

عیار پژوهش در علوم انسانی

سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دوفصل نامه «عیار پژوهش در علوم انسانی»
به استناد ماده واحد مصوب ۱۳۸۷/۰۳/۲۱
شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه
شماره ۹۵۸۶ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۷ شورای
اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به
شورای عالی حوزه‌های علمیه، از شماره ۱۱
حائز رتبه «علمی - ترویجی» گردید.

مدیر مسئول و سردبیر

احمدحسین شریفی

مدیر اجرایی

روح‌الله فریس‌آبادی

صفحه‌آرا

مهدی دهقان

سامانه ارسال و پیگیری مقاله

Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

حسین بستان (نجفی)

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمود رجبی

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدحسین شرف‌الدین

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

احمدحسین شریفی

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمد فتحعلی‌خانی

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سیف‌اله فضل‌الهی قمی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی قم

نعمت‌الله کرم‌الهی

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - طبقه چهارم،

اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۴

مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

صندوق پستی ۱۸۶-۳۷۱۶۵

پایامک: ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir &
www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://eshop.iki.ac.ir>

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com &
noormags.ir

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
 ۲. مقالات خود را در محیط **WORD** با پسوند **Doc** از طریق تارنمای نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
 ۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
 ۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
 ۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
- عز از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
 ۵. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب، ترجمه یا تحقیق، نوبت چاپ (بجز چاپ اول)، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

ج. یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان می‌باشد و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، ... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

معرفی طرح پژوهشی «نظام عناصر دین» / ۵

کوه سیدعلی هاشمی / رضا پوراسمعیل / علی اصغر نعیمی / محمدعلی توسلی

بررسی مفهوم «خودگروی» در اندیشه فلاسفه پس از عصر نوزایی / ۲۱

یعقوب جمالی

بررسی چارچوب و دلالت‌های روش‌شناسی اقتصاد متعارف:

دلالت‌هایی برای روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد اسلامی / ۳۵

سعید محمدیگی

روش‌شناسی تاریخی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای مبتنی بر کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» / ۵۵

غلامحسن محرمی / کوه مهدی تابنده

چیستی و الگوشناسی کتابشناسی‌های «مرکز دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی» / ۷۷

رضا امیری

واکاوی پژوهش «تحلیل موقعیتی» / ۹۹

فهیمة انصاری‌زاده / کوه سیف‌اله فضل‌الهی قمشی

۱۲۲ / ABSTRACTS

معرفی طرح پژوهشی «نظام عناصر دین»

hashemi31027@gmail.com

r_pouresmaeil@yahoo.com

naeimialiasghar25@gmail.com

MohammadaliTavassoly@gmail.com

سیدعلی هاشمی / استادیار گروه کلام جامعه‌المصطفی العالمیه

رضا پوراسمعیل / دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم

علی اصغر نعیمی / سطح چهار حوزه علمیه و استادیار دانشگاه تهران

محمدعلی توسلی / دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

چکیده

دین منظومه‌ای از آموزه‌های نظری و احکام عملی درهم‌تنیده و منسجم است. شناخت جزیره‌ای و غیرمنسجم از دین، گرچه خالی از فایده نیست، اما قطعاً نقایص زیادی دارد. «نظام عناصر دین» عنوان طرحی پژوهشی است که به روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که بین تعالیم دین چه رابطه‌ای برقرار است؟ بررسی نظام تعالیم دین با محوریت روابط علی بین عناصر وحیانی، کشف نظام تعالیم دین را آسان‌تر و دقیق‌تر می‌کند. مراد از این عناصر، موضوعات مسائل دین است که در آیات و روایات به آنها تصریح شده است. نظام عناصر دین شامل خرده‌نظام‌های متعددی است. مطابق پژوهش‌های انجام‌شده، نظام اسماء و صفات الهی جامع‌ترین نظامی است که تمام عناصر دین ذیل آن قرار می‌گیرند. نظام‌های خلقت و ربوبیت ذیل نظام اسماء و صفات، نظام‌های خردتر بعدی را تشکیل می‌دهند. نظام‌های هدایت و عبودیت، ذیل نظام ربوبیت، جامع‌ترین نظام‌هایی‌اند که وظایف راهبردی هادیان و مردم را مشخص می‌کنند. این نظام‌ها با بررسی عناصر فرعی ذیل آنها توسعه می‌یابند و به نظام‌های خردتری می‌رسند.

کلیدواژه‌ها: نظام تعالیم دین، طرح کلی دین، منظومه معارف دین، نظام دین.

انسان فطرتاً موجودی کمال طلب و سعادت خواه است. دین راه رسیدن انسان به سعادت حقیقی او، یعنی قرب به خداوند متعال است. انسان در صورتی می تواند به این هدف والا برسد که اولاً تعالیم دین را به درستی بشناسد و ثانیاً آنها را در زندگی خود محقق سازد. درصد بهره مندی هر فرد از سعادت بخشی بی نهایت دین، به مقدار شناخت او از آموزه های دین و عمل به آنها وابسته است.

معارف دین نظام مند است. مشکل این است که شناخت ما از دین، اغلب جزیره ای و غیر منسجم است. شناخت جزیره ای و غیر منسجم از دین، گرچه خالی از فایده نیست، اما قطعاً نقایص زیادی دارد و می تواند موجب عمل ناقص، خطا در فهم و محرومیت معنوی ما از بخشی از فواید دین شود. پژوهش «نظام عناصر دین» تلاش می کند به شیوه ای نو، منظومه معارف دین را از منابع آن به روش توصیفی - تحلیلی استنباط کند. این پژوهش بین رشته ای است و به شکل گروهی توسط تعدادی از اساتید و فضایی حوزوی انجام می شود و بزرگانی بر آن نظارت دارند. در ادامه به بیان ضرورت، پیشینه و شیوه استنباط «نظام عناصر دین» پرداخته شده است. پیش از ورود به این مباحث، لازم است که مفاهیم اصلی این پژوهش به اختصار توضیح داده شود.

۱. مفهوم شناسی

«نظام»، «عناصر» و «دین»، سه واژه کلیدی در عنوان این پژوهش اند: «نظم» مصدر بوده و به معنای ایجاد هماهنگی و ارتباط خاص بین مجموعه ای از امور است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴۳). واژه «نظام» در لغت و اصلاحات علوم، معانی مختلفی دارد. نظام در این پژوهش دارای ویژگی های زیر است:

۱. نظام دارای اجزاست؛ بنابراین با یک جزء نظام ساخته نمی شود.
 ۲. بین اجزای نظام، رابطه برقرار است؛ بنابراین اگر چیزهایی بدون ترتیب و رابطه در کنار هم قرار گیرند، نظام نامیده نمی شوند.

۳. رابطه یاد شده باید به گونه ای باشد که اجزا و روابط بین آنها - در راستای تحقق هدفی مشخص - یک کل حقیقی یا اعتباری را تشکیل دهند؛ به طوری که هر جزء در جایگاه خود - هماهنگ با بقیه اجزا - نقشی در تحقق هدف کل داشته باشد.

طبق این تعریف، هر نوع رابطه ای نظام ساز نیست. این رابطه باید اولاً در راستای هدف یا اهداف مشخصی توسط فاعل حکیم پدید آمده باشد. در معنای نظام، ایجاد هماهنگی ارادی از سوی فاعل حکیم، نهفته است. قید «در راستای تحقق هدفی مشخص»، به همین نکته اشاره دارد و مجموعه های نامنظم را خارج می کند. ثانیاً نتایجی را به دنبال داشته باشد که از کنار هم قرار دادن آثار تک تک اجزا به دست نیاید؛ مثلاً اگر مجموعه ای از گوی ها داخل کیسه ای قرار گیرند، نظامی پدید نمی آورند؛ زیرا جایگاه هر گوی در داخل و خارج از آن کیسه تفاوت

۷ معرفی طرح پژوهشی «نظام عناصر دین» ❖

معناداری ندارد؛ ولی ساعتی که توسط یک ساعت‌ساز ساخته می‌شود، جایگاه هر جزء و رابطه آن با سایر اجزاء، اثری متمایز از آثار تک‌تک چرخ‌دنده‌ها و اجزای آن - به‌طور جداگانه - دارد؛ در نتیجه، ساعت یک مجموعه نظام‌مند شناخته می‌شود؛ اما مجموعه گوی‌های داخل یک کیسه، نظام‌مند به حساب نمی‌آید.

البته تمایز احکام و آثار «کل» یادشده از آثار و احکام مجموع اجزاء به‌طور پراکنده، به‌معنای آن نیست که ضرورتاً تمام نقش‌ها و آثار یک‌یک اجزاء تغییر می‌کند؛ بلکه این تغییر فی‌الجمله است؛ یعنی - به تناسب هر نظام - برخی احکام یا نقش‌ها تغییر می‌کنند یا حتی بدون تغییر آنها، آثار جدیدی برای کل منظومه افزوده می‌شود.

در نظام عناصر دین - که موضوع این پژوهش است - مراد از نظام، منظومه‌ای با مشخصات یادشده است؛ یعنی عناصر دین، توسط خداوند حکیم در راستای تحقق هدفی خاص (هدایت بشر به سوی سعادت) به‌گونه‌ای تنظیم شده که یک کل اعتباری ناظر به واقع را تشکیل می‌دهد؛ به طوری که هر موضوع در منظومه دین، جایگاه و روابط خاصی با دیگر اجزاء دارد و نقش خاصی را در تأمین اهداف دین ایفا می‌کند. ارتباط هر عنصر با دیگر عناصر، بی‌واسطه یا باواسطه است. شناخت این منظومه و اجزاء و روابط بین آنها، در فهم درست و دقیق آموزه‌های دین بسیار مهم و اثرگذار است.

آموزه‌های دین گزاره‌هایی‌اند که درباره موضوعاتی مانند توحید، نبوت، نماز، روزه، ایمان، حسن خلق و... سخن می‌گویند. این گونه کلمات و اصطلاحات، موضوع محمولات دینی‌اند که ما از آنها با عنوان «عناصر دین» یاد می‌کنیم. این مفردات، نقش مدخل را برای شناخت آموزه‌های تفصیلی دین دارند. شناخت نظام تعالیم دین از طریق کشف نظام روابط بین موضوعات تعالیم دین، فرایند کشف نظام را آسان‌تر و دقیق‌تر می‌سازد.

تمرکز بر این عناصر بدان جهت مهم است که ورود تفصیلی به تعالیم دین، به دلیل گستردگی و ابعاد مختلف آن، کار استنباط نظام را دشوار می‌سازد؛ اما تمرکز بر موضوعات مسائل دین (عناصر دین) این راه را نزدیک‌تر و احتمال دخالت رویکردها و برداشت‌های مختلف را کمتر می‌کند.

مراد از «دین» در این پژوهش، دین اسلام به روایت شیعی است. در این نوشتار داده‌های فطری و عقلی، قرآن کریم، تعالیم پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت آن حضرت منابع دین به‌شمار می‌آیند. نکته دیگر آنکه موضوعات مسائل (عناصر) دین از خود متون اصلی دین، یعنی قرآن و روایات، استخراج می‌شود تا ائقان و اصالت بیشتری داشته باشند. البته در تحلیل روابط بین آنها از دلایل عقلی و نقلی به‌شکل متعاضد استفاده شده است.

۲. نظام‌مند بودن معارف دین

نظام‌مند بودن معارف دین، از مبانی مهم این پژوهش است. دین منظومه‌ای از آموزه‌های نظری و احکام عملی درهم‌تنیده و منسجم است که بخشی از آن در فطرت بشر به ودیعت نهاده شده و بخشی از ناحیه خداوند برای هدایت انسان به سوی سعادتش بر پیامبرانش نازل شده است. هر مجموعه‌ای که برای تحقق یک هدف مشخص

توسط یک فرد حکیم تشکیل شده باشد، ناچار منظم است و بین اجزای آن در راستای تحقق آن هدف، هماهنگی وجود دارد؛ در غیر این صورت، اهداف آن محقق نخواهد شد. دین نیز مجموعه‌ای منظم از تعالیم است. یکی از دلایل این مطلب، نظاممند بودن تکوین و هماهنگی تشریح (دین) با تکوین است.

در این آیه کریمه به نظاممند بودن تکوین اشاره شده است: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک: ۳) [همان] کسی که هفت آسمان را طبقه‌بندی شده آفرید. هیچ تفاوتی [تناقض‌گونه] در آفرینش [خدای] رحمان نمی‌بینی؛ پس چشم را برگردان؛ آیا هیچ شکافی می‌بینی؟، این آیه کریمه بیان می‌کند که در خلقت خداوند رحمان، هیچ «تفاوت» و «فطوری» دیده نمی‌شود.

«تفاوت» مصدر باب تفاعل از ریشه «فوت» است. «فوت» به معنای از دست رفتن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۵۷) که به تناسب آن، به «جدایی بین دو چیز»، از جمله فاصله بین دو انگشت و جدایی بین روح و بدن (مرگ)، «فوت» گفته می‌شود (همان). با توجه به این ریشه، کلمه «تفاوت» را به «اختلاف»، «اضطراب» و «دوری» بین دو چیز معنا کرده‌اند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۳۵)؛ زیرا در فرض تفاوت بین دو چیز، یکی موجب فوت (از دست رفتن) دیگری می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۶). در نتیجه، مراد آیه «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ» این است که بین مخلوقات خداوند، گسست، تضاد و ناهماهنگی وجود ندارد (همان). لازمه این معنا آن است که آنها در یک نظام به هم مرتبط و هماهنگ‌اند؛ مثل حلقات زنجیر همه در پی هم‌اند و از همدیگر دور و جدا نیستند؛ آفتاب می‌تابد؛ آب دریاها تبخیر می‌شوند؛ ابرها پدید می‌آیند؛ جریان جو آنها را به خشکی‌ها می‌راند؛ باران‌ها می‌بارند؛ دانه‌ها می‌رویند؛ نعمت‌ها به دست مردم می‌رسند؛ باکتری‌ها فضولات را تجزیه و به مواد کانی و اصلی تبدیل می‌کنند؛ عده‌ای از بین می‌روند و دیگران جای آنها را می‌گیرند. این ارتباط هماهنگ، در تمام موجودات، اعم از کوچک و بزرگ، جاری است (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۰۶).

در ادامه آیه، با بیان دیگری بر این هماهنگی و جدایی‌ناپذیری بین اجزای هستی تأکید شده است: «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ». فطور جمع «الفطر» به معنای شکاف است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۲۲۵). این تعبیر با صراحت بیشتری هرگونه گسست و شکاف بین اجزای هستی را نفی می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۰) و نتیجه آن این است که همه اجزای عالم - نه برخی از آنها - با هم پیوند دارند و یک مجموعه به هم مرتبط را تشکیل می‌دهند. بنابراین این آیه کریمه نه تنها هرگونه جدایی (فوت) و شکاف (فطر) بین اجزای هستی را نفی می‌کند، بلکه بر منظوم بودن آن دلالت دارد؛ زیرا نفی گسست و شکاف به معنای پیوند و اتصال است.

مقدمه دوم استدلال یادشده، هماهنگی تشریح (دین) با تکوین بود. خداوند متعال در سوره مبارکه «روم» به هماهنگی بین دین و تکوین اشاره فرموده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ پس روی [وجود] خود را حق‌گرایانه به

۹. معرفی طرح پژوهشی «نظام عناصر دین»

دین راست دار، [و پیروی کن از] سرشت الهی که [خدا] مردم را بر[اساس] آن آفریده است، که هیچ تغییری در آفرینش الهی نیست. این دین استوار است؛ لیکن بیشتر مردم نمی دانند.

«فطر» به معنای خلقت و آفرینش است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۱۸). «فطرت» بر وزن «فِعْلَة»، مصدر نوعی است که هیئت و چگونگی آفرینش را نشان می دهد (شرتونی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۳)؛ بنابراین به نوع خاص خلقت انسان اشاره دارد. این کلمه در جمله «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي...» مفعول برای فعل محذوف «إِتبع» یا «أَلزم» است (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۸۵)؛ یعنی به نوع آفرینش خود ملتزم باشید. این جمله استینافیه بوده و توضیحی درباره «دین» است که در جمله قبل آمده و دلالت بر آن دارد که دین مطابق فطرت (نوع آفرینش) انسان است. در ادامه آیه نیز بر هماهنگی بین تشریح و تکوین تأکید شده است: «... ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»؛ یعنی آن دینی که با سرشت تکوینی انسان هماهنگ است، دین استوار است. قوانینی که منطبق با نیازهای فطری بشر نباشد، پایداری ندارد و انحراف از واقع (تکوین)، آن را به نابودی می کشاند. خلاصه آنکه این آیه کریمه به صراحت بر هماهنگی بین دین و تکوین انسان دلالت دارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۲۴۷-۲۴۹؛ ج ۸، ص ۲۹۹). با اثبات هماهنگی دین با تکوین انسان، هماهنگی آن با سایر اجزای تکوین نیز ثابت می شود؛ زیرا در غیر این صورت - به دلیل عدم هماهنگی انسان و تصرفات او با بقیه اجزای تکوین - تکوین نیز گرفتار خلل می شود؛ درحالی که پیش از این ثابت شد که هیچ خللی در تکوین راه ندارد.

در سخنان عالمان و بزرگان دین نیز این مطلب به صراحت و با تأکید بیان شده است. برای نمونه، علامه طباطبائی نظم تعالیم دین را به نظم بین اجزای بدن یک انسان تشبیه کرده است:

جز این نیست که اسلام دینی است متعرض جمیع شؤون زندگی انسانی؛ و شارح و مبین احکام آن، دینی است که هریک از احکام آن نسبت به مابقی متناسب و متلازم است؛ به این معنا که یک پیوستگی و وحدت خاصی در سراسر احکام آن حکمفرماست و طوری به هم مربوطاند که اگر فتوری در یکی از آنها دست دهد و یا یکی از آنها از بین برود، اثرش در سراسر دین بروز می کند؛ عیناً مانند بدن یک انسان که اگر یکی از اجزایش مریض شود، در مابقی هم اثر می گذارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۲۱۱).

۳. ضرورت استنباط نظام عناصر دین

بر اندیشمندان و نظریه پردازان علوم انسانی، ضرورت و فواید طرح های کلی و نظام های کلان که جایگاه نظری هر موضوع را مشخص می کنند، روشن است. در گذشته در حوزه معارف دینی، به دلیل گسترده نبودن قلمرو این علوم، این ضرورت چندان احساس نمی شد؛ اما امروزه به دلیل وسعت بسیار علوم دینی و شاخه های تخصصی آنها، کاملاً مشهود است. حضور متدینان در حاکمیت جامعه و ضرورت مدیریت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه براساس تعالیم دینی، لزوم تبیین اولویت ها و تقدم و تأخرها را بیش از پیش نشان می دهد و هجمه و هموردطلبی اندیشه ها و

مکاتب رقیب الحدادی و غیرالحدادی در برابر تعالیم دین مقدس اسلام، ضرورت ارائه نظام‌مند علوم و آموزه‌های دینی را بیشتر می‌کند. بنابراین، فهم، عمل و تبلیغ دقیق‌تر تعالیم دین، به شناخت نظام‌مند آنها وابسته است. فایده مهم دیگر شناخت نظام عناصر دین، شناخت راهبردی تعالیم آن است. توضیح آنکه با شناخت جایگاه هریک از عناصر دین و رابطه آن با عناصر دیگر، راهبردها و سیاست‌های کلان حوزه‌های مختلف اعتقادی، سیاسی، اقتصادی و... روشن می‌شود. برای نمونه، در مباحث مربوط به تبلیغ دین، شما به این نتیجه می‌رسید که «هدایت» عنوان جامعی است که تمام زمینه‌های فطری و فعالیت‌های پیامبران و جانشینان آنان را دربر می‌گیرد. مباحث مهم «نفس»، «روح»، «بدن»، «قلب»، «عقل»، «هوا»، «حس» و... مباحث هدایت فطری را جهت‌دهی می‌کنند و عناوینی مانند «بیان»، «تبیین»، «ابلاغ»، «دعوت»، «اتمام حجت»، «تعلیم کتاب و سنت»، «تزکیه» و «احیا» وظایف مهم پیامبران و جانشینان آنان را مشخص می‌نمایند. ذیل این عناوین، عناصر فرعی بسیاری جای دارند که توجه به جایگاه هریک از این عناصر و کشف نظام روابط بین عناصر اصلی و فرعی، فرایند هدایت و گام‌های سیاست‌گذاری‌های فرهنگی را مشخص می‌کند. بنابراین، شناخت معارف دین از طریق شناخت نظام این عناصر، نگاهی راهبردی به مخاطب می‌دهد که در زمانه ما بسیار مهم و اثرگذار است.

۴. پیشینه پژوهش

چنان‌که گفتیم، در گذشته ضرورت ارائه نظام تعالیم دین، مانند امروز احساس نمی‌شد؛ اما ارائه دسته‌بندی‌هایی از معارف دینی برای تسهیل فهم و تمرکز بر مباحث خاص، از همان قرن‌های اولیه مورد توجه بوده است. دسته‌بندی آموزه‌های دین به «عقاید»، «اخلاق» و «احکام» یا دسته‌بندی‌هایی که محدثان و متکلمان در کتاب‌های خود ارائه داده‌اند، نمونه‌هایی از این سنخ کارها هستند که نظام به معنای مورد نظر نیستند. در قرن اخیر به دلیل توسعه مباحث دینی، ضرورت ارائه نظامی از تعالیم دین بیشتر احساس شده است؛ به همین دلیل شاهد تلاش‌هایی در این موضوع بوده‌ایم. شخصیت‌هایی مانند سید قطب (ر.ک: سید قطب، ۱۳۴۵)، ابو‌الاعلی مودودی (ر.ک: مودودی، ۱۳۸۷ق)، علی شریعتی (ر.ک: شریعتی، بی تا، ج ۱)؛ شهید سیدمحمدباقر صدر (ر.ک: صدر، ۱۴۰۸ق)، علامه طباطبائی (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۸)، حجت‌الاسلام صفائی حائری (ر.ک: صفائی حائری، ۱۳۹۴؛ پورسیدآقایی، ۱۳۸۹)، آیت‌الله مصباح یزدی (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱، مقدمه)، آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶)، آیت‌الله میرباقری (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۹)، حجت‌الاسلام هادوی تهرانی (ر.ک: هادوی تهرانی، ۱۳۷۷) و حجت‌الاسلام واسطی (ر.ک: واسطی، ۱۳۸۳) طرح‌هایی درباره نظام معارف دین ارائه داده‌اند. در چند دهه اخیر بحث درباره نظام‌های مضاف، مانند «نظام اقتصادی اسلام»، «نظام سیاسی اسلام»، «نظام تربیتی اسلام»، «نظام حقوقی اسلام»، «نظام قضایی»، «نظام خانواده» و «فقه نظام» نیز بیشتر مورد توجه بوده است. ویژگی مشترک این پژوهش‌ها این است که با پذیرش نظام‌مند بودن آموزه‌های دین، به دنبال کشف نظام آموزه‌های دین در موضوعات یادشده هستند.

۵. تمایزهای طرح نظام عناصر دین

پژوهش «نظام عناصر دین»، به دنبال کشف نظام جامع تعالیم دین براساس نظام مقام ثبوت، با محوریت عناصر دین (موضوعات مسائل دین) است و با پژوهش‌های یادشده تفاوت‌ها و اشتراکاتی دارد. مهم‌ترین تمایزهای این طرح را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱-۵. توجه به نظام ثبوتی دین

یکی از تفاوت‌های پژوهش‌های موردنظر با کشف نظام تعالیم دین این است که بسیاری از این پژوهش‌ها به کشف نظام اقامه دین (مقام اثبات) می‌پردازند؛ درحالی که کشف چنین نظامی مترتب بر کشف نظام تعالیم دین در مقام ثبوت است. این پژوهش با توجه به این ضرورت - هم‌راستا با برخی از پژوهش‌های یادشده - به کشف نظام تعالیم دین براساس مقام ثبوت و بدون در نظر گرفتن عوامل تأثیرگذار بر اجرای آنها می‌پردازد. این تفاوت چنان ظریف است که گاه از آن غفلت شده است.

نظام به‌دست‌آمده از استنباط جایگاه هر عنصر و روابط سببی اولیه آن با دیگر عناصر را - بدون لحاظ مقام تحقق و اجرا - نظام ثبوتی دین می‌نامیم؛ زیرا این روابط در عالم ثبوت میان عناصر دین برقرار است. مرادمان از رابطه سببی، شامل هرگونه ترتب حقیقی، مثل ترتب وجود معلول بر وجود علت، و ترتب اعتباری (شرعی)، مثل ترتب نماز بر طهارت است. به عبارت دیگر، بین عناصر دین در مقام ثبوت - صرف‌نظر از مقام اقامه - روابط حقیقی برقرار است. این روابط، تکوینی‌اند، نه اعتباری محض. بسیاری از عناصر بیان‌شده در متن آیات و روایات، همچون الله، رسول، ملک، انس، جن، ایمان، علم، شجاعت، ترس و... همگی حقیقی تکوینی‌اند نه اعتباری؛ ازاین‌رو بین این عناصر در مقام ثبوت، روابطی حقیقی و تکوینی برقرار است؛ حتی عناصر اعتباری دین، مثل وجوب، حرمت، طهارت، زوجیت و... نیز همگی مبتنی بر حقایق تکوینی - نه اعتبارات خالی از مصالح و مفاسد حقیقی - هستند و در نتیجه بین آنها نیز روابط ثبوتی برقرار است. صرف‌نظر از اینکه در مقام اقامه باشیم یا نباشیم، کشف این نظام ممکن و جایز، بلکه برای فهم دقیق‌تر نظام معارف دین در مقام اثبات، ضروری است.

نظام اقامه یا اثبات دین، از تنظیم دوباره جایگاه و روابط اولیه بین عناصر دین (نظام ثبوت) براساس عوامل ثابت و متغیر تأثیرگذار در مقام اجرا به‌دست می‌آید.

دو نظام ثبوت و اثبات (پایه و اقامه)، اشتراکات و تمایزهایی دارند. بخشی از مباحث این دو نظام با هم مشترک است؛ اما گاهی لحاظ مقام اجرا، در نظم ثبوتی تأثیرگذار است و نظامی متناسب با شرایط زمان، مکان و مخاطب را ایجاد می‌کند؛ مثلاً در نظام ثبوت، از خداوند شروع می‌کنیم و به مخلوقات او می‌رسیم؛ زیرا وجود خداوند تقدم علی بر مخلوقاتش دارد؛ اما در مقام آموزش معارف دینی - که بخشی از نظام اقامه است - گاهی لازم است برعکس عمل کنیم؛ یعنی از نشانه‌های خداوند (آیات) که مخلوقات او هستند، شروع کنیم و به خداوند برسیم (ر.ک: بقره:

۱۶۴؛ ر.ک: آل عمران: ۱۹۰؛ انعام: ۹۹؛ یونس: ۶؛ رعد: ۳-۴؛ روم: ۲۱-۲۴ و...) چنان که مشاهده می‌شود، ابتدا و انتهای سیر در این دو مقام متفاوت است و دلیل آن، تفاوت لحاظ‌های دو مقام است که یکی براساس روابط علی و دیگری براساس اقتضات اجرایی تنظیم شده است.

روشن است که چنین تغییری در جایگاه و روابط عناصر، به معنای وجود تعارض بین دو نظام یادشده نیست؛ زیرا تعارض در صورتی پیش می‌آید که موضوعات با یک لحاظ، دو جایگاه مخالف هم داشته باشند؛ اما اگر حیثیت‌ها متفاوت باشند، تعارضی در کار نیست (ر.ک: مظفر، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹-۱۹۴). مقام اثبات به دنبال پیاده کردن همان نظام ثبوتی است و نمی‌خواهد جایگاه‌های عناصر را تغییر دهد؛ بلکه با لحاظ شرایط و قیود مقام اقامه، قواعد و راهکارهایی را ارائه می‌کند.

بسیاری از پژوهش‌های دیگر، طرحی ناظر به مقام اقامه دین ارائه کرده‌اند. مثلاً شهید صدر با صراحت طرح خود را مذهب اقتصادی ناظر به کشف قواعد ناظر به حل مشکلات اقتصادی جامعه معرفی کرده است. حجت‌الاسلام واسطی نیز به صراحت دغدغه ارائه راهکارهایی برای اقامه دین را هدف از پژوهش‌های خود معرفی کرده‌اند. چشم‌اندازها و سندهای علمی نیز برای تحول در محدوده خاص زمانی (مانند سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی) یا مکانی (مثل سند چشم‌انداز یادشده و سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نقشه مهندسی فرهنگی کشور و نقشه جامع علمی کشور) تدوین شده‌اند یا برنامه‌ای برای مخاطبان خاص هستند؛ مانند سند چشم‌انداز حوزه‌های علمیه که همه به مقام اقامه دین مربوط‌اند.

پژوهش‌های انجام‌شده در نظام‌های خرد، مثل نظام تربیت اسلامی، نظام اقتصاد اسلامی، نظام مدیریت اسلامی و تحقیقات انجام‌شده با عنوان «فقه نظام»، می‌توانند ناظر به مقام کشف نظام پایه یا مقام اقامه دین باشند و گاهی تلفیقی از هر دو، مقصود پژوهشگران این موضوعات است.

پس این پژوهش برخلاف برخی پژوهش‌های یادشده به بررسی مقام اقامه دین (اعم از استنباط قواعد ثابت و کلی آن یا بیان راهکارهای اجرایی) نمی‌پردازد؛ بلکه قصد دارد در گام اول، نظام ثبوتی عناصر دین را استنباط کند تا زمینه کشف نظام اقامه دین فراهم شود.

۵-۲. توجه به نظام عناوین و حیاتی دین

یکی دیگر از تمایزهای اساسی این پژوهش با اکثر پژوهش‌های یادشده، توجه به کشف نظام موضوعات تعالیم دین در برابر نظام جملات و گزاره‌های دینی است. در مفهوم‌شناسی بیان کردیم که گزاره‌ها بیانگر تعالیمی درباره موضوعاتی هستند که از آنها در این پژوهش به عناصر دین یاد می‌شود؛ بنابراین عناصر دین، موضوعات مسائل دین هستند. شناخت ماهیت و جایگاه هر موضوع و رابطه آن با دیگر موضوعات، کشف نظام تعالیم دین را آسان‌تر و دقیق‌تر می‌سازد. آسان‌تر به دلیل آنکه در مواجهه با انبوه گزاره‌های دینی می‌دانیم که فقط باید به تعالیمی توجه

کنیم که ماهیت آن موضوع و رابطه آن با دیگر موضوعات را بیان می‌کند؛ و از ورود به تعالیم غیرمرتبط با کشف نظام خودداری می‌کنیم؛ مثلاً دهها حکم و آموزه درباره موضوعاتی مانند نماز، زکات، تقوا، هدایت و... وجود دارد. پرداختن به تمام تعالیم موجود درباره هریک از این موضوعات، کاری دشوار است که با کشف نظام بین آنها ارتباط تأثیرگذاری ندارد. مطابق این پژوهش، پس از شناسایی این موضوعات، فقط به تعالیمی درباره آنها توجه می‌کنیم که ماهیت و جایگاه خود آن موضوع و رابطه‌اش با دیگر موضوعات را مشخص می‌کند. این روش باعث می‌شود که به شکل آسان‌تری به نظام تعالیم دین برسیم.

دقیق‌تر بودن این روش نسبت به روش‌های دیگر کشف نظام معارف دین، بدان جهت است که موضوعات تعالیم دین را همان عناوین و اصطلاحات خاص آیات و روایات می‌داند. تمرکز بر این عناوین و اصطلاحات و پرهیز از عنوان‌سازی در کشف نظام معارف دین، ذهن ما را از دقت‌های وحیانی موجود در این عناوین بهره‌مند می‌سازد و از جهت‌گیری‌ها و غفلت‌های بشری آن می‌کاهد؛ مثلاً در برخی طرح‌های یادشده، برای معرفی ارکان یک نظام، از عناوینی مانند «مبانی»، «اهداف»، «روش»، «اصول» و «آموزه‌ها» استفاده شده است یا معارف دین در قالب‌هایی مانند «خداشناسی»، «جهان‌شناسی»، «انسان‌شناسی» و... سامان‌دهی شده‌اند. این قالب‌ها - هرچند مفید و مورد تأیید عقل یا روش‌های عقلایی‌اند - اما باعث می‌شوند که ذهن مخاطب با زاویه دید خاصی به سراغ معارف دین برود و جامعیت و دقت‌های عناوین وحیانی را از دست بدهد. نظامی که از کشف مبانی، اهداف، اصول و آموزه‌ها به دست می‌آید، مبتنی بر همین دسته‌بندی‌هاست که معقول می‌باشد؛ اما متمایز از نظامی است که در متن آیات و روایات مشاهده می‌شود؛ چنان‌که توجه به آیات از منظر خدانشناسی و... ذهن انسان را بر این عناوین متمرکز می‌کند و ابعاد دیگر تعالیم دین را از محل توجه پژوهشگر خارج می‌سازد. بنابراین، کشف این دسته از نظام‌ها با عناوین انتزاعی عقلی، هرچند مفید است، اما لوازم خاص خود را دارد و به نگاه انسان جهت خاصی می‌دهد؛ درحالی‌که - مطابق این طرح - می‌توان با تمرکز بر عناوین وحیانی موضوعات مسائل دین و کشف نظام سببی بین آنها، نظامی را کشف کرد که جامع لحاظ‌های مختلف بوده و انتساب آن به دین، موجه‌تر است.

بیشتر پژوهش‌های یادشده به دنبال کشف نظام عناوین وحیانی موجود در ادبیات دین نبوده‌اند. این طرح‌ها با توجه به تخصص و برداشت‌های صاحبان آنها، در قالب‌های عقلی یا عقلایی از معارف دین انتزاع شده‌اند. طرح‌های دکتر شریعتی، شهید صدر، آیت‌الله مصباح یزدی، حجت‌الاسلام هادوی تهرانی و حجت‌الاسلام واسطی، نظام سلوک عرفانی، نظام‌های خرد و چشم‌اندازها و سندهای علمی یادشده، نمونه‌هایی از این نوع طرح‌ها هستند؛ البته برخی طرح‌ها مانند طرح سید قطب در مباحث سیاسی که بر عناصر جاهلیت، جهاد، حاکمیت و عبادت تأکید دارد و طرح‌های ابوالاعلی مودودی نیز که بر مفاهیم قرآنی «اله»، «رب»، «دین»، «اسلام»، «ایمان»، «نبوت» و «عبادت» تکیه داشت و همچنین طرح حجت‌الاسلام صفایی حائری، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و آیت‌الله

میرباقری که بر مفردات قرآنی تأکید داشته‌اند، با این پژوهش هم‌راستا هستند؛ هرچند در روش و میزان استفاده از عناوین بیان‌شده در قرآن و سنت تفاوت‌هایی با هم دارند.

۵-۳. توجه به نظام جامع عناصر دین

یکی دیگر از ویژگی‌های این پژوهش، بررسی نظام کلان دین است؛ یعنی به بررسی خرده‌نظام خاصی محدود نشده است. توضیح آنکه قلمرو برخی طرح‌های یادشده، ارائه نظام تمام تعالیم دین، و قلمرو برخی دیگر، موضوعات محدودتری مثل اقتصاد، سیاست و جامعه یا رویکردهای خاصی مثل رویکرد فقهی (ناظر به عمل مکلفان) است.

بررسی خرده‌نظام‌ها - برخلاف طرح‌های کلان - با ورود به جزئیات و با دقت‌های خاصی همراه است؛ اما اشکال آنها غفلت از رابطه آن خرده‌نظام‌ها با سایر بخش‌های نظام کلان دین است؛ زیرا این نظام‌های خرد، در سطح کلان با هم مرتبط و بخشی از نظام کلان دین هستند. توجه به بخشی از آن نظام کلان بدون آگاهی از روابط آن بخش با بقیه منظومه دین، همان مشکل جزءنگری را دارد که در بحث از ضرورت نگاه منظومه‌ای به تعالیم دین به آن اشاره شد. بنابراین، استنباط نظام کلان دین بر کشف نظام‌های خرد تقدم رتبی دارد.

شماری از طرح‌های یادشده، به ارائه نظام‌های خرد پرداخته‌اند؛ مانند شهید صدر که تلاش کرده است طرحی از مذهب اقتصادی اسلام ارائه کند. نظام سلوک عرفانی نیز نظامی خرد به‌شمار می‌آید؛ زیرا به طراحی گام‌های سلوک معنوی انسان اختصاص دارد و دیگر ابعاد تعالیم دین را شامل نمی‌شود. چشم‌اندازها و سندهای علمی نیز در مقام ارائه نظام عناصر دین به‌طور کلی نبوده‌اند؛ بلکه برای محدوده جغرافیایی خاص جمهوری اسلامی ایران یا بخش‌هایی خاص مثل حوزه علمیه ارائه شده‌اند. نظام‌های خرد دیگر، مانند «نظام سیاست»، «نظام مدیریت»، «نظام اقتصاد» و... نیز از این بعد با پژوهش حاضر متمایزند.

روشن است که پرداختن به همه عناصر دین که شامل صدها عنصر است، کاری بسیار دشوار و طولانی است؛ اما می‌دانیم که برخی از عناصر یادشده، اصلی و برخی فرعی‌اند. به همین دلیل، کشف نظام عناصر دین با سیر از اصول به فروع، کار را قدری آسان می‌سازد. بنابراین در این پژوهش با سیر از عناصر اصلی به فرعی - گام‌به‌گام - پیش می‌رویم. هرچه به شاخه‌های فرعی‌تر این درختواره برسیم، عناصر و روابط بیشتری کشف می‌شود و استفاده علمی ما از منظومه دین بیشتر خواهد شد. در چنین منظومه‌ای می‌توان جایگاه موضوعات دین و روابط بین آنها را مشاهده کرد و هر کس به تناسب نیاز خود می‌تواند از آن در مباحث سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... استفاده کند.

۶. روش‌شناسی

روش هر علمی، چگونگی از مبدأ به مقصد رسیدن یا حرکت از معلومات به سوی کشف مجهولات را نشان می‌دهد. با بررسی مبانی، منابع و اهداف هر علم، روش آن روشن می‌شود.

لازم است بدانیم، نظامی از معارف دین مطلوب است که کارآمد، جامع، رسا و حجیت‌دار باشد. کارآمد بودن بدین معناست که نتیجه پژوهش به حل یک مشکل موجود منتهی شده و ثمره مهمی بر آن مترتب باشد. در بحث ضرورت پژوهش، درباره این موضوع سخن گفتیم. به نظر می‌رسد، نظام‌واره‌ای که نتیجه پژوهش پیش‌روست، چنین ثمره‌ای را دارد. آگاهی از نظام تعالیم دین براساس عناوین موضوعات مسائل دین، جایگاه هر موضوع و ترتب‌ها را به‌خوبی نشان می‌دهد و مقدمه اقامه بهتر و دقیق‌تر دین است. ویژگی مطلوب دیگر، جامعیت نظامی است که برای معارف دین عرضه می‌شود. مراد از جامعیت، جامعیت نسبی است؛ بدین معنا که تلاش شود حداکثر ممکن از تعالیم دین را پوشش بدهد. طرح‌هایی که به ارائه چند عنصر یا معرفی برخی ابعاد دین می‌پردازند، از این جامعیت برخوردار نیستند؛ زیرا با وجود مفید بودن نسبی، نظامی از کل - قابل استنباط - دین ارائه نمی‌کنند؛ مثل طرح سید قطب که بیشتر به مباحث سیاسی دین توجه کرده بود؛ طرح شهید صدر که در حوزه مباحث اقتصادی مطرح شده بود و طرح دکتر شریعتی که بر مباحث اجتماعی تأکید داشت.

روشن و بدون ابهام بودن، ویژگی دیگری است که در چنین طرح‌هایی مطلوب است. طرحی که ارائه می‌شود، نباید چندان کلی باشد که نتوان بسیاری از مباحث مهم را براساس آن تبیین کرد. ممکن است طرحی جامع نباشد، اما در همان محدوده خود رسا باشد و ممکن است طرحی ناظر به کل تعالیم دین ارائه شود؛ اما چندان کلی و اجمالی باشد که توان توجه بسیاری از جزئیات را نداشته باشد.

ویژگی مهم دیگری که در این سنخ از مباحث توجه ویژه می‌طلبد، حجت داشتن و استناد به دین است؛ یعنی بتوان آن نظام را به‌طور حجیت‌داری به منابع دین نسبت داد؛ زیرا بیان کردیم که به‌دنبال ساختن نظام معارف دین نیستیم؛ بلکه به‌دنبال کشف نظام موجودیم. مهم است که بدانیم هر نظام از دو بخش اصلی تشکیل شده است: عناوین و رابطه بین آن عناوین. برای استناد یک نظام به دین باید این دو محور اساسی، یعنی عناوین و نظم بین آنها، به روش حجیت‌داری به منابع دین مستند شود. دقت شود که فرق است بین استناد تعالیم ذیل یک نظام و استناد خود آن نظام به دین. گاهی محتوای یک منظومه، دینی است؛ یعنی تعالیم دینی ذیل یک نظام گردآوری شده‌اند؛ اما خود آن نظام را نمی‌توان به دین نسبت داد.

بیان شد که این پژوهش می‌کوشد، نظام تعالیم دین را کشف کند. برای رسیدن به این هدف، ابتدا تأکید می‌کنیم که روش تحقیق ما توصیفی - تحلیلی است. این بدان معناست که با مراجعه به منابع دین به‌دنبال کشف این نظام هستیم؛ نه اینکه نظامی برای معارف دین تولید کنیم. البته چنین نظامی به‌طور صریح در متن آیات و روایات بیان نشده است؛ بنابراین باید استنباط شود. این استنباط بر قواعد عقلایی فهم متون مبتنی است که در علوم مختلفی از جمله منطق، اصول فقه، قواعد و روش‌های تفسیر و فقه‌الحدیث بیان شده است.

اشاره شد که پژوهش‌های مختلفی درباره کشف نظام معارف دینی انجام شده است. اشکال مهم وارد شده بر بسیاری از آنها این است که هرچند محتوای بسیاری از آنها به دین مستند بوده، اما استناد خود این نظام‌ها (ساختار

نظام) به دین قابل مناقشه است. یکی از مشکلاتی که استناد این گونه نظام‌ها را ضعیف می‌سازد، استفاده از عناوین غیروحیانی برای معرفی اجزای آن نظام‌هاست. تأکید بر عناوین موجود در آیات و روایات، برای پرهیز از تأثیرگذاری ضعف‌ها و محدودیت‌های ذهن بشری در مفهوم‌سازی است که می‌تواند بر شکل نظام عناصر دین تأثیرگذار باشد. برای روشن‌تر شدن اهمیت این مطلب، توجه به برخی مشکلات علوم دینی موجود مناسب است.

شاید برای شما اتفاق افتاده باشد که هنگام مطالعه و تدبر در قرآن و روایات، خود را در فضایی کاملاً متفاوت از ادبیات و علوم رایج حوزوی بیابید. در یک بررسی میدانی مشاهده شد، برخی فضایی حوزوی که مقاطع بالای برخی رشته‌های علوم دینی را به پایان رسانده بودند، تفاوت بین ربوبیت و ولایت خداوند یا رابطه بین حمد و تسبیح خداوند را نمی‌دانستند؛ با اینکه این واژه‌ها از پرترکرترین و مشهورترین کلمات قرآنی و روایی و مرتبط با رشته تحصیلی آنان بود. کافی است خودمان به‌طور اتفاقی یک صفحه از قرآن را باز کنیم و در اصطلاحات و معانی آن تدبر نماییم یا با یکی از فضایی حوزه درباره عناوین مهم آن صفحه گفت‌وگو کنیم. اگر فرد دقیقی باشیم، از نتیجه آن بسیار حیرت خواهیم کرد؛ زیرا خواهیم دید که پس از سال‌ها مطالعه و تحقیق، با زبان قرآن و روایات بیگانه‌ایم و از بسیاری از دقت‌ها و تعالیم عمیق آن محرومیم؛ مثلاً هنوز برای برخی از ما روشن نیست که آیا جایگاه تقوا قلب است یا آنکه این عنوان به امری بیرونی اشاره می‌کند؟ فقط بعد سلیبی دارد (دوری از گناه) یا انجام کارهای خیر را هم شامل می‌شود؟ اثر ایمان، عنصری ملازم با آن است یا از علل ایمان است؟ آیا ترکیه مقدمه عمل صالح است یا عمل صالح مقدمه ترکیه است؟ چه رابطه‌ای بین تقوا، ترکیه، ایمان و یقین برقرار است؟ این‌گونه عناوین، از مهم‌ترین کلیدواژه‌های دین‌اند که هر فرد متدین بارها آنها را شنیده است؛ اما دوری از زبان دین و محور نبودن این ادبیات در علوم دینی رایج، باعث شده که تعالیم دقیق بیان‌شده در قرآن و سنت درباره آنها برای بسیاری از ما پنهان بماند.

بنابراین تلاش می‌کنیم با پرهیز از عناوین غیرموجود در آیات و روایات، بر استناد عناوین نظام مورد پژوهش به دین تأکید کنیم و البته در کشف روابط بین آن عناصر نیز می‌کوشیم با تکیه بر قواعد استنباط، استناد به منابع دین با دقت انجام شود.

نکته دیگر روشی، به کشف روابط بین عناصر دین مربوط است. در این پژوهش، کشف این روابط به روش اجتهادی و از طریق بررسی دلالت آیات، روایات و تحلیل‌های عقلی صورت می‌گیرد. در آیات و روایات به‌طور صریح یا غیرصریح به روابط بین عناصر دین اشاره شده است؛ مثلاً رابطه حمد با ربوبیت جهان، رابطه خلقت با عبودیت، رابطه بین تقوا و شناخت حق، رابطه بین گناهان و مصیبت‌ها، رابطه صبر و نماز با خشوع، رابطه ولایت، ایمان و کفر با هدایت و ضلالت، رابطه بین ایمان و هدایت، رابطه بین انفاق و برکت، رابطه بین ترکیه نفس و فلاح، رابطه بین تقوا و گشایش، رابطه بین شکستن پیمان و قساوت قلب، رابطه بین ولایت شیطان و گمراهی، و رابطه بین استکبار و کفر، اندکی از بی‌شمار مواردی هستند که با مطالعه‌ای عادی از ظواهر آیات به دست می‌آیند. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز مصادیق متعددی از این روابط بیان شده‌اند که احادیث دسته‌بندی‌شده در کتاب‌هایی

معرفی طرح پژوهشی «نظام عناصر دین» ♦ ۱۷

مانند *غرر الحکم و درر الکلم* یا *میزان الحکمه* به وضوح بر آن دلالت دارند؛ مانند رابطه بین علم و عقل، رابطه بین جهاد و سعادت، رابطه بین ایمان و تسلیم، رابطه بین هدایت و ایمان، رابطه بین محبت اهل بیت علیهم السلام و پیروی آنان، رابطه بین رستگاری و غلبه بر هوای نفس، رابطه بین ایمان و ترس از نافرمانی خداوند، رابطه بین دعا و دفع بلا، رابطه بین یقین و توکل، رابطه بین توفیق و رحمت خداوند متعال، و

البته چنان که گفته شد، در تحلیل این روابط، از داده‌های عقلی در کنار دلالت‌های نقلی - به‌طور متعاضد - استفاده می‌شود.

با توجه به مطالب یادشده می‌توان گفت:

- عناصر دین، موضوعات تعالیم آن هستند؛ تعالیم دین ذیل این موضوعات جای می‌گیرند؛ بنابراین می‌توان برای شناخت و معرفی اجمالی نظام تعالیم دین، به استنباط نظام عناصر دین پرداخت.

- این پژوهش به دنبال کشف نظام موجود بین عناصر دین است، نه تولید یک نظام انتزاعی.

- در این پژوهش، عناصر دین از متون دین استخراج شده، روابط بین آنها با استفاده از دلایل عقلی و نقلی استنباط می‌شود.

- با توجه به محوریت عناصر موجود در متون دین، روش این پژوهش همان روش عقلایی فهم متون دینی، یعنی تکیه بر اصول عقلی، عقلایی و نقلی فهم و تحلیل متون است. این قواعد در علمی مانند منطق، اصول فقه، قواعد تفسیری و فقه‌الحديث تدوین شده یا در آنها به این قواعد اشاره شده است.

- این پژوهش بر گرایش خاص ادبی، فلسفی، عرفانی، کلامی و مانند آن مبتنی نیست؛ هرچند در تحلیل مباحث با حفظ روش اصلی بحث، از دستاوردهای علمی مانند تاریخ، علوم قرآن و حدیث، فلسفه و کلام استفاده می‌کند.

- تلاش می‌شود نظام عناصر دین با جامعیت نسبی استخراج و استنباط شود؛ به طوری که نتایج آن بتواند ضرورت‌های یادشده برای این پژوهش را برطرف کند.

۷. دورنمای طرح

با توجه به جدید بودن این شیوه از استنباط نظام معارف دین، دورنمایی از ساختار کلی نظام عناصر اصلی دین ارائه می‌شود تا خواننده محترم با اهداف و نتایج این طرح بیشتر آشنا شود.

با توجه به اینکه از طرفی محور روابط موردنظر در نظام عناصر، روابط سببی است و از طرف دیگر، خداوند و صفات او سبب خلقت و تحولات آن است، اسما و صفات خداوند نقطه شروع نظام عناصر دین است. بین خود اسما و صفات نیز نظامی برقرار است که می‌توان از آن به نظام اسما و صفات یاد کرد؛ زیرا اولاً این اسما از کمالات و حقایق خارج از ذهن حکایت می‌کنند. ثانیاً واقعیت‌های هستی - اعم از مادی و غیرمادی - به هم مرتبط و دارای نظام ارتباطی‌اند. گاهی امری علت امری دیگر است، گاهی معلول آن و گاهی هر دو در عرض هم معلول

با واسطه یا بی‌واسطه علت‌سومی‌اند. نمی‌توان امور کاملاً بی‌ارتباط به هم را در زنجیره امور هستی یافت. بنابراین بین اسماء و صفات الهی روابطی نظام‌مند برقرار است. در مباحث تفصیلی، درباره این موضوع بیشتر سخن گفته شده است. اکنون به بیان چند مثال اکتفا می‌کنیم؛ مثلاً این جمله که «عالم بودن خداوند معلول موجود بودن اوست»، بدان معناست که تا وجود خداوند اثبات نشود، واقعاً نمی‌توان درباره علم او سخن گفت؛ زیرا علم بدون وجود معنا ندارد؛ یا این عبارت که «خالقیت خداوند سبب ربوبیت است»، بدین معناست که نوعی ترتب واقعی بین معنای خالقیت و ربوبیت وجود دارد؛ تا خالقیت نباشد، موضوع ربوبیت فراهم نمی‌شود؛ بنابراین ربوبیت خداوند نتیجه خالقیت است. این گونه مثال‌ها نشان می‌دهند که ما درباره نوعی رابطه واقعی سخن می‌گوییم، نه اموری صرفاً ذهنی و اعتباری. البته آشنایی این نوع رابطه واقعی از دریچه الفاظ و تحلیل معانی آنها میسر می‌شود. درک این نوع علیت نیازمند دقت زیادی است؛ زیرا نه روابط الفاظ به‌تنهایی بررسی می‌شود و نه روابط مصادیق جدای از الفاظ. این سخن از سببیت، علیت تحلیلی نامیده می‌شود.

با توجه به اینکه تمام حقایق هستی ذیل اسماء و صفات الهی تدبیر می‌شوند، نظام اسماء و صفات الهی جامع‌ترین نظام هستی است که خداوند و مخلوقاتش را معرفی و رابطه بین آنها را مشخص می‌کند. بنابراین با بررسی مجموعه اسماء و صفات خداوند و کشف روابط سببی بین آنها می‌توان نظام سببی تمام هستی را در قالب اسماء و صفات الهی مشاهده کرد. البته خرده‌نظام‌های مختلفی مثل نظام خلقت، نظام ربوبیت، نظام هدایت، نظام عبودیت و... را می‌توان در میان عناصر دین یافت که همه آنها ذیل نظام اسماء و صفات و بخشی از آن هستند. نظام اسماء و صفات برای خرده‌نظام‌های ذیل آن، حکم نظام مادر را دارد که آنها را در مرتبه بالاتر شامل می‌شود. این رابطه را می‌توان در قالب یک رابطه هری ترسیم کرد که نظام اسماء و صفات در رأس هرم است و همه عناصر دیگر تا جزئی‌ترین عناصر دین، ذیل همان عناصر اصلی اسماء و صفات جای می‌گیرند.

به تناسب مباحث مختلف می‌توان ده‌ها خرده‌نظام را در میان عناصر دین جست‌وجو کرد که روابط بین عناصر دین را گزارش می‌کنند؛ اما مرور آیات و روایات نشان می‌دهد که دو خرده‌نظام مهم ذیل نظام جامع اسماء و صفات قرار دارد: نظام خلقت و نظام ربوبیت. توجیه این مطلب آن است که نظام اسماء و صفات الهی از اسمای ذاتی شروع می‌شود و به اسمای فعلی، مانند «الخالق»، «المالک»، «الرب»، «الهادی» و... می‌رسد. صفت خالقیت خداوند اقتضای پدید آمدن مخلوقات را دارد. ذیل این صفت، هستی مخلوقات ظهور می‌یابد. البته خداوند متعال پس از خلقت بندگانش، با صفاتی مانند «المالک»، «الرب»، «الرازق»، «الهادی» و... به تدبیر آنان می‌پردازد. خلقت مخلوقات، نظام سببی خاصی را گزارش می‌کند که از آن به نظام خلقت (یا مخلوقات) یاد می‌کنیم. در این نظام، ترتیب و ترتب‌های سببی آفرینش مخلوقات از اولین مخلوق تا مخلوقاتی مانند عرش، کرسی، آسمان‌های هفت‌گانه، زمین، انسان و... بررسی می‌شود. تدبیر مخلوقات با اسمای «الرب، الرازق، الهادی و...» نظام ربوبیت را پدید آورده است. این نظام، ذیل نظام خالقیت و لازمه آن است. ذیل هریک از این دو نظام، خرده‌نظام‌های متعددی را می‌توان کشف کرد که دو نظام «هدایت» و «عبودیت» از مهم‌ترین خرده‌نظام‌های ذیل نظام ربوبیت‌اند.

اینکه از خرده‌نظام‌های متعدد سخن به میان می‌آوریم، به دلیل آن است که علاوه بر نظام کلان، روابط بین عناصر فرعی نیز نظام‌مند است و نظام‌های خرد ذیل نظام کلان را تشکیل می‌دهد و این سیر تا جزئی‌ترین عناصر ادامه می‌یابد. البته شورانگیزتر آن است که هر خرده‌نظامی همان‌گونه که ذیل یک نظام کلان‌تر قرار می‌گیرد، با خرده‌نظام‌های دیگر از طریق آن نظام یا نظام‌های کلان مرتبط می‌شود؛ همانند شاخه‌های فرعی یک درخت، که از طریق شاخه‌های اصلی به هم مرتبط می‌شوند. بدین ترتیب نظام تمام تعالیم دین را می‌توان از طریق نظام روابط موضوعات آنها استنباط کرد.

مهم‌ترین خرده‌نظام‌های عناصر دین



نتیجه‌گیری

با توجه به مبانی «نظام‌مندی تعالیم دین»، «امکان و جواز استنباط نظام تعالیم دین» و «غنی بودن ادبیات قرآن و روایات در بیان تعالیم دین» و از طرفی نقش شناخت نظام‌مند از تعالیم دین در فهم، عمل تبلیغ، دفاع و اقامه دین می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. توجه به نظام‌مندی تعالیم دین و شناخت نظام آن در حوزه‌های خرد و کلان از ضرورت‌های راهبردی عصر ماست. تلاش‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... بدون توجه به نظام تعالیم دین اثرگذاری موردنظر را ندارد.

۲. پیشینه تحقیقات انجام‌شده در این موضوع، هرچند قابل استفاده است؛ اما ضرورت پژوهش و ارائه طرح‌های جدید در این حوزه، همچنان مشهود است.

۳. طرح پژوهشی «نظام عناصر دین»، تلاش می‌کند با محور قرار دادن عناوین وحیانی آموزه‌های دین و کشف رابطه علی بین آنها، نظام تعالیم دین را به طور جامع، مستند و آسان‌تر کشف کند. البته این طرح به بیان روش کشف نظام جامع تعالیم دین در مقام ثبوت می‌پردازد. این مقام، پایه مباحث نظام اقامه دین می‌باشد. در نظام اقامه، افزون بر نظام عناصر باید شرایط متغیر مانند زمان، مکان، مخاطب و گوینده نیز رعایت شود.

منابع

- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ازهری، محمدین احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- پورسیدآقایی، سیدمسعود، ۱۳۸۹، دین و نظام‌سازی در نگاه استاد علی صفایی حائری، قم، لیلۃ القدر.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۶، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قم، صهباء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار العلم.
- سید قطب، ۱۳۴۵، آینه در قلمرو اسلام، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، بی‌جا، بی‌نا.
- شرتونی، رشید، ۱۳۸۷، مبادی العربیة فی الصرف والنحو، چ سوم، قم، دار العلم.
- شریعتی، علی، بی‌تا، انسان‌شناسی، بی‌جا، بی‌نا.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۸ق، اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف.
- صفایی حائری، علی، ۱۳۹۴، حرکت، قم، لیلۃ القدر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۸، رسائل توحیدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم، هجرت.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، چ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۸، معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۸، المنطق، قم، اسماعیلیان.
- مودودی، ابوالاعلی، ۱۳۸۷ق، نظریه الاسلام السیاسیه، بیروت، دارالفکر.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی، ۱۳۹۹، بخش پرونده‌های ویژه، مبانی تمدن نوین اسلامی و مباحث کلیات اندیشه اسلامی، در: mirbaqiri.ir
- نحاس، احمدین محمد، ۱۴۲۱ق، اعراب القرآن (نحاس)، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- واسطی، عبدالحمید، ۱۳۸۳، «نگرش سیستمی به دین»، کتاب نقد، ش ۳۳، ص ۱۰۵-۱۳۸.
- هادوی تهرانی، محمد مهدی، ۱۳۷۷، «اندیشه مدون اسلامی»، قیسات، ش ۷، ص ۷-۱۰۸-۹۸.

بررسی مفهوم «خودگروی» در اندیشه فلاسفه پس از عصر نوزایی

ya.jamali@chmail.ir

یعقوب جمالی / دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

چکیده

مفهوم «خودگروی» یکی از مباحث اخلاق هنجاری است که براساس نوع غایت با تبیین انگیزه رفتار انسان در نظریات علوم انسانی نقش ایفا می‌کند. مفهوم «خودگروی» مطرح در نظریات علوم انسانی غربی متخذ از مبانی فلسفی و اندیشه فلاسفه پس از عصر نوزایی است. فقدان آگاهی لازم نسبت به مبانی فلسفی و اندیشه‌های فلاسفه غرب موجود در نظریات علوم انسانی غربی مسئله‌ای است که موجب شده تصویر صحیحی از این مفهوم نزد محققان علوم انسانی ترسیم نشود و موجب به‌کارگیری همان بار معنایی مفهوم خودگروی موجود در علوم انسانی غربی در علوم انسانی اسلامی گردد. این در حالی است که مبانی فلسفی و اندیشه فلاسفه غربی مغایر با مبانی و اندیشه اسلامی است. هدف این پژوهش آگاهی از مفهوم «خودگروی» متخذ از مبانی فلسفی و اندیشه فلاسفه غرب و آثار آن در نظریات علوم انسانی اسلامی است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد مبانی فلسفی همچون دئیسم، تجربه‌گرایی، اومانیسیم و عقل‌گرایی در شکل‌گیری مفهوم «خودگروی» مؤثر بوده و در اندیشه فلاسفه‌ای مانند هابز، مندویل، هیوم، نیچه و فروید خود را نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: خودگروی، علوم انسانی، مبانی فلسفی، دئیسم، اومانیسیم، عصر نوزایی.

«اخلاق کاربردی»، «فرااخلاق» و «اخلاق هنجاری» سه بخش فلسفه اخلاق را شکل می‌دهند. نظریات اخلاق هنجاری به سه دسته غایت‌گرایانه، وظیفه‌گرایانه و فضیلت‌گرایانه تقسیم می‌شود (برنارد، ۱۳۸۳، ص ۱۵ و ۱۷). در مباحث فلسفه اخلاق، غایت‌گرایی براساس نوع غایت، به سودگرایی، لذت‌گرایی و مانند آن و از سویی دیگر، براساس متعلق غایت به دو نوع «خودگرایی» (Egoism) و «دیگرگرایی» (Altruism) تقسیم می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۴-۲۵).

مفهوم «خودگرایی» یکی از مباحث اخلاق هنجاری است که به تبیین انگیزه رفتار آدمی پرداخته، در علوم انسانی نقش ایفا می‌کند.

آنچه امروز به نام علوم انسانی بر مراکز علمی و غیرعلمی سیطره یافته حاصل درختی است که در تمدن مادی و سکولار غرب ریشه دارد. نظریات مطرح‌شده در علوم چون اقتصاد، سیاست، مدیریت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دیگر علوم انسانی رایج، براساس جدایی عالم ماده از ماورای آن، بلکه انکار ماورا، استوار شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۷).

مفهوم «خودگرایی» مطرح در نظریات علوم انسانی برگرفته از تمدن غرب است که برخی مبانی فلسفی، همچون دئیسم و اومانیسم در آن موجود است و قله کمال اندیشه فلاسفه آن رفاه، آسایش و لذت مادی بیشتر دانسته شده است. نبود توجه لازم نسبت به مبانی فلسفی و اندیشه‌های فلاسفه غرب که بر مفهوم «خودگرایی» موجود در نظریات علوم انسانی مؤثر بوده‌اند، موجب شده است ذهنیت درستی از این مفهوم نزد محققان علوم انسانی شکل نگیرد و مفهوم «خودگرایی» مولود علوم انسانی غربی در علوم انسانی اسلامی شکل بگیرد و این در حالی است که مبانی فلسفی و تفکرات فلاسفه غرب با مبانی و اندیشه اسلامی مغایر است.

نگاهی اجمالی به پیشینه پژوهش نشان می‌دهد دسته‌ای از کتب و مقالات به مفاهیم مرتبط با موضوع پژوهش همانند مفهوم «خودگرایی» و عصر نوزایی پرداخته‌اند؛ دسته‌ای به بررسی مبانی فلسفی خودگرایی پس از عصر نوزایی اشاره داشته‌اند؛ و برخی اندیشه فلاسفه این دوره را بررسی کرده‌اند.

ضرورت توجه به این موضوع از آن‌روست که تفاوت نظریات مطرح در علوم انسانی را باید در دیدگاه‌های گوناگون آنها درباره مبانی فلسفی‌ای دانست که شالوده اندیشه فلاسفه را بنا نهاده‌اند. باور به دئیسم یا وجود خالقیت و ربوبیت الهی از یک‌سو و پذیرش عبودیت یا رها بودن انسان به حال خود از سوی دیگر، در طراحی نظریات علوم انسانی دخیل است و بر ضرورت بررسی مفهوم «خودگرایی» در اندیشه فلاسفه غرب می‌افزاید.

بررسی مفهوم «خودگرایی» با توجه به مبانی فلسفی غربی و تشریح اندیشه فلاسفه پس از عصر نوزایی در این موضوع، نوآوری پژوهش موجود است. مبانی فلسفی دخیل در مفهوم «خودگرایی» و بررسی اندیشه فلاسفه پس از عصر نوزایی سؤال اصلی این تحقیق است.

تأثیرپذیر بودن فضای علوم انسانی اسلامی از علوم انسانی غربی و علوم انسانی غربی از فیلسوفان غرب پس از عصر نوزایی موجب شد تا در این پژوهش به مفهوم «خودگروی» و اقسام آن اشاره شود و بعد از آشنایی با مبانی فلسفی غربی به بررسی اندیشه فلاسفه غرب پس از عصر نوزایی پرداخته شود.

پیشینه بحث

پیشینه موضوع بررسی خودگروی در اندیشه فلاسفه پس از عصر نوزایی به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شود: پیشینه عام: منابعی که به مفاهیم مرتبط با موضوع پژوهش (مانند مفهوم خودگروی و عصر نوزایی) پرداخته‌اند؛ و پیشینه خاص: دسته‌ای از کتب و مقالاتی که به بررسی مبانی فلسفی خودگروی پس از عصر نوزایی پرداخته‌اند البته برخی منابع هم به اندیشه فلاسفه این دوره اشاره داشته‌اند.

در پیشینه عام می‌توان به این کتب یا مقالات اشاره کرد:

در کتاب *فلسفه اخلاق؛ مجموعه مقالات برگرفته از دائرةالمعارف فلسفه اخلاق* (دفتر اول) (لارنس سی. بکر و مری بکر، ۱۳۸۰)، مقالاتی با عنوان «خودگروی» از ریچموند کمپبل، «دیگرگروی» از لارنس بلوم و دو مقاله با عنوان «نتیجه‌گرایی» و «اخلاق غایت‌گرایانه» از مایکل اسلت آورده‌اند که در بیان مفاهیم این اصطلاحات مفید است.

در مقاله «ارزش‌های اخلاقی و خودگرایی روان‌شناختی» (شریفی و باقری، ۱۳۸۹)، خودگروی اخلاقی و روان‌شناختی را بررسی کرده‌اند؛ اولی را هنجاری و دومی را توصیفی دانسته‌اند و در دلایل طرفداران هر کدام را مطرح ساخته‌اند.

در مقاله «بررسی تطبیقی خودگرایی و حب ذات» (عزیزی علویجه، ۱۳۸۶) به تبیین این موضوع و تفکیک بین خودگرایی و حب ذات می‌پردازد، حب ذات را ذاتی و غریزی انسان می‌داند و وجوه اشتراک و افتراق حب ذات و خودگرایی را ذکر می‌کند. وی وجه اشتراک هر دو دیدگاه را در این می‌داند که انسان در نهاد خویش، خود و منافع خود را دوست دارد. در مقام تمایز هم بیان می‌دارد که مفهوم «خود»، «منفعت» و «خیر» در این دو دیدگاه متفاوت است. در مقام تعارض و تزاوج منافع هم در دیدگاه «حب ذات»، معیار حفظ منفعت حقیقی است؛ اما در خودگرایی معیاری وجود ندارد.

مقاله «بررسی و نقد نظریه خودگرایی اخلاقی» (حسینی سورکی، ۱۳۸۵) در تبیین مفهوم «خودگروی» بیان می‌دارد: خودگرایی اخلاقی مقبولیت چندانی ندارد و با عرف و ارتکاز عمومی سازگار نبوده و به لحاظ ادله و توجیه هم کافی نیست و نمی‌تواند مورد پذیرش و اجرا قرار گیرد.

در پیشینه خاص می‌توان به این کتب یا مقالات مرتبط با مبانی فلسفی خودگروی پس از عصر نوزایی

اشاره کرد:

کتاب *فلسفه اخلاق* (فرانکنا، ۱۳۷۶)، در یکی از مبانی فلسفی مفهوم خودگرایی را در دیدگاه‌های لذت‌گرایانه جست‌وجو کرده و اصل اساسی آن را چنین تقریر نموده است: عمل درست آن است که - دست کم - به اندازه هر بدیل دیگری غلبه لذت بر الم را به وجود آورد.

کتاب *تاریخ فلسفه* (کاپلستون، ۱۳۸۸ الف)، دئیسم و تجربه‌گرایی را مبانی فلسفی خودگروی دانسته است. مقاله «دکارت و نردبان معکوس: هم‌سخنی‌های فلسفه دکارت و اومانیسیم رنسانس» (رحمتی، ۱۳۸۸)، به تبیین مفهوم «رنسانس» پرداخته و برای «اومانیسیم رنسانس» که یکی از مبانی فلسفی مفهوم «خودگروی» است، شاخصه‌هایی همچون نفی اقتدار کلیسا، تغییر جایگاه انسان و خدا، عقل‌گرایی، شکاکیت، توجه به روش ریاضی، علم‌گرایی و توجه به طبیعت، تجربه‌گرایی، و توجه به فلسفه طبیعی را برمی‌شمرد. همچنین در پیشینه خاص می‌توان به این کتب یا مقالات مرتبط با اندیشه فلاسفه پس از عصر نوزایی در باب مفهوم «خودگروی» اشاره کرد:

کتاب *تاریخ فلسفه* (کاپلستون، ۱۳۸۸ ب)، به نقل از مندویل که از اندیشمندان فلاسفه پس از عصر نوزایی است، رفتار خودبینانه را نوعی ردیلت می‌داند که در نهایت، به نفع جامعه خواهد شد. کتاب *آموزش فلسفه* (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱)، علاوه بر اشاره به مبانی فلسفی دوران پس از عصر نوزایی، اندیشه فلاسفه‌ای همچون دکارت، هابز و هیوم را بررسی نموده؛ اما به صورت مشخص به مفهوم «خودگروی» اشاره‌ای نکرده است.

بررسی مفاهیم

الف. خودگرایی و اقسام آن

مفهوم «خودگرایی» (Egoism) به معنای «خودخواهی» (Selfishness) و توجه به سعادت خویش است. با توجه به این مفهوم، هیچ میل و منفعتی در انسان بی‌غرض نیست و کریمانه‌ترین دوستی‌ها نیز در عمق خود، نفع شخصی را دنبال می‌کند. در مقابل خودگرایی، نظریه‌های «دیگرگرایی» (Altruism) قرار می‌گیرند که خیر و سعادت دیگران را در نظر می‌گیرند (هیوم، ۱۹۸۹، ص ۲۹۶). تمرکز خودگرایی بر منافع شخصی است و در جایی مطرح است که رفتار انسان رقابت‌جویانه و در اصطلاح با منافع دیگران باشد (ادواردس، ۱۹۷۲، ص ۲۴۶). مفهوم «خودگرایی» به اثباتی و هنجاری تقسیم می‌شود. «خودگرایی اثباتی» معادل «Positive egoism» است و به توصیف سرشت و ماهیت انگیزه انسان می‌پردازد و قابلیت ارزش‌گذاری ندارد؛ اما «خودگرایی هنجاری» معادل «Normative egoism» و نشان‌دهنده آن است که انگیزه انسان در رفتار خود باید خودخواهانه باشد و به نفع خیر و سعادت خود رفتار نماید. از خودگرایی اثباتی به «خودگرایی روان‌شناختی» (Psychological) و از خودگرایی هنجاری به «خودگرایی اخلاقی» (Ethical) نیز نام می‌برند.

ب. خودگرایی روان‌شناختی

مفهوم «خودگرایی روان‌شناختی» معادل عبارت «Psychological egoism» بوده و مرتبط با سرشت و طبیعت انسان است. خودگرایی روان‌شناختی یک دیدگاه توصیفی (Descriptive) است که ادعا دارد ماهیت همه انسان‌ها، خدمت به نفع شخصی خود است. این نظریه توصیف می‌کند که انسان چگونه رفتار می‌کند، نه اینکه چگونه باید رفتار کند. این قسم از خودگرایی، منکر رفتارهای فداکارانه نیست، بلکه انگیزه‌های صرفاً فداکارانه را انکار می‌کند (ادواردس، ۱۹۷۲، ص ۴۶۶).

براساس این نظریه، تنها انگیزه ممکن برای انجام هر رفتاری خودگرایی است. در این نوع از رفتار، یاری‌رساندن به انسان‌های نیازمند از این باب است که خود فرد را خوشحال می‌سازد (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱). این نظریه بر این ادعاست که انسان به گونه‌ای ساخته شده که همواره به دنبال سود خویش است (فرانکنا، ۱۹۸۸، ص ۲) و نه تنها منافع خود را اصل می‌داند، بلکه اصلاً قادر به چیز دیگری نیست؛ زیرا سرشت آدمی اقتضای آن را دارد. خودگرایانی همچون /ایپکور، بیشتر لذت‌گرا هستند و خیر یا مصلحت را به سعادت و سعادت را به لذت دانسته‌اند (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۵۳). فرانکنا معتقد است: خودگرایی به معنای آن است که افراد بشر هیچ تمایلی به بهروری دیگران ندارند، مگر در مواردی که جنبه ابزاری داشته باشد (پالمر، ۱۳۸۵، ص ۵۸).

ج. خودگرایی اخلاقی

مفهوم «خودگرایی اخلاقی» معادل «Ethical egoism» است و در قالب یک نظریه هنجاری توصیه می‌کند هر کس موظف است به دنبال بزرگ‌ترین خیر و منفعت خود باشد (سینگر، ۱۹۹۱، ص ۲۰۱). این قسم رفتار شاخص درستی عمل را میزان سود، نتیجه و لذتی می‌داند که انسان به دست می‌آورد (برنارد، ۱۳۸۳، ص ۱۸)؛ بدین‌روی توصیه می‌کند هر کس به دنبال تأمین لذت شخصی خویش باشد (کاپلستون، ۱۳۷۰، ج ۸، ص ۵۱). این آموزه - در حقیقت - تجویز آنچه باید باشد، است (فاینبرگ، ۱۳۸۴، ص ۴۹).

د. تمایز خودگرایی روان‌شناختی و اخلاقی

برای تمایز خودگرایی روان‌شناختی و اخلاقی لازم است به چند نکته توجه شود؛

۱. خودگرایی اخلاقی، برخلاف خودگرایی روان‌شناختی نظریه‌ای توصیه‌ای، دستوری و هنجاری در باب اخلاق هنجاری بوده و بر آن است تا ملاک و معیاری برای بیان درست و نادرست و بایسته به لحاظ اخلاقی معرفی نماید. از این‌رو، میزان سود، منفعت و لذتی که هر کاری برای شخص به دنبال دارد معیار درستی یا نادرستی آن عمل قرار می‌گیرد (شریفی و باقری، ۱۳۸۹، ص ۳۲).

۲. در نظریه خودگرایی اخلاقی یک اصل و الزام اخلاقی وجود دارد و آن ایجاد بیشترین میزان سود و منفعت برای انسانی است که به انجام فعل اخلاقی مبادرت می‌ورزد. با وجود اختلاف‌نظرها در معنای «سود و منفعت»

غالباً از آن به «لذت» یاد می‌گردد (همان).

۳. خودگرایی اخلاقی با انگیزه‌های فعلی افراد کاری ندارد، بلکه بیان می‌دارد که افراد باید دارای چه انگیزه‌ای باشند، زیرا به بایدها و نبایدها می‌پردازد، نه توصیف تجربی اعمال و واقعیت‌های خارجی (همان).

۴. رد یا اثبات خودگرایی روان‌شناختی در روان‌شناسی تجربی و خودگرایی اخلاقی در رابطه با فلسفه اخلاق صورت می‌گیرد.

خودگرایی روان‌شناختی به توصیف خودگرایی با عبارات وصفی و خودگرایی اخلاقی با عبارات ارزشی و هنجاری به توصیه خودگرایی مبادرت می‌ورزد.

هـ. مبانی فلسفی

«واژه مبنا بر هر چیزی که بتواند از جهتی اساس و پایه برای چیزی دیگر باشد قابل اطلاق است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۲۴). منظور از «مبانی» بیان‌شده در این پژوهش، پیش‌فرض‌هایی هستند که یا بدیهی‌اند یا در علوم دیگری به اثبات رسیده‌اند. این پیش‌فرض‌ها را «مبانی» می‌گویند؛ زیرا زیربنای بنیان‌های دیگر به‌شمار می‌روند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۶۵). این گزاره‌های مبنایی مربوط به علوم دیگر بوده و طبعاً لازم نیست در اینجا به اثبات کامل برسند (همان، ص ۸۷). پیش‌فرض‌های بدیهی گزاره‌ها هستند که به استدلال نیاز ندارند و در مقابل، گزاره‌های نظری هستند که به استدلال نیاز دارند (حسین‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۴۹).

و. عصر نوزایی

عصر نوزایی یا «رنسانس» (Renaissance) دوره‌ای است که راندم هاوس از آن به «فعالیت روح یا مجال تجدید حیات بزرگ هنر، ادبیات و یادگیری در اروپا» تعبیر می‌کند (راندم هاوس، ۲۰۰۳، ص ۱۱۱۷). معنای اصطلاحی «رنسانس» دارای تعبیرهای متفاوتی است، تونی دیویس آن را «منظومه پیچیده و ترس‌آوری از تحولات سیاسی، فرهنگی و فکری قرن پانزدهم اروپا» می‌داند که برخی از مورخان قرن بیستم موجودیت آن را افسانه پنداشته و عده‌ای دیگر هنوز هم آن را زادگاه دنیای مدرن می‌دانند (دیویس، ۱۳۷۸، ص ۹۸).

«رنسانس» اگرچه به طور خاص برای عصر نوزایی اروپا و خیزش ادبی - هنری آن در قرن چهاردهم تا شانزدهم عنوان شد، اما گاه به گونه‌ای حرکت جدید یا نگرشی نوین که در عرصه‌های گوناگون به وجود آید نیز اطلاق می‌شود (آکسفورد، ۱۹۹۸).

از آثار فلسفی و اجتماعی این دوره می‌توان به شکل‌گیری پروتستانتیسم، جدایی دین از سیاست، جدایی عقل از ایمان، حاکمیت نظام طبیعی، تفکر اومانیستی و میل به علوم طبیعی و تجربی، پرداختن به مسائل زندگی مادی انسان و چشم‌پوشی از ماورای طبیعی و الهی نام برد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۷-۴۱).

این تفکر بر فلاسفه پس از عصر نوزایی حاکم گشت که علوم انسانی نیز مانند علم فیزیک و هر علم طبیعی،

وظیفه توصیف پدیده‌ها، تبیین روابط انسانی و پیش‌بینی رفتار انسان را بر عهده دارد و به دنبال کشف قوانین ثابت است. به بیان دیگر، براساس اندیشه حاکم بر اندیشه فلاسفه پس از عصر نوزایی، گزاره‌های علوم انسانی از عبارات‌های «وصفی» (Positive or Discriptive) تشکیل گشته و عبارات‌های «ارزشی» و «هنجاری» (Normative) در این علم جایگاهی ندارند. از این رو، در این پژوهش به مفهوم «خودگروی روان‌شناختی» در اندیشه فلاسفه پس از عصر نوزایی پرداخته می‌شود. گرچه در فضای مباحث علوم انسانی غربی قاعده‌تاً باید از گزاره‌های وصفی یا اثباتی در توصیف انگیزه رفتار انسان بهره جست؛ اما امکان تأثیرگذاری مبانی فلسفی و اندیشه‌های فلاسفه پس از عصر نوزایی در مقام توصیف نظریه‌های علمی موجب شد تا به بررسی مبانی فلسفی و اندیشه‌های فلاسفه این دوره پرداخته شود.

مجموعه تحولات عصر مزبور شکل‌دهنده مبانی فلسفی و اندیشه‌های فیلسوفان پس از آن شد. در ادامه جایگاه مفهوم «خودگروی روان‌شناختی» در مبانی فلسفی تبیین می‌شود و اندیشه فلاسفه غرب پس از این عصر بررسی می‌گردد.

خودگروی روان‌شناختی در مبانی فلسفی پس از عصر نوزایی

فلاسفه غرب در ترسیم خودگروی از مبانی فلسفی دئیسم، تجربه‌گرایی، اومانیزم، و عقل‌گرایی بهره برده‌اند. هریک از این مبانی در شکل‌گیری مفهوم «خودگروی روان‌شناختی» دخیل بوده‌اند.

مبانی خودگروی فلسفی غرب

۱. دئیسم

از نگاه دئیسم، خداوند تنها خالق و معمار جهان است. ارتباط خداوند با جهان هستی مانند ارتباط ساعت‌ساز و ساعت معروف کلیسای شهر استراسبورگ فرانسه است. تعبیر دئیسم از خداوند به نوعی بیانگر معماری بازنشسته (Retired architect) است که کاری ندارد و فاقد جایگاه رب یا پروردگار است. کاپلستون برخی از فیلسوفان موافق و مخالف دئیسم را نام می‌برد. در میان پیروان دئیسم کسانی همچون جان تولاند (۱۶۷۰-۱۷۲۲) (John Toland)، ماتیو تیندال (۱۶۵۶-۱۷۳۳) (Matthew Tindal) و در میان مخالفان نیز از سمیوئل کلارک (۱۶۷۵-۱۷۲۹) (Clarke Samuel) و اسقف باتلر (۱۶۹۲-۱۷۵۲) (Joseph butler) مؤلف اثر معروف *تمثیل دین* نام می‌برد (کاپلستون، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۵۲).

همچنین کاپلستون در کنار تفکر دئیسم، به تعدادی از منکران خداوند اشاره دارد؛ مثلاً *بارون دولپاک* (۱۷۲۳-۱۷۸۹) (Baron dHolpach) از منکران بارز و مشخص وجود خداوند بود. از نگاه وی، جهل و ترس منجر به اعتقاد به خدایان، ضعف موجب پرستش آنان، زودباوری مایه حفظ و بقای آنان، و استبداد برای تحقق اهداف مورد استفاده قرار گرفته است (همان، ص ۵۵).

فلسفه دئیسم بر حاکمیت قوانین طبیعی، از جمله پیروی از نفع شخصی در همه عالم و از جمله جوامع انسانی تأکید دارد که همان کلیت و تغییرناپذیری قوانین هندسی را داراست. براین اساس، رفتار انسان مبتنی بر مبنای خودگروری روان شناختی یا پیروی از نفع شخصی است و نه وحی و دستورات الهی. خودگروری براساس دئیسم شکل گرفته و تمام دئیست‌ها منکر وحی‌اند و براین اساس، خداوند در روند زندگی انسان هیچ دخالتی ندارد. براساس دئیسم، خودگروری روان شناختی یا پیروی از نفع شخصی مادی به صورت طبیعی انسان را از منبع وحی الهی بی‌نیاز می‌سازد.

۲. تجربه‌گرایی

«تجربه‌گرایی» یکی دیگر از مبانی فلسفی موثر در مفهوم خودگروری روان شناختی است. این تأثیر به این شکل بوده است که در قرون اخیر غالباً جهان‌شناسی با تکیه بر تجربه‌گرایی (Empiricism) ترسیم شده است. کاپلستون دو فیلسوف برجسته تجربه‌گرایی در قرن هجدهم انگلستان را *بارکلی* و *هیوم* می‌داند (کاپلستون، ۱۳۸۸ الف، ج ۴، ص ۵۳).

در امتداد تجربه‌گرایی، در سال ۱۹۲۲ فیلسوفی به نام *موریس شلیک* (Moritz Schlick) فلسفه‌ای با عنوان «دانش اثبات‌گرایی منطقی» مطرح کرد و گروه او به‌عنوان «حلقه وین» (Vienna Circle) مشهور شد (کالدول، ۱۹۸۲، ص ۱۱). اثبات‌گرایی منطقی یک دوره کامل فلسفه به همراه تحلیلی جدید بود که شامل نظرات بیشترین فلاسفه اروپا در روش تجربی می‌شد. برخی از اعضای مشهور حلقه وین عبارت‌اند: *رودلف کارناب* (Rudolf Carnap)، *هربرت فیگل* (Herbert Feigl)، *فیلیپ فرانک* (Phillip Frank)، *کورت گودل* (Kurt Gödel)، *هانس هان* (Hans Hahn)، *کارل منگر* (Menger Karl)، *اتو نوریات* (Otto Neurath)، و *فردریش وایزمن* (Waismann Friedrich). سه فیلسوف بزرگ به نام‌های *ارنست ماخ* (Ernst Mach)، *برتراند راسل* (Bertrand Russell) و *لودویگ ویتگنشتاین* (Ludwig Wittgenstein) تأثیر مهم و بسزایی در توسعه اثبات‌گرایی منطقی داشتند (کالدول، ۱۹۸۲، ص ۱۱).

تجربه‌گرایی یا اثبات‌گرایی منطقی در ایجاد مفهوم «خودگروری روان شناختی» مؤثر بوده است؛ زیرا مبتنی بر جهان بینی طبیعی عاری از هرگونه معنویت دینی و مذهبی بوده و با تأکید بر شناخت‌شناسی بر مبنای شناخت‌شناسی در علوم طبیعی و کسب اطلاعات معتبر از طریق تجربه‌های حسی، روش ریاضی و منطقی، مباحث مربوط به مابعدالطبیعه را فاقد معنا و مهمل می‌داند و جایگاهی برای مسائل اخلاقی در معرفت‌شناختی قایل نیست. این تأثیرات موجب می‌شود تجربه‌گرایی منطقی بریده از مسائل اخلاقی و معنوی به پیگیری نفع شخصی موجود در ذات انسان و حداکثرسازی آن سوق داده شود و به مفهوم خودگروری روان شناختی نزدیک شود.

۳. اومانیسیم

یکی دیگر از مبانی فلسفی مؤثر در مفهوم خودگرایی روان‌شناختی نزد فلاسفه غرب «اومانیسیم» است. «اومانیسیم» (Humanism) در برابر مکتب متافیزیک که از ماورای طبیعت و ماورای ماده بحث می‌کند، قرار دارد و واکنشی در مقابل مباحث متافیزیک به‌شمار می‌رود و در آن انسان محور و مدار قرار گرفته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ب، ص ۳۰۳).

اومانیسیم به انگیزه‌های فردی قداست می‌دهد و انسان را همانند محوری در نظر می‌گیرد که نظام باید در جهت تأمین نیازهای او حرکت کرده، منافع شخصی او را ضمانت کند (صدر، ۱۴۰۸، ق، ص ۲۴۱ و ۲۴۲). تمسک جستن به طبیعت و نیز انسان را همچون محوری توصیف کردن که لازم است انگیزه‌ها و تأمین شود بیانگر خودگرایی روان‌شناختی است که پیگیری منافع شخصی را جزئی از ذات و سرشت انسان می‌داند.

۴. عقل‌گرایی

«عقل‌گرایی» (Rationalism)، که یکی دیگر از مبانی فلسفی مؤثر در شکل‌گیری خودگرایی به‌شمار می‌رود، مطمح‌نظر فلاسفه غرب بوده است. عقل‌گرایی یادآور فلاسفه معینی از قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم است که مهم‌ترین آنان دکارت، اسپینوزا و لایپ‌نیتز است. صاحبان این نگرش دیدی خوش‌بینانه به توانایی عقل و تحقیقات علمی برای دریافت حقایق عالم دارند. در این نگرش، انگیزه‌ها و عوامل غیرعقلانی همچون سنت و ایمان در اقتصاد کوچک نشان داده می‌شوند (برنارد، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹). کانت ارزشیابی شناخت و توان عقل را اصلی‌ترین وظیفه فلسفه شمرد؛ ولی ارزش ادراکات عقل نظری را صرفاً در دایره علوم تجربی و ریاضی و در خدمت آنها پذیرفت (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴۸).

انسان توصیف‌شده در این نگرش از یک سو توجهی ویژه به توانایی عقل و تحقیقات علمی دارد و از ایمان و سنت فاصله می‌گیرد و از سوی دیگر، با تکیه بر عقل و تحقیقات علمی در معرفت‌شناسی، شناختی منهای آموزه‌های وحیانی از انسان اراده می‌دهد و انگیزه فرد را در سودجویی و کسب منفعت به تصویر می‌کشد. براساس این دو جهت، انگیزه رفتار انسان در پیروی از نفع شخصی توصیف می‌گردد و از این لحاظ نگرش عقل‌گرایان نشان از خودگرایی روان‌شناختی دارد. از لحاظ دیگر، امثال کانت که عقل‌گرای وظیفه‌گرا هستند، پیروی از نفع شخصی را در وظیفه‌گرایی می‌دانند؛ به این معنا که انسان باید به وظیفه خود عمل کند تا به نفع شخصی خود دست یابد و از این لحاظ در خودگرایی اخلاقی قرار می‌گیرد.

به اختصار می‌توان گفت: خودگرایی روان‌شناختی در مبانی فلسفی دئیسم، تجربه‌گرایی، اومانیسیم و عقل‌گرایی و در اندیشه فلاسفه غرب جاری بوده و در مباحثی مانند عقل‌گرایی وظیفه‌گرا و در خودگرایی اخلاقی نیز جاری است. با آگاهی از مبانی فلسفی مرتبط با خودگرایی روان‌شناختی تمدن غرب، به بررسی این مفهوم در اندیشه فلاسفه پس از عصر نوزایی می‌پردازیم:

خودگروری روان‌شناختی در اندیشه فلاسفه غرب پس از عصر نوزایی

اول. توماس هابز

مفهوم «خودگروری روان‌شناختی» در نوشته‌های توماس هابز به این صورت خود را نشان می‌دهد: حب ذات در سرشت انسان است (شفیوند، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳). انسان ذاتاً خودخواه و در واقع امر نیز بر وفق این امور رفتار می‌کند (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۹).

از دیدگاه هابز، انسان‌ها از یک سو آرامش، لذت، دانش و صلح را دوست دارند و از مرگ و آسیب می‌ترسند و در نتیجه ترکیب این تمایلات به همکاری اجتماعی روی می‌آورند. از سوی دیگر، تمایلات خودخواهانه‌ای دارند که وادارشان می‌سازد با هم درگیر شوند (ایپا، ۱۳۸۸، ص ۲۷۹).

هابز برای رهایی از این وضعیت، قوانین طبیعی را پیشنهاد می‌دهد که ضمانت اجرای آن بر عهده دولت مقتدر است. هابز اقتدار دولت را نه از باب ملاحظات اخلاقی، بلکه ناشی از منافع شخصی و عقلانی انسان‌ها می‌داند (همان، ص ۲۸۳-۲۸۵).

نفع شخصی چنان نقش مهمی در الگوی هابز ایفا می‌کند که از نگاه/ریک رول (Eric Roll) که یکی از صاحب‌نظران تاریخ اقتصادی است، پیروی از نفع شخصی در نظر هابز آغاز انگیزش و تحریک انسان است و عبارت «قدرت مطلق مستقل» (Sovereign) هابز نیز بر مبنای آن ایجاد شده است (رول، ۱۹۵۴، ص ۹۰ و ۹۱). نظریه هابز به درک خودگرایانه از انگیزه‌های نوع‌دوستانه می‌انجامد و در نهایت نظام نوع‌دوستی را از طبیعت انسان حذف می‌کند (ریچلز، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰).

بلک برن بر این باور است که هابز در برهه‌ای از زندگی خویش بهترین نماد خودخواهی را به نمایش گذاشته است (بلک برن، ۱۹۹۴، ص ۱۷۶).

در نگرش هابز حب ذات در سرشت انسان بوده و خودگروری روان‌شناختی یا پیروی از نفع شخصی دارای اهمیت و تأثیری تعیین‌کننده است. نفع شخصی آغازگر انگیزش و تحریک انسان بوده و تمایلات و نفرت عامل اساسی افعال انسان و منشأ پیدایش تکالیف است. از این رو، خودگروری روان‌شناختی در اندیشه هابز نمایان است.

دوم. برناردو مندویل

ردپای خودگروری روان‌شناختی را در قالب منافع شخصی می‌توان در کتاب *افسانه زنبورهای عسل* برناردو مندویل مشاهده کرد. این کتاب یکی از منابع اصلی کتاب *ثروت و ملل* آدام اسمیت به‌شمار می‌رود. مندویل در این کتاب القا می‌کند که با پیروی از نفع شخصی، جامعه به طور غیرمستقیم نفع خواهد برد (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۶۷). مندویل بر این باور است که پیروی از امیال و رفتار خودبینانه نوعی رذیلت است؛ ولی در نهایت، به نفع جامعه می‌انجامد. وی برخوردار از فضایل اخلاقی را نشانه رکود و ایستایی جامعه دانسته، در عوض، رفتار لذت‌جویانه و رفاه‌طلبانه را موجب ترقی و رونق جامعه برمی‌شمارد (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۹۴).

مندوبیل بر این باور است که آنچه تمام انسان‌ها در واقعیت از زندگی اجتماعی می‌خواهند از سود شخصی نشئت می‌گیرد، نه از فضایی که برای آنها چنین ارزشی قایل هستند. خودپسندی آنقدر هم که نامش بد است، بد نیست (لارنس، ۱۹۹۲، ص ۸۸). مندوبیل خودگروی روان‌شناختی یا وجود رفتار انسان بر پایه پیروی از نفع شخصی در قالب تبعیت از امیال را درنهایت، موجب ترقی جامعه می‌داند و در مقابل، فضایل اخلاقی را عامل رکود و ایستایی جامعه می‌شمرد.

سوم. دیوید هیوم

در ادامه مباحث مربوط به خودگروی روان‌شناختی یا پیروی از نفع شخصی موجود در رفتار افراد، دیوید هیوم با تمرکز بر «خودگروی» تفسیر مندوبیل را کامل کرد. هیوم بر دو موضوع «سودمندی» و «حس اخلاقی» تأکید می‌کند (هیوم، ۱۳۷۷، ص ۳۰). در نگرش هیوم خیرخواهی و دیگرگرایی نقشی ابزاری دارند.

هیوم معتقد است: علت پیروی افراد از قواعدی که غالباً برخلاف مصلحت و نفع شخصی آنهاست، دیگرگرا بودن سرشت آنها نیست، بلکه علت آن این است که آنها می‌دانند تخطی افراد جامعه از آن قواعد، برای آنها بسیار زیانبار است (مک‌اینتایر، ۱۳۷۹، ص ۳۴۷-۳۴۸). به عبارت دیگر، هیوم سرشت انسان را خودگرایی روان‌شناختی می‌داند که در مقام دفع ضرر، از خیرخواهی و دیگرگرایی ابزاری استفاده می‌کند.

هیوم تأثیر بسزایی در شکل‌گیری اندیشه فلسفی گذاشت. اندیشمندیانی به آراء فلسفی او اقبال نمودند که برجسته‌ترین آنان، دوست نزدیک هیوم به نام *آدام اسمیت* است (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۶۹). وقتی *اسمیت* کار سترگ خود در اقتصاد را با عنوان *پژوهشی دربارهٔ طبع و علل ثروت ملل* منتشر کرد، نامه تبریک گرمی از هیوم دریافت نمود (همان، ص ۳۷۰). در نتیجه هیوم برخلاف *هانز و مندوبیل* دایرهٔ خودگروی روان‌شناختی را توسعه داد و دیگرگرایی و خیرخواهی را ابزاری به منظور نیل به خودگروی روان‌شناختی دانست.

چهارم و پنجم. نیچه و فروید

فردریک نیچه دیگرگرایی را براساس تنفر و گریز از ارزش‌های والاتری، نظیر شجاعت و قدرت روحی که صرفاً خویشتن انسان می‌تواند آنها را ایجاد نماید، دانسته و از این رو، به تخطئه و رد دیگرگرایی پرداخته است (لارنس، ۱۹۹۲، ص ۳۶).

در مقابل، *آنا فروید* بر این باور است که نباید در تعریف نقطه مقابل خودگروی (یعنی: دیگرگروی) از مسئله «انگیزه ناخودآگاه» (Altruism) غفلت ورزید. از نگاه فروید، یک معلم ایشارگر در ضمیر ناخودآگاه خود متأثر از زندگی‌ای است که همواره امیال، عاطفه، محبت، عشق و کامیابی در آن سرکوب شده است (لارنس، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۵۰). بدین‌روی در جهت تقویت خودگروی، نیچه دیگرگرایی را رد کرد، اما فروید ضمن پذیرش دیگرگرایی، آن را به انگیزه ناخودآگاه خودگروی برگرداند.

خودگروی روان‌شناختی به اجمال، در اندیشه فلاسفه غرب پس از عصر نوزایی به‌مثابه پیروی از نفع شخصی در نگرش هابز، دارای جایگاه ویژه‌ای بوده و تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته است. همچنین خودگروی روان‌شناختی در قالب نفع شخصی در اندیشه‌های مندویل یک ردیلت اخلاقی در جامعه دانسته شده که غیرمستقیم جامعه از آن منتفع گردیده است. هیوم، یکی دیگر از فلاسفه غرب، خودگروی روان‌شناختی یا نفع شخصی را توسعه داده و خیرخواهی و دیگرگرایی را ابزاری برای نیل به خودگروی روان‌شناختی دانسته است.

نتیجه‌گیری

مفهوم «خودگروی» به معنای پیروی از منافع شخصی است که به «خودگروی روان‌شناختی» و «خودگروی اخلاقی» تقسیم می‌شود. خودگروی روان‌شناختی در قالب گزاره‌های اثباتی به توصیف ذات انسان می‌پردازد؛ آن گونه که هست؛ یعنی در سرشت انسان پیروی از منافع شخصی وجود دارد. خودگروی اخلاقی در قالب گزاره‌های هنجاری توصیه‌ای است و قابلیت ارزش‌گذاری دارد؛ یعنی می‌گوید: خوب است که انسان‌ها به دنبال منافع شخصی خود باشند و این‌گونه رفتار کنند. تفکر حاکم بر ادبیات علم اقتصاد و نظریه رفتار مصرف‌کننده گزاره‌های اثباتی و وصفی است. بدین‌روی در این مقاله تمرکز بر خودگروی روان‌شناختی است.

خودگروی روان‌شناختی در مبانی فلسفی دئیسم، طبیعت‌گرایی، اومانیزم و عقل‌گرایی پس از عصر نوزایی تأثیرگذار بوده و در اندیشه فلاسفه غرب پس از عصر مزبور با نام پیروی از نفع شخصی عمدتاً در نگرش هابز و پس از او در اندیشه‌های مندویل آشکار گشت. هیوم خودگروی یا نفع شخصی را توسعه داد و دیگرگروی را ابزاری برای خودگروی روان‌شناختی دانست. آگاهی از مبانی فلسفی و اندیشه فلاسفه غرب پس از عصر نوزایی که مرتبط با مفهوم «خودگروی روان‌شناختی» هستند، موجب می‌شود در کاربست انگیزه رفتار انسان در نظریات علوم انسانی اسلامی اشتباه صورت نگیرد.

منابع

- ایپا، آنتونی، ۱۳۸۸، *درآمدی بر فلسفه معاصر غرب*، ترجمه حسین واله، تهران، گام نو.
- برنارد، ویلیامز، ۱۳۷۴، «عقلگرایی»، ترجمه محمدتقی سبحانی، *نقد و نظر*، ش ۲، ص ۱۰۹-۱۲۸.
- ____، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، ترجمه و تعلیقات زهرا جلالی، قم، دفتر نشر معارف.
- بکر، لارنس. سی، ۱۳۸۰، *مجموعه مقالات فلسفه اخلاق* (برگرفته از دائرةالمعارف لارنس بکر)، گروه مترجمان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- پالمر، مایکل، ۱۳۸۵، *مسائل اخلاقی*، ترجمه علیرضا آل‌یوبه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جمعی از نویسندگان، ۲۰۰۳، *دیکشنری ویستر راندم هاوس*، انگلستان، راندم هاوس.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۹۳، *مؤلفه‌ها و ساختارهای معرفت‌بشری، تصدیقات یا قضایا*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسینی سورکی، سیدمحمد، ۱۳۸۵، «بررسی و نقد نظریه خودگرایی اخلاقی»، *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، ش ۲۹، ص ۱۸۷-۲۲۲.
- دادگر، یدالله، ۱۳۹۲، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران، سمت.
- دیویس، تونی، ۱۳۷۸، *اومانسیم*، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- رحمتی، حسینعلی، ۱۳۸۸، «دکارت و نردبان معکوس: هم‌سخنی‌های فلسفه دکارت و اومانسیم رنسانس»، *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، سال یازدهم، ش ۱، ص ۲۶۱-۲۸۶.
- ریچلز، جیمز، ۱۳۸۷، *فلسفه اخلاق*، ترجمه آرش اخگری، تهران، حکمت.
- شریفی، احمدحسین و حسین باقری، ۱۳۸۹، «ارزش‌های اخلاقی و خودگرایی روان‌شناختی»، *معرفت اخلاقی*، سال اول، ش ۳، ص ۲۷-۴۲.
- شفیوند، جی. بی، ۱۳۷۸، *تاریخ فلسفه اخلاق غرب: قرون هفدهم و هجدهم*، ترجمه محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۸ق، *اقتصادنا*، چ بیستم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- فاینبرگ، جول، ۱۳۸۴، «خودگرایی روان‌شناختی»، در: *جستارهایی در روان‌شناسی اخلاق*، ترجمه منصور نصیری، قم، معارف.
- فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه.
- کاپلستون، فردریک چارلز، ۱۳۷۰، *تاریخ فلسفه*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، سروش.
- ____، ۱۳۸۸الف، *تاریخ فلسفه*، ج ۴ (از دکارت تا لایب‌نیتس)، ترجمه غلامرضا اعوانی، چ سوم، تهران، سروش.
- ____، ۱۳۸۸ب، *تاریخ فلسفه*، ج ۵ (فیلسوفان انگلیسی)، ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم، چ سوم، تهران، سروش.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، تهران، مدرسه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳، *آموزش فلسفه*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- ____، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- ____، ۱۳۸۴الف، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ____، ۱۳۸۴ب، *به سوی خودسازی*، نگارش کریم سبحانی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مک‌ایتایر، السدیر، ۱۳۷۹، *تاریخچه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، حکمت.
- هولمز، رابرت ال، ۱۳۸۲، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.
- هیوم، دیوید، ۱۳۷۷، *تحقیق در مبادی اخلاق*، ترجمه رضا تقیان ورنه، تهران، گویا.

- Blackburn, Simon, 1994, *the Oxford Dictionary of Philosophy*, New York, Oxford.
- Caldwell, Bruce J, 1982, *Economic Methodology in Twentieth Century*, London, George Allen and Unwin.
- Edwards, Paul, 1972, *Encyclopedia of philosophy*, London, Collier-Macmillan.
- Ferankena, William K, 1988, *Ethics*, University of Michigan.
- Hume, David, 1989, *An Enquiry Concerning the principles of Morals*, Oxford University.
- Lawrence, Becker, 1992, *History of western Ethics*, New York & London, Garland Publishing.
- , 2001, *Encyclopedia of Ethics*, New York & London, Routledge.
- Oxford, 1998, *Oxford advanced learner's Dictionary*, Oxford University press.
- Roll, Eric, 1954, *A History of Economic Thought*, London, Hertford and Harlow.
- Singer, Peter, 1991, *A companion to ethics*, Oxford, Blach Well Publishers, Ltd.

بررسی چارچوب و دلالت‌های روش‌شناسی اقتصاد متعارف: دلالت‌هایی برای روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد اسلامی

سعید محمدیگی / دانشجوی دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ☞ Beigi.1992@gmail.com
دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

چکیده

مبانی روش‌شناختی اقتصاد متعارف یکی از علل اصلی شکست سیاست‌های اقتصاد متعارف و غلبه بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ ذکر شده است. یکی از دلایل چنین وضعیتی عدم تبیین صحیح چارچوب و مبانی روش‌شناسی اقتصاد متعارف و بی‌زاری مداوم از گفتمان روش‌شناختی توسط بیشتر اقتصاددانان متعارف بوده است. این مقاله درصدد است ضمن تبیین چارچوب و دلالت‌های روش‌شناسی اقتصاد متعارف، برخی از دلالت‌های این روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد اسلامی را نیز تبیین و بررسی کند. همچنین برای پرهیز از پراکندگی مباحث، رویکرد بررسی روش‌شناسی اقتصاد متعارف و برخی دلالت‌های آن در چارچوب روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، به دو رویکرد روش‌شناسی اقتصاد تجربی و ابطال‌گرایی محدود شده است. نتایج این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی - انتقادی انجام شده است نشان می‌دهد، اگرچه روش‌شناسی اقتصاد متعارف دارای نقص‌های فنی و ساختاری متعددی است، اما در عین حال نکات ارزشمندی در زمینه نحوه نظریه‌پردازی در اقتصاد دارد که می‌تواند برای روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد ایران حائز اهمیت باشد.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی اقتصاد متعارف، بحران‌های اقتصادی، روش‌شناسی اقتصاد تجربی، روش‌شناسی ابطال‌گرایی، اقتصاد اسلامی.

بخش قابل ملاحظه‌ای از پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص شکست جریان اقتصاد متعارف در حل بحران‌های مالی، به‌ویژه بحران مالی سال ۲۰۰۸، به بعد روش‌شناسی اقتصاد متعارف از حیث درک ناصحیح از چارچوب دلالتی آن و کاربست ناصحیح آن در حوزه‌های گوناگون اقتصاد مربوط می‌شود. برای نمونه، برخی از این پژوهش‌ها در زمینه حل و فصل این شکست‌های پیاپی، استدلال‌های پیشنهادی خود به منظور درک صحیح چارچوب روش‌شناسی را بر نکات زیر متمرکز کرده‌اند: نیاز به تکامل الگوهای اقتصادی با تغییر شرایط و همچنین نیاز به تغییر ساختار آموزش اقتصاد (شیلر، ۲۰۱۰)؛ به حداقل رساندن سوءاستفاده از ریاضیات و کاربست افراطی آن در جهت علمی جلوه دادن اقتصاد (کروگمن، ۲۰۰۹)؛ نیاز شدید به تغییرات نهادی در رشته اقتصاد به‌منظور بهبود فرایند الگوسازی (کولاندر، ۲۰۱۰؛ جوشقانی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ و نیاز به مفروضات رفتاری گوناگون در ارتباط با استفاده صحیح از چارچوب روش‌شناسی (آکرلوف و شیلر، ۲۰۰۹).

اما با وجود کثرت مقالات و دیدگاه‌های انتقادی در این زمینه هیچ تلاش نظام‌مندی برای بررسی عمیق در جهت به چالش کشیدن یا درک و تبیین صحیح از چارچوب روش‌شناسی اقتصاد متعارف وجود نداشته است (بیگو و نگرو، ۲۰۱۴، ص ۱۰). در حقیقت عمده پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه روش‌شناسی اقتصاد، به‌ویژه رویکرد روش‌شناسی اقتصاد متعارف (همچون هاجسون، ۲۰۰۸؛ الستر، ۲۰۰۹؛ لاوسون، ۲۰۱۲؛ بیکر، ۲۰۱۶) بیشتر بر مسائل حاشیه‌ای روش‌شناختی، همچون استفاده افراطی و بیش از حد از علم ریاضی و اتکا به دقت ریاضی در الگوسازی‌های اقتصادی و همچنین تمایل به تقلید از فیزیک تمرکز داشته است. با این حال، بحران‌های مالی گریبانگیر غرب، به‌ویژه بحران سال ۲۰۰۸ با وجود نگرش‌های گسترده ضدروش‌شناسی، علاقه وافری نیز در برخی پژوهشگران حوزه اقتصاد به مسائل روش‌شناختی ایجاد کرده است.

پژوهش حاضر با درک صحیح این واقعیت و به‌دور از تعصب یا افراط در برخورد با رویکرد روش‌شناسی اقتصاد متعارف، سعی در تبیین چارچوب و دلالت‌های این رویکرد و بیان برخی کاستی‌های آن دارد. علاوه بر این، از برخی دلالت‌های این روش‌شناسی در چارچوب رویکرد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی نیز بحث و بررسی شده است. بنا بر فرضیه مقاله، روش‌شناسی غالب اقتصاد متعارف علاوه بر کاستی‌ها و نقدهای ساختاری که به آن وارد است، در عین حال می‌تواند دلالت‌هایی برای اتخاذ روش‌شناسی مطلوب در چارچوب اقتصاد ایران و رویکرد اسلامی داشته باشد. در این ارتباط بعد از بیان مقدمه، قسمت اول پژوهش حاضر به بررسی مطالعات صورت‌گرفته در زمینه روش‌شناسی اقتصاد متعارف و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی می‌پردازد. قسمت دوم به‌منظور درک صحیح از روش‌شناسی اقتصاد به بررسی چارچوب صحیح معنایی و روشی اقتصاد می‌پردازد. قسمت بعدی به این موضوع اشاره دارد که علم اقتصاد در چارچوب روش قیاسی قرار می‌گیرد یا در چارچوب روش استقرایی؟ قسمت چهارم مقاله به بررسی دلالت‌ها و چارچوب روش‌شناسی تجربی اقتصاد و قسمت پنجم به بررسی دلالت‌ها و چارچوب روش‌شناسی ابطال‌گرایی در اقتصاد و در نهایت، قسمت آخر مقاله به بررسی نتایج پژوهش حاضر اختصاص یافته است.

پیشینه موضوع

عمده پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه «روش‌شناسی اقتصاد» صرفاً بر مباحث اقتصاد متعارف متمرکز شده و تعداد محدودی نیز بر روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد اسلامی متمرکز بوده است. در ادامه به برخی از آنها اشاره شده است:

مقاله «روش اکتشاف نظریه از منابع و متون دینی» (شریفی، ۱۳۹۷)، به‌صورت خاص به بررسی روش‌هایی پرداخته که روش‌شناسان حوزه علوم انسانی را قادر می‌سازد تا با ابزار در دسترس، راحت‌تر بتوانند نظریات را در حوزه علوم انسانی استخراج و بررسی کنند. نویسنده با اشاره به مفروضات معرفت‌شناختی مسئله و با نگاهی کلان به نظام فکری اسلامی فرایندی نه مرحله‌ای را برای اکتشاف نظریه در حوزه علوم اسلامی پیشنهاد می‌کند. نویسنده این نه گام را در تعیین و تبیین موضوع، گردآوری پاسخ‌های ارائه‌شده، تحلیل پاسخ‌های گردآوری‌شده، جست‌وجو در منابع و متون دینی، اعتبارسنجی مستندات گردآوری‌شده، فهم عمیق متون گردآوری‌شده، عرضه بر ضوابط اسلامی حاکم بر قلمرو مربوط، عرضه بر قواعد اسلامی حاکم بر زیست انسانی و درنهایت عرضه بر مقاصد و غایات زیست اسلامی می‌داند.

مقاله «نقدی بر روش‌شناسی اقتصاد مرسوم» (مشهدی‌احمد و همکاران، ۱۳۹۰)، برخی از دستاوردهای روش‌شناسی در حوزه اقتصاد متعارف را به چالش کشیده است. این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ این حقیقت است که آیا روش‌شناسی اقتصاد متعارف می‌تواند مبنای تحلیلی از واقعیات پدیده‌های اقتصادی جهان خارج قرار گیرد؟ و آیا این روش‌شناسی می‌تواند اهداف اقتصاددانان اقتصاد متعارف در فهم پدیده‌های واقعی اقتصادی را محقق گرداند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روش‌شناسی اقتصاد متعارف در دو سطح فنی و متافیزیکی، اشکالات متعدد ساختاری دارد، به‌گونه‌ای که نمی‌تواند مبنای تحلیل مناسبی برای پژوهش‌های روش‌شناسی اقتصادی قرار گیرد.

مقاله «روش‌شناسی مطالعات اقتصاد اسلامی با تأکید بر مطالعات قرآنی» (رستم‌نژاد و حسینی، ۱۳۸۸)، روش‌شناسی مطلوب اقتصاد اسلامی با توجه به مبانی قرآنی را بررسی کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که توجه به اصولی همچون «لزوم تناسب روش‌ها با اهداف، مبانی و اصول اقتصاد اسلامی»، «لزوم تناسب هدف مشروع با روش مشروع»، «خصوصیت چندروشی در اقتصاد اسلامی» و «عنايت به برخی مبانی، از قبیل «وجود امور ثابت و متغیر در اقتصاد اسلامی»، «وجود اوامر ارشادی و مولوی»، «تأثیر زمان و مکان در اقتصاد»، «تأثیر گستره مذهب بر اقتصاد اسلامی»، «تأثیر عقل در استنباط قوانین اقتصادی» و «وجود عناصر موقعیتی و جهان‌شمول»، قوام و عمق‌بخشی به مباحث روش‌شناسی اجتناب‌ناپذیر است.

مقاله «روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی» (یوسفی، ۱۳۸۵) کوشیده تا با بررسی روش‌هایی که فقیهان و محققان اقتصاد اسلامی به کار گرفته‌اند، آموزه‌ها و قلمروهای اقتصاد اسلامی را مشخص کند. در این تحقیق ابتدا برداشت و تلقی هریک از روش‌های مطرح‌شده در حوزه روش‌شناسی با توجه به مبانی فقهی بررسی شده و در ادامه روش‌هایی که می‌توان از طریق آنها از آموزه‌های اقتصادی بهره‌برداری کرد، بیان شده است.

نویسنده روش «ترکیب» را بهترین روش بهره‌برداری از اقتصاد اسلامی دانسته و آن را مرکب از سه راه «امضا»، «اکتشاف» و «تأسیس» می‌داند.

مقاله «علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش» (کهف، ۱۳۸۵)، قلمرو اقتصاد اسلامی و روش علمی مورد بحث در آن را تعریف کرده است. نویسنده در ارتباط با روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی، به دنبال جواب این سؤال است که آیا اقتصاد اسلامی روش ویژه‌ای در برخورد با مسائل دارد یا اینکه چارچوب کلی روش‌شناسی اقتصاد غرب را پذیرفته است؟ وی معتقد است: روش‌شناسی اقتصاد باید تمام اجزای تشکیل‌دهنده نظام اقتصاد اسلامی را در قالب کلی منسجم و سازگار کشف کند. روش کشف در اقتصاد شبیه روش کشف نظریه‌ها و قانون‌های کلی در علم فقه است که برخی در آیات و روایات مستقیم یافت می‌شود و تعدادی دیگر را باید از مجموعه‌ای از آیات و روایاتی که در دیگر زمینه‌ها وارد شده است کشف کرد.

مقاله «روش‌شناسی و معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی» (دادگر، ۱۳۷۹)، برخی از اصول روش‌شناسانه و معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی را بررسی کرده است. نویسنده نکته روش‌شناسی اقتصاد اسلامی را مرتبط با «چیستی» اقتصاد می‌داند که با وجود داشتن پیوندهای معرفت‌شناختی، دلالت‌های روش‌شناختی ویژه‌ای نیز دربردارد. وی علاوه بر این، ملاحظات فراروش را از مسائل مهم روش‌شناسی اقتصاد اسلامی می‌داند. درحقیقت، ایشان معتقد است: پیوندهای اخلاقی، ارزشی و عقیدتی با روش‌ها و اصول حاکم بر آنها و ترسیم علمی این ارتباط در قالب طراحی الگوهای سازگار، از مباحث مهم در روش‌شناسی اقتصاد دینی و اسلامی به‌شمار می‌رود.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در باب چارچوب‌ها و دلالت‌های روش‌شناسی اقتصاد متعارف و بررسی تطبیقی آن با روش‌شناسی اقتصاد اسلامی نشان از این واقعیت دارد که کارهای زیادی به‌صورت انتقادی و تطبیقی انجام نشده است. در حقیقت، عمده پژوهش‌ها در چارچوب روش‌شناسی به‌صورت مستقل و بدون رویکرد تطبیقی صورت گرفته است.

در این پژوهش سعی شده است ضمن اتخاذ رویکردی بی‌طرفانه نسبت به روش‌شناسی اقتصاد متعارف، کاستی‌ها و قوت‌های این روش‌شناسی و بیان الزامات استفاده از آن در رویکرد روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد اسلامی ایران بیان شود.

چارچوب معنایی و روشی اقتصاد

با وجود اینکه در طول زمان، مکاتب فکری متفاوتی در ارتباط با رشته اقتصاد به وجود آمده است، روش‌شناسی اقتصاد همچون ارتباط سایر رشته‌های تحصیلی، با زیرمجموعه‌های خود تفاوتی ذاتی با یکدیگر پیدا نکرده است. ازجمله این مکاتب می‌توان به مکتب «اقتصاد شیکاگو»، نظریه «انتخاب عمومی» و مکتب «اقتصاد نهادی» اشاره کرد. با این حال، استدلال شده است که بیشتر اقتصاددانان از رویکردی عمل‌گرا و التقاطی پیروی می‌کنند و بجز

چند نمونه استثناء، دسته‌بندی آنها در مکتب خاصی که از قوانین آن وفادارانه پیروی کنند، دشوار به نظر می‌رسد (هندز، ۱۹۹۲). یکی از ایده‌های این پژوهش در ارتباط با کاربری روش‌شناسی بر این پایه قرار گرفته است که مروری بر نظریات روش‌شناسی اقتصاد نشان می‌دهد که روش‌شناسی اقتصاد باید بر ایده‌هایی متمرکز باشد که توسط اکثریت قریب به اتفاق افرادی که در این زمینه کار می‌کنند به اشتراک گذاشته شده و از سوی آنها تأیید گردیده باشد. یکی از فواید اتخاذ این رویکرد، تولید نظریاتی در اقتصاد با کمترین درصد خطاست؛ زیرا توسط جمع کثیری از محققان این حوزه مورد بررسی و بحث‌ونظر قرار گرفته و دارای کمترین اشکالات هستند. البته در همین زمینه به نظراتی که توسط محققان بزرگ روش‌شناسی ارائه شده است نیز توجه خواهد شد.

مروری بر پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه روش‌شناسی اقتصاد، نشان می‌دهد که اختلاف‌نظر نسبتاً گسترده‌ای در زمینه تعریف مناسب از موضوع و روش اقتصاد در کتب و مقالات اقتصادی وجود دارد و - در حقیقت - بین بیشتر پژوهشگران حوزه روش‌شناسی اقتصاد اتفاق‌نظری در این زمینه وجود ندارد. این آشفتگی در تبیین چارچوب روش‌شناسی اقتصاد در میان مطالعات روش‌شناسی اقتصاد متعارف با وضوح بیشتری نمایان است.

گری بکر (۱۹۷۶) یکی از اقتصاددانان نظریه‌پرداز در زمینه روش‌شناسی اقتصاد متعارف، معتقد است: اقتصاد باید براساس روش آن تعریف شود، نه براساس هدف از مطالعه آن. به عقیده وی، اتخاذ چنین موضعی در برابر روش‌شناسی اقتصاد متعارف، رویکرد انتخاب عقلایی در روش‌شناسی اقتصاد متعارف را که توسط مطالعات گسترده سن سیمون (۱۹۸۲) ارائه شده است، تقویت خواهد کرد.

بایرد (۱۹۹۷) نیز استدلال می‌کند که برخی از پژوهشگران روش‌شناسی اقتصاد گاهی این رویکرد را در دو جمله خلاصه می‌کنند: «افراد به دنبال بیشینه‌سازی نفع شخصی هستند» و «بازارها تصفیه می‌شوند». اما نکته‌ای که بایرد در پژوهش‌های خود در زمینه تبیین چارچوب روش‌شناسی به آن اشاره نمی‌کند این حقیقت است که علاوه بر بیشینه‌سازی در ارتباط با رفتار و تعادل بازار که وی به آن اشاره دارد، رویکرد انتخاب عقلایی اقتصادی نیز شامل فرض ترجیحات پایدار نیز می‌شود.

اگر مفهوم و رویکرد روش‌شناسی اقتصاد به‌درستی درک شود و چارچوب معنایی آن در اقتصاد تعریف گردد، می‌تواند برای تمام موضوعاتی که در زمینه مطالعات اقتصادی نیاز است که در آن از چارچوب روش‌شناسی اقتصاد استفاده شود قابل استفاده می‌گردد. از آن جمله می‌توان به رویکردهای نهادی جدید، بحران‌های مالی گسترده، اقتصاد مبتنی بر فعالیت‌های پایاپای و یا حتی رویکردهای جدید نسبت به رمارزها اشاره کرد.

نمونه‌ای از کاربرد روش‌شناسی اقتصاد در صورت درک صحیح از آن را می‌توان در مفهوم «تصفیه بازار» یا «تعادل بازارها» در اقتصاد بررسی کرد. مفهوم «تصفیه بازار» یا «تعادل بازارها» به شریطی اطلاق می‌شود که در آن قیمت یک کالا در سطحی قرار می‌گیرد که میزان عرضه آن با میزان تقاضا برای آن برابر می‌شود. در این قیمت، خریداران کالا قادر به خرید دقیقاً همان میزان از کالا هستند که فروشندگان قادر به فروش آن هستند.

به عبارت دیگر، «تعادل در بازار» نقطه‌ای است که عرضه آن کالا با تقاضایش برابر باشد و یا تعادل بازار نقطه‌ای است که هیچ مازاد کالا یا کمبود کالایی نیست و در این شرایط هیچ تمایلی برای تغییر قیمت وجود ندارد. درک این حقیقت می‌تواند در موضوع روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد ایران موضوع میزان دخالت دولت در اقتصاد در دو لبه حدی (عدم دخالت یا دخالت کامل) و یا دخالت طیفی دولت را مشخص کند.

در حقیقت، روش‌شناسی اقتصادی نه تنها در بازارهای کلان (مانند بورس)، بلکه در بازارهای ضمنی (مانند بازار فعالیت‌های مجرمانه یا بازار ازدواج) که در اقتصاد اسلامی به این تجمعات رویکردی فراتر از یک بازار صرف نگاه می‌شود، نتیجه مشخص و قابل قبولی خواهد داد. برای ملاحظه نمونه‌ای دیگر از کاربرد روش‌شناسی اقتصادی در چارچوب اقتصاد ایران، می‌توان به این حقیقت توجه کرد که در تمام جوامع، همچون ایران اگر قیمت فعالیت‌های مجرمانه افزایش یابد - برای مثال - با قانون جزایی سختگیرانه، تقاضای چنین فعالیت‌هایی کاهش می‌یابد و به‌طور مشابه، تقاضا برای ازدواج در صورت افزایش قیمت کاهش می‌یابد (ر.ک: بکر، ۱۹۹۱).

درک حقیقت این وقایع می‌تواند به تولید نظریات اقتصادی توسط چارچوب روش‌شناسی اقتصاد، به گونه‌ای که موجب افزایش بازار ازدواج و کاهش فعالیت‌های مجرمانه در جامعه گردد کمک قابل توجهی بکند.

روش‌شناسی علم اقتصاد را می‌توان به‌مثابه تجزیه و تحلیل اقتصادی رفتار افراد در جامعه، و بنابراین به کاربرد رویکرد صحیح روش‌شناسی در اقتصاد تعریف کرد. مطابق تعریفی که در این پژوهش از روش انجام شده است، اصطلاح «روش‌شناسی علم اقتصاد» به قوانین، معاهدات و حقوقی اشاره دارد که پژوهشگر حوزه روش‌شناسی اقتصاد با کاربست آنها و توجه ویژه به چارچوب قوانین و واقعیات حاکم بر جامعه اسلامی اقدام به نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی می‌کند. با این حال، بحث و بررسی بیشتر چارچوب واقعیات حاکم بر جوامع اسلامی، به‌ویژه جامعه ایران و نحوه ورود و خروج و بایدها و نبایدهای اقدام پژوهشگر حوزه روش‌شناسی در حوزه نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی موضوعات گسترده دیگری است که از حدود این پژوهش خارج است و باید در پژوهش‌های دیگری بررسی گردد.

روش‌شناسی علم اقتصاد ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد نهادی جدید دارند. رونالد کوز (۱۹۹۴) استدلال می‌کند: در حالی که حقوق و اقتصاد نشان می‌دهند که اقتصاد برای مطالعه حقوق چقدر مهم است، اقتصاد نهادی بر اهمیت نهادها (عمدتاً شرکت‌ها، بازار و البته قانون) که برای درک روش‌شناسی مهم هستند، تمرکز می‌کند. سیستم اقتصادی کوز پیش‌بینی می‌کند که با گذشت زمان، زمینه‌های بحث در حوزه روش‌شناسی و اقتصاد از یکدیگر فاصله می‌گیرند و البته به‌گونه‌ی فزاینده‌ای به حوزه رجوع متخصصان حوزه اقتصاد تبدیل می‌شوند. در ابتدا با درک این حقیقت که مردم هستند که انتخاب می‌کنند، بینش زیادی در روش‌شناسی اقتصاد به دست می‌آید و بنابراین اقتصاددانان می‌توانند در درک قانون روش‌شناسی اقتصاد سهیم باشند. به محض اینکه اقتصاددانان با مفاهیم اساسی اقتصاد آشنا شوند درک بهتر آنها از موضوع مورد مطالعه، آنها را قادر می‌سازد تا از اقتصاددانان شاغل در

همان زمینه پیشی بگیرند. در نتیجه روش‌شناسان حوزه اقتصاد قادر خواهند بود روش را اصلاح کنند و در نتیجه مطالعه شیء خاص را بهبود بخشند و نظریاتی را با درجه کمتری از اشکال تولید کنند. در حقیقت با گذشت زمان، به این‌گونه امور چالشی برای پیشرفت روش‌شناسی و علم اقتصاد نیاز است.

یکی دیگر از چارچوب‌های پایه‌ای روش‌شناسی اقتصاد که کمتر در تحقیقات بدان توجه دقیق شده به این حقیقت مرتبط است که افرادی که در اقتصاد پیشینه‌کننده نفع شخصی (Individual maximizer) تلقی می‌شوند، فرد شخصی هستند. به بیان دیگر، مخاطب اقتصاددانان در رویکرد پیشینه‌سازی، فرد اتم‌وار (Atomistic individual) است، نه رویکرد جمعی نسبت به مسئله پیشینه‌سازی. این بدان معناست که اقدام فردی که واحد اساسی تجزیه و تحلیل در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی است، باید مطمح‌نظر قرار گیرد. بنابراین عملکرد بازیگران جمعی (همچون شرکت‌ها یا دولت‌ها) باید به‌صورت فردی تجزیه و تحلیل شود. این اصل که در اقتصاد متعارف به‌مثابه «فردگرایی روش‌شناختی» (Methodological individualism) شناخته می‌شود، نه‌تنها یک ابزار تحلیلی در اقتصاد اسلامی محسوب می‌شود، بلکه به‌خودی‌خود دارای مفاهیم اخلاقی نسبت به تولید نظریات در حوزه روش‌شناسی اقتصاد اسلامی نیز محسوب می‌شود.

علاوه بر این، فردگرایی روش‌شناختی مستلزم آن نیست که روش‌شناسی اقتصاد منجر به تولید نظریاتی گردد که در آن افراد خودخواه باشند؛ به این معنا که هنگام تصمیم‌گیری تنها رفاه خود را در نظر داشته باشند. اگرچه در بیشتر تحلیل‌های اقتصادی فرض عقلانیت متضمن عدم واقعیت و در نتیجه چنین فرضی است، اما این مسئله اولاً، در رویکرد افراطی اقتصاد متعارف نسبت به عقلانیت اتخاذ شده است و در ادبیات متعادل‌تر اقتصاد متعارف هیچ جایگاهی ندارد؛ همچنان که *آمارتیاسن* (۱۹۸۸)، برنده جایزه نوبل اقتصاد، در کتاب خویش با عنوان *اخلاق و اقتصاد* از این رویکرد به‌صورت ضمنی دفاع می‌کند و در رویکرد اقتصاد اسلامی به‌صورت کامل از رویکرد عقلانیت در زمینه تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی از جمله مسئله روش‌شناسی پشتیبانی می‌شود.

ثانیاً، حتی در رویکرد افراطی اقتصاد متعارف که از پیشگامان آن می‌توان به هربرت سیمون (۱۹۵۵، ۱۹۵۶، ۱۹۷۲، ۱۹۷۶، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۲) اشاره کرد، این مسئله به‌صورت فرضی پذیرفته شده و تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی بر این پایه قرار گرفته است. برای نمونه، گری بکر (۱۹۹۱) در زمینه روش‌شناسی اقتصادی حقوق خانواده به این موضوع اشاره می‌کند که معمولاً فرض در روش‌شناسی اقتصاد بر این پایه است که والدین با فرزندان خود نودوست هستند. همچنین «فردگرایی روش‌شناختی» به این معنا نیست که فرض می‌شود افراد تصمیمات خود را جدای از دیگران می‌گیرند، بلکه دیگران و از جمله محیطی که در آن تصمیم‌گیری می‌شود نقش مهمی ایفا می‌کنند.

در همین زمینه، کرمیستر (۱۹۹۵) معتقد است: این ایده که افراد در زمینه تعاملات اجتماعی دست به انتخاب می‌زنند، هنگامی بیان می‌شود که نظریه «بازی‌ها» (Game theory) به‌مثابه یک روش تجزیه و تحلیل اقتصادی به کار گرفته شود؛ همان‌گونه که امروزه در روش‌شناسی اقتصاد این واقعیت زیاد اتفاق می‌افتد.

بروز بحران‌های جهانی همچون بحران سال ۲۰۰۸ و در نتیجه پدید آمدن تحولات در زمینه روش‌شناسی و علم اقتصاد به‌منظور حل این بحران‌ها و همچنین تجزیه و تحلیل پیامدهای هنجارهای اجتماعی، موجب شده تا قلمرو این دو حوزه علمی فراتر از زمینه بازارها و نه محدود به آن - همچنان که قبل از این بحران‌ها شاهد آن بوده‌ایم - گسترش یابد. وجود هنجارهای اجتماعی و بحران‌های مالی ویرانگر توانسته است مبنایی برای توضیح رفتار انسان، و به‌منابه رویکرد انتخاب عقلایی در روش‌شناسی اقتصاد مطرح شود.

الستر (۱۹۸۹) استدلال می‌کند که گاهی بهترین پیش‌بینی‌ها توسط روش‌شناسی اقتصاد ممکن است با این فرض حاصل شود که افراد اعمال خاصی را انتخاب می‌کنند، صرفاً به این علت که انجام آن کار مخصوص برای آنان عادت شده است، نه اینکه آنها اقدامات خود را براساس ارزیابی هزینه و منافع مبتنی بر نتیجه انجام دهند. یکی از نتایج پایه‌ای که می‌تواند از این تحلیل الستر نتیجه شود این حقیقت است که متخصص روش‌شناسی اقتصاد هنگامی که قصد دارد تا با تجزیه و تحلیل واقعیت خارجی و دیگر شرایط لازم در این زمینه زمینه‌های تولید نظریات در حوزه اقتصاد اسلامی را فراهم کند، باید به این نکته نیز توجه داشته باشد که برخی افراد صرفاً براساس عادات ذهنی خود مرتکب انجام اعمالی می‌شوند. درحقیقت رویکرد روش‌شناسی اقتصاد در توجه به هنجارهای اجتماعی - به‌ویژه از زمانی که الیکسون (۱۹۹۱) نشان داد که متفاوت از آنچه قضیه کوزر پیش‌بینی می‌کند - تغییر و تحولات اساسی را تجربه کرده است. به بیان دیگر، بیشتر افراد به‌دنبال راه‌حلی کارآمد براساس حقوق مشخص و تعیین‌شده‌ای نیستند که نقطه شروع هر فعالیتی می‌تواند قلمداد شود، بلکه بیشتر افراد تنها به این علت از هنجارهای اجتماعی پیروی می‌کنند که بتوانند - هرچند نه همیشه - به نتایج کارآمد مدنظر خویش دسترسی پیدا کنند. در همین زمینه تلاش‌های گسترده تحقیقاتی توسط محققان این حوزه (همچون بکر، ۱۹۹۶ و یا کوتر، ۱۹۹۸) صورت گرفته است تا نشان داده شود که هنجارهای اجتماعی لزوماً نتایج انتخاب‌های منطقی نیستند.

علم اقتصاد: روشی استقرایی یا قیاسی؟

اقتصاد دارای روش‌های تحقیق، تحلیل و بیان موضوعاتی است که در برخی از آنها با سایر علوم مشترک است. در اقتصاد، از دو روش شناخته‌شده «قیاسی» (Deductive reasoning) و «استقرایی» (Inductive reasoning) برای شکل دادن به نظریه‌های اقتصادی استفاده می‌شود (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۴۷).

منشأ بحث و اختلاف درباره قیاسی یا استقرایی بودن علم اقتصاد، به اوایل قرن نوزدهم برمی‌گردد. اگرچه اختلاف‌نظرها در خصوص روش صحیح نظریه‌پردازی اقتصاد در قرن نوزدهم را نمی‌توان از مجادلات سیاسی آن زمان جدا کرد، اما تلاش‌ها برای خنثاسازی این مناقشات به این پرسش تبدیل شد که آیا روش‌شناسی اقتصاد سیاسی یک علم استقرایی است یا یک علم قیاسی؟ به‌عبارت دیگر، آیا براساس توصیف آماری از واقعیت، این علم

شکل گرفته که در تلاش برای یافتن قوانین کلی استفاده‌شده از رفتار افراد است؟ یا در مقابل، این علم از اصول اولیه‌ای شروع می‌شود که برای نتیجه‌گیری به صورت قیاسی و با اطمینان زیادی به کار گرفته می‌شود؟ این موضوع مستقیماً به این سؤال مربوط می‌شود که آیا اقتصاد سیاسی یک علم اثباتی است یا یک علم هنجاری؟ آیا اقتصاددانان واقعیت موجود را مطالعه می‌کنند یا باید علاوه بر توصیف واقعیت موجود به این حقیقت نیز بپردازند که واقعیت باید چگونه باشد؟ این سؤالات که در اوایل قرن نوزدهم شکل گرفت ماهیتی صرفاً آکادمیک نداشت، بلکه با حیاتی‌ترین مسائل آن زمان نیز مرتبط بود: نحوه تفکر درباره رابطه بین کلیسا، دولت و علم. در خصوص افزایش جمعیت چه سیاست‌هایی باید اتخاذ کرد؟ درباره قوانین ضعیف در اقتصاد چه باید کرد؟ در خصوص رابطه بین طبقات گوناگون اجتماعی چگونه فکر کنیم؟ (ماس، ۲۰۱۴، ص ۱۹).

بنابراین شکاف بین روش اقتصاد استقرایی و قیاسی که در قرن نوزدهم مشاهده شد، به شکل متفاوتی به دهه ۱۹۳۰ نیز کشیده شد. روش استقرایی تا آن زمان به شدت با استقرار ریاضیات و آمار همراه بود، درحالی‌که روش قیاسی شامل تجزیه و تحلیل مفاهیم از اصول اولیه می‌گردید. هریک از این دو رویکرد تصویری بسیار متفاوت از اقتصاددانی که این دو رویکرد را به کار می‌بست، ایجاد کرد. پژوهشگران روش‌شناس اقتصادی از آن دسته محققانی به‌شمار می‌رفتند که دانش و جایگاه خود را عمدتاً از استعداد بلاغی و دانش کامل متون به دست می‌آوردند و خود را در درجه اول با فرمان دستگاه فنی و ریاضی متمایز می‌ساختند (همان، ص ۲۰).

تا اینجا قدری این مسئله تبیین گردید که رابطه بین نظریه روش‌شناسی قیاسی و استقرایی و علم اقتصاد، نه‌تنها در اقتصاد جایگاه مهمی دارد، بلکه اگر از دیدگاه هنجاری نیز به آن نگاه شود، طبق برخی استدلال‌های معروف *الیور هولمز* (۱۸۹۷) - که بیشتر در حقوق و اقتصاد نقل می‌شود - از اهمیت بسزایی در تولید نظریات اقتصادی برخوردار است.

در ارتباط با رویکردی که در روش‌شناسی علم اقتصاد بررسی شده است، دو دیدگاه ناسازگار بایکدیگر وجود دارد. متداول‌ترین این دو دیدگاه استفاده از روش قیاسی است که رویکرد انتخاب منطقی نمونه‌ای از آن است. این نوع روش‌شناسی دلالت بر این حقیقت دارد که تمرکز از نظریه به واقعیت است که با فرضیه‌ها شروع می‌شود و درنهایت، نظریات از آنها استخراج می‌گردد. علاوه بر این، فرضیه‌ها را می‌توان با مقابله با نتایج مشاهدات تجربی آزمایش کرد. آنچه در رویکرد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی باید مطمح‌نظر قرار گیرد توجه به هر دو رویکرد قیاسی و استقرایی در روش‌شناسی اقتصادی است. بررسی نتایج مطالعات اندیشمندان اقتصاد اسلامی نیز گواه این حقیقت است که محققان این عرصه از هر دو رویکرد در تولید نظریات اقتصادی بهره برده‌اند.

دیدگاه ناسازگار دیگر در ارتباط با روش‌شناسی استفاده از روش استقرایی است؛ یعنی تمرکز از واقعیت به نظریه. استفاده از این رویکرد در ابتدا با انجام مشاهدات تجربی و کلی‌سازی به‌منظور توسعه نظریه شروع شد. *رونالد کوز* (۱۹۸۸) در انتقادات خود نسبت به استفاده از مفروضات در اقتصاد که استفاده از آنها در رویکرد

قیاسی را ذاتی می‌داند، از جایگزین استقرایی که خود در تحقیقات خویش از آن استفاده کرده است دفاع نمود. کوز پیروان روش «قیاسی» را متهم به استفاده از رویکرد قیاسی به‌منظور «تولید اقتصاد تخته سیاه» (Blackboard economics) کرد؛ به این معنا که وی اعتقاد دارد: الگویی که بر روی تخته سیاه کشیده می‌شود برای دنیای واقعی کاربرد و معنا ندارد. معمولاً مثالی که از کاربست این روش در جهت تولید اقتصاد تخته سیاه ارائه می‌شود به تهیه فانوس دریایی اشاره می‌کند. بنا بر الگوهای اقتصادی مکتب کلاسیک، تهیه چنین اقلامی شامل کالاهای عمومی می‌شود که وظیفه دولت‌هاست که آنها را تهیه کنند. کوز استدلال می‌کند که تحقیقات تجربی و استقرایی به این نتیجه رسیده‌اند که - در واقع - در انگلستان قرن‌هاست از فانوس دریایی خصوصی سودآور استفاده می‌شود (کرمیستر، ۱۹۹۵، ص ۳۹۱).

غلبه رویکردهای قیاسی در علم اقتصاد نیز منجر به انتقاد از اتخاذ چنین رویکردی در روش‌شناسی شده است. درحقیقت، روش‌شناسی و علم اقتصاد با تمرکز بر کلیات موجب نادیده گرفتن جنبه‌هایی از واقعیت شده‌اند (وایت، ۱۹۸۷). همچنین با توجه به تسلط رویکرد «قیاسی» در روش‌شناسی علم اقتصاد، بحث درباره جایگاه مفروضات در اقتصاد مستلزم بررسی دقیق است. دیدگاه معمول در روش‌شناسی اقتصاد متعارف چنین استدلال می‌کند که به دلایل متعددی واقع‌گرایی مفروضات بی‌ربط است. به‌عبارت دیگر، در وهله اول یک نظریه اقتصادی که با پیچیدگی کاملی از مفروضات بیان می‌شود، یک نظریه نیست، بلکه یک توصیف است (پوزنر، ۱۹۹۲).

اصلی‌ترین و اثرگذارترین مبانی روش‌شناسی در اقتصاد براساس ایده‌های میلتون فریدمن (۱۹۵۳) در خصوص نقش مفروضات در اقتصاد اثباتی است که بخشی از روش‌شناسی غالب در اقتصاد متعارف به‌شمار می‌رود. فریدمن استدلال می‌کند که واقع‌گرایی یک الگو نباید در سطح مفروضات زیربنایی آن آزمایش شود، بلکه باید در سطح فرضیه‌های برآمده از الگو آزمایش گردد. بنابراین، آنچه در دیدگاه فریدمن مهم است این است که آیا یک الگو به‌خوبی پیش‌بینی می‌کند یا نه؟ به‌عبارت دیگر، آیا پیش‌بینی‌های حاصل از الگو (فرضیه‌ها) مطابق با مشاهدات تجربی هستند یا خیر؟

تحقیقات گسترده در خصوص فرض عقلانیت در روش‌شناسی اقتصاد متعارف، به این معنا که افراد در واقعیت تصمیم‌گیری منطقی نیستند و تصمیماتی را خارج از واقعیت اتخاذ می‌کنند می‌توان با اشاره به بحث فریدمن مقایسه کرد. اینکه آیا مردم حقیقتاً در رفتار اقتصادی خویش اهل محاسبه هستند در این مسئله اهمیتی ندارد، بلکه موضوع مهم این است که آیا می‌توان رفتار آنها را براساس الگویی پیش‌بینی کرد که می‌تواند محاسبات را انجام دهد و تصمیمات را می‌توان براساس آنها درست پیش‌بینی نمود؟

دیدگاه افراطی فریدمن در این زمینه که به «انحراف فریدمن» (F-twist) معروف شده است، این‌گونه استدلال می‌کند که فرضیات حتی می‌توانند غیرواقعی باشند؛ زیرا این همان چیزی است که آنها را آن‌قدر کلی می‌کند که بتوانند پیش‌بینی‌های مثمر‌تر را ارائه دهند. در حقیقت آن چیزی که در قاموس فریدمن اهمیت دارد پیش‌بینی صحیح واقعیت است، اگرچه اقتصاددانان با مفروضات غلطی این پیش‌بینی را انجام داده باشند.

به بیان دیگر، می‌توان این‌گونه بیان کرد که «هدف وسیله را توجیه می‌کند». برای فریدمن کاملاً منطقی است و هیچ مشکلی وجود ندارد که متخصص روش‌شناسی اقتصاد از مفروضات غلط به پیش‌بینی صحیح بپردازد. اما این رویکرد در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی قطعاً جایگاهی ندارد و متخصص تولید نظریه در روش‌شناسی اقتصاد نه‌تنها به پیش‌بینی صحیح واقعیت اهمیت می‌دهد، بلکه در عین حال استفاده از مفروضات صحیح در جهت رسیدن به هدف واقعی نیز برای او مهم است.

البته مقاله روش‌شناختی فریدمن که در سال (۱۹۵۳) آن را ارائه کرد، انتقادات گسترده‌ای نیز به همراه داشت. مطالعات گسترده نویسنده در این زمینه به وضوح گواه این حقیقت است که با وجود انتقادات گسترده به این مقاله از حیث روشی، محتوایی و صوری، فریدمن هیچ‌گاه به این انتقادات پاسخ ن داده است. یکی از استدلال‌ها علیه استفاده از روش فریدمن به این ادعا مرتبط است که - دست‌کم در برخی زمینه‌ها - مفروضات غیرواقعی نمی‌توانند پیش‌بینی‌های درستی در خصوص جهان تجربی ارائه دهند و بنابراین «انحراف فریدمن» قطعاً صادق است. مهم‌ترین مدافع این دیدگاه کاس *سانشتاین* (۱۹۹۷ الف؛ همو، ۱۹۹۷ ب) است که خواهان «قانون رفتاری و اقتصاد» (Behavioral law and economics) است.

بر اساس تحقیقات تجربی که اشکالاتی را به نظریه «انتخاب عقلایی» وارد کرده است، *سانشتاین* (۱۹۹۷ ب) فهرستی از اشکالات وارد بر این نظریه را بررسی می‌کند که در روش‌شناسی اقتصاد برای تولید نظریات اقتصادی باید آنها را در نظر داشت، به‌ویژه در خصوص برآورد احتمالات و تغییر ترجیحات. البته استدلال‌های *سانشتاین* بدان معنا نیست که رفتار افراد غیرقابل پیش‌بینی است. بلکه برعکس، انحراف از پیش‌بینی‌های نظریه انتخاب عقلایی بیشتر به‌صورت نظام‌مند اتفاق می‌افتد و تحقیقات استقرایی این انحرافات می‌تواند به ساخت الگوهای اقتصادی کمک کند که پیش‌بینی‌های بهتری ارائه دهند.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این مسئله است که از نظر فریدمن پیش‌بینی‌های مطابق با واقع از این نظر مفید هستند که می‌توانند به تأیید یک نظریه کمک کنند. با این حال، این رویکرد منطقی - اثبات‌گرایانه که تأیید نظریه‌ها را مرتبط با فلسفه علم (معروف به «رنالیسم انتقادی») می‌داند و بنیانگذار آن *کارل پوپر* است، مخدوش گردیده است. پوپر استدلال می‌کند که تأییدها هرگز نمی‌توانند ثابت کنند که یک نظریه صحیح است. بنابراین باید برای ابطال نظریه در پی مشاهدات تجربی بود که با پیش‌بینی‌های الگو مطابقت نداشته باشد. اگر الگویی در تقابل با واقعیت ابطال شود، در این صورت مفروضات الگو را می‌توان تعدیل نمود و تلاش برای ابطال آن را از نو آغاز کرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در حالت ایده‌آل، قیاس و استقرا در چرخه تجربی، یکدیگر را دنبال خواهند کرد (کرمیستر، ۱۹۹۵، ص ۳۹۳).

مطالعات اخیر نیز نشان می‌دهد که نسخه‌های روش‌شناختی مبتنی بر عقل‌گرایی انتقادی حمایت گسترده‌ای پیدا کرده و در حقیقت در تحقیقات متعددی از آنها استفاده شده است. منتقدان این دیدگاه - با این حال - استدلال کرده‌اند که اگرچه اصل «ابطال» در نظریه رعایت می‌شود، اما در عمل رعایت نمی‌گردد. درحقیقت محققان

به دنبال تأیید نظریه خود هستند و در صورت مشاهده مغایرت بین واقعیت و پیش‌بینی‌های نظریه، این امر منجر به انتقادهایی در ارتباط با نظریه می‌شود که لازم است محقق در این زمینه مطالعات بیشتری انجام دهد (کوز، ۱۹۹۴).

دلالت‌ها و چارچوب روش‌شناسی تجربی در اقتصاد

آزمون‌های آزمایشگاهی ابزاری ارزشمند برای تحقیقات تجربی به‌شمار می‌روند. اگرچه برخی از اقتصاددانان همیشه از این شیوه استفاده کرده‌اند (ر.ک: راث، ۱۹۹۳)، اما در حقیقت اقتصاددانان از نظر تاریخی بیشتر بر تحقیقات میدانی متکی بوده‌اند. در حقیقت، «اقتصاد آزمایشگاهی» یکی از روش‌های معمول در اقتصاد است که به بررسی و یافتن قواعد حاکم بر رفتار بازیگران اقتصادی، ارزیابی نظریه‌ها و فرضیه‌های اقتصادی و ارائه توصیه‌های سیاست‌گذاری از طریق ایجاد شرایط تصمیم‌گیری واقعی برای افراد می‌پردازد. اقتصاد آزمایشگاهی برخلاف تحقیقات میدانی یک روش تحقیق میان‌رشته‌ای به‌شمار می‌آید. در این گرایش از علم اقتصاد، عمدتاً اقتصاددانان و روان‌شناسان در تحلیل رفتار تصمیم‌گیری انسان‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند. آزمون فرضیه‌ها و ساختن نظریه‌ها دو وظیفه اصلی این گرایش از علم اقتصاد محسوب می‌شوند.

تحقیقات آزمایشگاهی چارچوبی کاملاً تثبیت‌شده دارند که توسط *ورنون اسمیت*، یکی از دریافت‌کنندگان جایزه نوبل اقتصاد، پایه‌ریزی و تثبیت شده است. *اسمیت* تجربیات آزمایشگاهی را به‌مثابه ابزاری برای تحلیل‌های اقتصادی تجربی، به‌ویژه در مطالعه سازوکارهای جایگزین بازار پایه‌گذاری کرده است. آنچه این آزمایش‌ها را از تحقیقات میدانی مرتبط در این زمینه متمایز می‌کند، کنترل و تکرار است. توانایی کنترل محیطی که پژوهشگران تحت آن شرایط، تصمیمات اقتصادی می‌گیرند یکی از پشتوانه‌های اقتصاد آزمایشگاهی شناخته می‌شود. همچنین مبانی اقتصاد آزمایشگاهی بر سه پایه «بازار»، «نظریه بازی‌ها» و «تصمیم‌گیری فرد» بنا شده است. با این حال در سال‌های اخیر سرعت انجام تحقیقات علمی مبتنی بر آزمون‌های آزمایشگاهی افزایش بسیار یافته است. از اوایل دهه ۱۹۷۰ تعداد مقالات اقتصاد که مبتنی بر آزمایش‌های تجربی بوده‌اند، از دو یا سه مقاله در سال، به تعداد ۱۰۰ مقاله در سال افزایش یافته‌اند. تعداد محققان نیز از تعداد انگشت‌شماری در اوایل دهه ۱۹۷۰ به صدها تن رسیده‌اند (پلوت، ۱۹۹۱، ص ۹۰۱). اقتصاددانان برای آزمایش نظریه‌های موجود اقتصادی، ارزیابی سیاست‌های خصوصی یا عمومی، از آزمایش‌های تجربی به‌تنهایی یا همراه با مشاهده میدانی استفاده می‌کنند (راث، ۱۹۸۷، ص ۲؛ راث، ۱۹۸۶).

در حقیقت می‌توان این‌گونه بیان کرد که ماهیت یک آزمایش برای تعیین تکلیف، تصادفی تلقی می‌شود. محقق می‌تواند با قرار دادن تصادفی افراد در گروه‌های در معرض شرایط گوناگون آزمایشی و کنترلی، تأثیر متغیرهای دیگری را غیر از آنچه در پی مطالعه آن است کنترل کند (زایسل، ۱۹۷۳، ص ۱۰۷). با تمرکز صرف بر متغیرهایی که یک نظریه خاص به آنها مرتبط می‌شود، می‌بینیم آزمایش‌ها ظرفیت اعتبار ذاتی بسیاری دارند که می‌توانند مطلوب‌ترین شرایط را برای آزمایش یک نظریه فراهم کنند. بنابراین اگر نظریه نتواند رابطه بین متغیرها را در محیط آزمایشگاهی بکر پیش‌بینی کند، دلایل محکمی برای رد آن وجود خواهد داشت (پلوت، ۱۹۹۱، ص ۹۰۵؛ وایلد، ۱۹۸۱، ص ۱۴۳).

یکی دیگر از مزایای روش‌شناسی مرتبط با آزمون‌های آزمایشگاهی «تکرار» است. یافته‌های غیرعادی در این زمینه ممکن است به‌مثابه خطای اندازه‌گیری، نادیده گرفته شوند، اما یافته‌های تجربی غیرمنتظره که از طریق چنین آزمون‌هایی حاصل می‌شوند غالباً محقق را وادار می‌کنند تا آزمایش را تکرار نماید؛ زیرا زمینه‌های انجام این کار نیز فراهم است. به بیان دیگر، ناهنجاری‌های تکراری مشاهده‌شده در نظریه مبتنی بر آزمون آزمایشگاهی، نیاز به تجدیدنظر در نظریه موجود را نشان می‌دهد.

با این حال، یکی از نقدهای واردشده به این نوع رویکرد، تناظر (Parallelism) یا اعتبار خارجی (External validity) آزمایش است؛ به این معنا که ممکن است نتایج روش‌شناسی در آن به جمعیت و رفتار خارج از آزمایش تعمیم داده شود (اسمیت، ۱۹۸۲). در حقیقت تصنعی بودن آزمایشگاه در این زمینه خطرات ذاتی دارد. *وایلد* (۱۹۸۱، ص ۱۴۲) استدلال می‌کند که اگر آزمایش به‌درستی انجام شود یک محیط اقتصادی خرد در مقیاس کوچک ایجاد می‌شود که در آن عوامل واقعی اقتصادی تصمیمات واقعی اقتصادی را می‌گیرند. به عبارت دیگر، در این آزمایش‌ها، آزمایشگاه دارای بازار است. پس چون اقتصادهای آزمایشگاهی واقعی هستند، باید از اصول و الگوهای کلی موجود در ادبیات استفاده کرد که به همان اندازه در اقتصادهای موجود برای این اقتصادهای آزمایشگاهی اعمال می‌شود (پلوت، ۱۹۹۱، ص ۹۰۵). البته برخی تفاوت‌ها همچنان باقی می‌ماند. بازارهای آزمایشگاهی بیشتر توسط دانش‌آموزان و دانشجویان پر می‌شود، نه متخصصان روش‌شناسی. علاوه بر آن، توجه به این نکته نیز ضروری است که حضور و مشاهده آزمایشگر ممکن است بر این موضوعات (یا هر موضوعی) متفاوت از حضور یا مشاهده سایر بازیگران در بازارهای واقعی تأثیر بگذارد. به بیان دیگر، لزوماً نتایجی که از آزمایش‌های آزمایشگاهی خارج می‌شود در دنیای واقعی صادق نخواهد بود.

در حقیقت، ایده ایجاد بازار در آزمایشگاه به تشخیص و بازشناسی اقتصاد تجربی از ادبیات تجربی مشابه خود در روان‌شناسی اجتماعی و شناختی کمک می‌کند؛ زیرا آزمایش‌های روان‌شناختی غالباً مرتبط با نظریه اقتصادی هستند و برخی از آزمایش‌های یک رشته از آزمایش‌های دیگر الهام گرفته‌اند (رابین، ۱۹۹۸؛ تالر، ۱۹۹۱؛ همو، ۱۹۹۲). اما علاوه بر تفاوت در نوع سؤالات هر رشته، تفاوت روش‌شناختی نیز در این بین وجود دارد. روان‌شناسان تمایل دارند از موضوعات مورد مطالعه خویش سؤالاتی بپرسند. به‌طور معمول، روان‌شناس پاسخ‌های افرادی را که در معرض شرایط گوناگونی تجربی قرار گرفته‌اند ثبت می‌کند، اما نحوه برخورد و پاسخ‌گویی او با تمام آن تفاوت‌ها یکسان است؛ حتی گاهی به‌هیچ‌وجه پاسخی از سوی او دریافت نمی‌شود (اسمیت، ۱۹۸۹، ص ۱۶۲-۱۶۷؛ همو، ۱۹۹۱، ص ۸۷۸-۸۸۷).

درمقابل، روش‌شناسان اقتصادی که از آزمایشگاه استفاده می‌کنند - در حقیقت - از شرایطی بهره می‌برند که انگیزه‌های متفاوتی برای رفتار ایجاد می‌کند و در نتیجه می‌توانند فروض متفاوت نحوه واکنش افراد را مشاهده نمایند. به‌طور معمول، ایجاد مشوق‌های گوناگون در بازار که در آزمایشگاه می‌توان آنها را تجربه کرد، شامل درک

حقایق متفاوتی از موضوعات مرتبط با رفتار افراد است. به بیان دیگر، می‌توان این‌گونه بیان کرد که اطلاع از میزان نتایجی که روش‌شناسان دریافت می‌کنند به صورت مستقیم بستگی به نتیجه تصمیمات آنها در آزمایش دارد. همچنین این دو روش و اتخاذ این دو رویکرد غالباً نتایج متفاوتی تولید می‌کنند؛ زیرا رفتار کلامی از رفتار غیر کلامی - که گاهی «واقعی» نیز نامیده می‌شود - فاصله می‌گیرد (ر.ک: اسمیت، ۱۹۸۹).

همان‌گونه که *ورنون/اسمیت* (۱۹۸۹) نیز استدلال می‌کند، تفاوت میان رفتار واقعی و رفتار مشاهده‌شده در آزمایشگاه به‌خودی‌خود جالب است و محققان روش‌شناسی اقتصاد باید شکاف بین شواهد مربوط به نحوه تفکر مردم در خصوص سؤالات اقتصادی و شواهد مربوط به رفتار مردم در بازارهای آزمایشی را حل کنند (اسمیت، ۱۹۸۹، ص ۱۶۳). نگرانی از عدم درک صحیح رفتار واقعی افراد منجر به توجه به رویکرد آزمایشگاهی در این زمینه و آزمایش‌های اقتصادی مرتبط در این رویکرد می‌شود. بحث‌های روش‌شناختی بیشتر در این ارتباط توسط *راث* (۱۹۹۴ و ۱۹۹۱) و *تالر* (۱۹۹۱، ص ۱۸۹-۱۹۵) انجام شده است.

دلالت‌ها و چارچوب روش‌شناسی ابطال‌گرایی در اقتصاد

هیچ فیلسوفی به اندازه پژوهش‌های *کارل پوپر* نتوانسته است بر روش‌شناسی اقتصاد متعارف تأثیرگذار باشد. پوپر با بیش از پنجاه سال تألیفات فلسفی گسترده، در پژوهش‌های متعدد خویش، اقتصاد را نیز به صورت صریح یا ضمنی بررسی کرده است. عمق تأثیرگذاری کارهای پوپر بر روش‌شناسی را از آنجا می‌توان درک کرد که از مقدمه بیشتر کتب اقتصادی تا ایده‌های *هاچیسون* (۱۹۳۸) تا موج اخیر مطالعات موردی *لاکاتوش* در تاریخ اندیشه اقتصادی، هیچ مسئله مهمی در روش‌شناسی اقتصاد متعارف بدون توجه و ارجاع دادن به پژوهش‌ها و عقاید پوپر مورد بحث قرار نگرفته است.

بی‌شک، اقتصاددانان، فیلسوفان و به‌طور کلی اعضای جامعه علمی اقتصاد، *کارل پوپر* را بیشتر به سبب رویکرد ابطال‌گرایانه‌اش در فلسفه علم می‌شناسند. «ابطال‌گرایی» (*Falsification*) برای اولین بار در سال ۱۹۳۴ در کتاب *پوپر* با عنوان *منطق اکتشافات علمی* ارائه شد. در حقیقت «ابطال‌گرایی» نشان‌دهنده رویکرد پوپر در زمینه رشد دانش و همچنین راه‌حل او برای حل یا انحلال مشکل سنتی استقرا به‌شمار می‌رود که توسط روش‌شناسی اقتصاد متعارف با نقدهایی روبه‌رو شده بود.

ابطال‌گرایی پوپر از دو موضوع جداگانه تشکیل شده است: یکی از آنها «مرزبندی» مربوط به علم از غیرعلم و دیگری روش‌شناسی مربوط به نحوه عمل به علم است. نظریه «مرزبندی» به بیان این حقیقت می‌پردازد که یک نظریه برای علمی بودن، باید بالقوه قابلیت ابطال داشته باشد. به عبارت دیگر، در این زمینه باید یک نظریه تجربی وجود داشته باشد که در عین حال نیز بتواند با نظریه در تضاد باشد. همچنین توجه به این نکته ضروری است که این ابطال‌پذیری بالقوه یک رابطه منطقی بین نظریه و کارکرد واقعی آن را به نمایش می‌گذارد. از سوی دیگر، این معیار

مرزبندی مستلزم این موضوع نیست که کسی در واقع سعی کرده باشد تا این نظریه را ابطال کند. به بیان دیگر، این نظریه صرفاً بر این نکته تأکید دارد که امکان منطقی موضوع ابطال‌پذیری امکان‌پذیر باشد.

معیار مرزبندی پوپر موضوع بحث گسترده‌ای است که در ادبیات فلسفی از آن بحث شده، اما این رویکرد در اقتصاد به صورت کم‌رنگ‌تری مطرح شده است؛ زیرا احتمالاً بیشتر اقتصاددانان، همچون هاسمن (۱۹۸۸) این تلقی را دارند که بیشتر نظریه‌های اقتصادی بالقوه قابلیت ابطال دارند و در نتیجه نیازی به بررسی این نظریه وجود ندارد. علاوه بر این، برای برخی اقتصاددانانی که طرفدار موضع ابطال‌گرایانه هستند مسئله مهم‌تر روش‌شناسی است، نه مرزبندی، و درحقیقت روش‌شناسی ابطال‌گرایی پوپر نیاز به ابطال‌پذیری عملی (و نه صرفاً منطقی) نظریه‌های علمی دارد.

دلایل متعددی می‌تواند وجود داشته باشد که چرا روش‌شناسی مبتنی بر ابطال‌گرایی می‌تواند برای روش‌شناسان اقتصادی حائز نکات کاربردی و کلیدی باشد. اگر وظیفه روش‌شناسی اقتصاد انتخاب و کاربست فلسفه‌های گوناگون علوم طبیعی در علم اقتصاد تلقی شود، ابطال‌گرایی پوپر مزایای بسیاری نسبت به اتخاذ رویکردهای بدیل روش‌شناسی (همچون رویکرد اثبات‌گرایی) دارد. همچنین ابطال‌گرایی بسیار ساده‌تر و شهودی‌تر از منطق استقرایی تجربیات می‌تواند به روش‌شناسی اقتصاد کمک کند؛ زیرا اساساً منطق استقرا قابلیت حصول در عالم خارج بجز موارد اندک را دارا نیست. مهم‌تر از همه، این واقعیت است که ابطال‌گرایی پوپر حقیقتاً یک روش‌شناسی است. برخلاف روش‌شناسان اقتصادی مکتب اثبات‌گرایی، پوپر درصدد ارائه توجیه معرفتی برای ادعای دانش علم نبوده است. هدف او انجام وظیفه‌های عادی‌تر و توصیف مجموعه‌ای از قوانین (روشی) بوده که به محقق این امکان را می‌دهد تا از تجربه درس بگیرد و از آنها در تولید نظریات اقتصادی استفاده کند (هندز، ۱۹۹۲).

این تمایز بین روش و توجیه برای درک ترجیح روش‌شناسی پوپر در روش‌شناسی اقتصاد حائز اهمیت است. علت این موضوع نیز به این حقیقت بازمی‌گردد که عمدتاً رویکرد اثبات‌گرایانه به‌مثابه قاعده‌ای روش‌شناختی در اقتصاد مطرح نبوده و اتکای صرف بر این رویکرد انتقادهای گسترده‌ای به همراه داشته است. این در حالی است که بیشتر فیلسوفان تجربی بر این باورند که علم با استقرا به پیش می‌رود. این افراد وظیفه خود را در توجیه این روش و بسط آن می‌دانند. اما در حقیقت چنین فلسفه توجیه‌گرانه‌ای از علم صرفاً می‌تواند راهنمایی کمی یا توصیه‌هایی پیچیده برای حرفه اقتصاد - که در جست‌وجوی قوانین علمی است - ارائه دهد. به بیان دیگر، از این رویکرد توجیه‌گرایانه تنها نظریاتی خارج می‌شود که برای شخص نظریه‌پرداز مفید باشد و هیچ‌گونه کمکی به حل مشکلات اقتصادی نمی‌تواند ارائه دهد.

در نتیجه، از بیان بالا به دست می‌آید که رویکرد «روش‌شناسی اقتصاد» وظیفه ارائه توجیه فلسفی برای علم ندارد، بلکه وظیفه این علم یافتن مجموعه‌ای از قوانین است که می‌توان از آنها پیروی کرد تا سیاستمداران و دستگاه‌های اجرایی کشور بتوانند هر کاری را که لازم است انجام دهند و به حل مشکلات اقتصادی کشور بپردازند.

یکی دیگر از دلایل حمایت از ابطال‌گرایی پوپر در بین اقتصاددانان این حقیقت است که به نظر می‌رسد این روش‌شناسی توانسته است تا حدی بحث و اختلاف درباره قیاسی یا استقرایی بودن روش‌شناسی اقتصاد متعارف را حل کند. روش‌شناسی ابطال‌گرایی با اتخاذ یک رویکرد بی‌طرفانه نسبت به هر دو روش، موجب شده است تا مشخص شود که هر دو رویکرد در روش‌شناسی اقتصاد دارای کاربرد هستند. مطابق رویکرد قیاسی در اقتصاد، روش «ابطال‌گرایی» فرضیه‌هایی را براساس درون‌نگری و یا فرض عمل عقلایی امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین مطابق رویکرد «تاریخی استقراگرایانه» در اقتصاد، ابطال‌گرایی نیاز به آزمایش تجربی و انضباط داده‌ها دارد. به نظر می‌رسد ابطال‌گرایی پوپر به این رویکرد اجازه داده است تا از بهترین روش‌های هریک از این رویکردهای سنتی برای تحقیقات اقتصادی بهترین استفاده برده شود.

در منطق روش‌شناسی اقتصاد متعارف، توسل به حدس و گمان درباره رفتار اقتصادی بدون وجود داده‌های تجربی که در صورت مجاز بودن تعمیم‌های استقرایی لازم هستند، مجاز است. این رویکرد در حالی مطرح است که در همان زمان حقایق - و نه حدس و گمان - اهمیت دارند و فرضیه‌های قابل قبول باید از مجرای آزمایش‌ها، سالم خارج شوند. این ویژگی موجب شده است تا ابطال‌گرایی یک همراه روش‌شناسانه با رویکرد مارشالی در اقتصاد باشد؛ ویژگی‌ای که بسیاری از روش‌شناسان اقتصاد از آن حمایت می‌کنند (هندز، ۱۹۹۲).

به‌طور خلاصه، در بررسی جزئی نظریه «ابطال‌گرایی» باید گفت: از اوایل دهه ۱۹۳۰ روش‌شناسی پوپر، به‌مثابه اولین و مهم‌ترین رویکرد روش‌شناسی در باب روش‌شناسی «پولیون» (اکس پست)، مطرح‌نظر و بحث بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفته است (محمدیگی، ۱۳۹۸، ص ۴۵).

یکی از جنبه‌های اهمیت پوپر به نظریه «ابطال‌گرایی» او بازمی‌گردد. این دیدگاه معتقد است: نظریه‌ای از بعد علمی برخوردار است که ابطال‌پذیر باشد. توسعه نظریات روش‌شناسی پوپر به کتابی بازگشت می‌کند که توسط خودش در شرح حال زندگانی خود نگاشته است، با عنوان *جست‌وجوی ناتمام (Unended quest)*. این کتاب از اهمیت و تأثیر فراوان نظریات مارکس بر روش‌شناسی که خود به کار بسته است، سخن می‌گوید (همان، ص ۴۵).

ابطال‌گرایی پوپر در واقع از دو نظریه تشکیل می‌شود: یکی «مرزبندی بین علم و غیر آن»، و دوم «روش‌شناسی» (هندز، ۲۰۰۸، ص ۱۹۸). روش‌شناسی پوپر که توجه بسیاری از اقتصاددانان را برانگیخته، قوانین متعددی دارد. برای نمونه، *جانسون (۱۹۷۵)* بیست قاعده روش‌شناسی از نوشته‌های پوپر استخراج کرده و معتقد است: به‌طور ضمنی نیز قواعد دیگری قابل استخراج‌اند، اما این قواعد روش‌شناسی توسط محققان گوناگونی محل مناقشه قرار گرفته است. برای مثال، *ماکسول (۱۹۷۲)*، ص ۱۳۱ معتقد است: پوپر نتوانسته دلایل منطقی برای قواعد روش‌شناسی خود ارائه دهد. *پاول فایرلاند (۱۹۹۳)* نیز در کتاب خود با عنوان *علیه روش (Against method)* می‌نویسد: ابداع‌های روش‌شناسی پوپر نه‌تنها کمک‌کار اقتصاددانان نیست، بلکه جلوی پیشرفت علمی را نیز می‌گیرد (فایرلاند، ۱۹۹۳، ص ۲۶).

نتیجه‌گیری

تا قبل از بحران مالی سال ۲۰۰۸ بیشتر اقتصاددانان حوزه روش‌شناسی با اعتمادبه‌نفس زیادی از چارچوب و دلالت‌های این روش‌شناسی دفاع می‌کردند، اما با ظهور بحران‌های مالی گسترده، به‌ویژه بحران مالی سال ۲۰۰۸ در امریکا پایه‌های این اعتقاد کاذب نیز فرو ریخت. اقتصاددانان اقتصاد متعارف دلایل متعددی را برای شکست سیاست‌های اقتصادی در مواجهه صحیح با این بحران‌ها ذکر کرده‌اند؛ اما دلیل عمده این شکست عدم تبیین صحیح چارچوب و دلالت‌های روش‌شناسی اقتصاد متعارف است.

مرور مطالعات انجام‌شده در حوزه روش‌شناسی اقتصاد گویای این حقیقت است که اجماعی در ارتباط با تعریف و چارچوب روش‌شناسی وجود ندارد. اصطلاح «روش‌شناسی علم اقتصاد» به قوانین، معاهدات و حقوقی اشاره دارد که پژوهشگر حوزه روش‌شناسی اقتصاد با کاربست آنها و توجه ویژه به چارچوب قوانین و واقعیات حاکم بر جامعه اسلامی اقدام به نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی می‌کند. «بیشینه‌سازی نفع شخصی»، «تصفیه بازارها» و «عقلانیت» از جمله مبانی هستند که به‌مثابه برخی پایه‌های روش‌شناسی در تحقیقات بررسی شده‌اند. درک صحیح این مبانی، همچون نظریه «تصفیه بازارها» می‌تواند در تولید نظریات اقتصادی در ارتباط با میزان دخالت دولت در اقتصاد حائز اهمیت باشد.

در ارتباط با رویکرد روش‌شناسی در اقتصاد، دو دیدگاه وجود دارد: برخی محققان بر قیاسی بودن روش‌شناسی در اقتصاد تأکید دارند، و برخی دیگر بر استقرایی بودن. مرور نظریات روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد اسلامی نشان می‌دهد هر دو روش استقرایی و قیاسی در ارتباط با تولید نظریات در اقتصاد کاربردی هستند. روش‌شناسی تجربی اقتصاد با دارا بودن شرایط تکرار، قابلیت تکرار آزمایش‌ها را برای روش‌شناسی فراهم کرده است. این روش‌شناسی با وجود مزیت‌های گسترده‌ای که برای آن ذکر شده، با نقدهایی (همچون تناظر و اعتبار خارجی) روبه‌رو شده است. این نقدها عمدتاً تصنعی بودن و تعمیم نتایج آزمایش به افراد خارج از حیطه بررسی در آزمایشگاه را هدف قرار داده‌اند.

«روش‌شناسی ابطال‌گرایی» پیور یکی از وجوه عمیق تأثیرگذاری این فیلسوف بر روش‌شناسی اقتصاد متعارف را نشان می‌دهد. این روش از دو موضوع «مرزبندی میان علم و غیرعلم» و «چگونگی عمل به علم» تشکیل شده است. این نظریه بر این نکته تأکید دارد که یک نظریه برای علمی بودن باید بالقوه قابلیت ابطال داشته باشد. اگر وظیفه روش‌شناسی اقتصاد را در کاربست فلسفه‌های علوم اجتماعی گوناگون بدانیم ابطال‌گرایی پیور مزایای بسیاری نسبت به اتخاذ رویکردهای بدیل روش‌شناسی (همچون رویکرد اثبات‌گرایی) دارد. تأکید محققان حوزه روش‌شناسی نیز بر این حقیقت است که ابطال‌گرایی بسیار ساده‌تر و شهودی‌تر از منطق استقرایی تجربیات می‌تواند به روش‌شناسی اقتصاد کمک کند؛ زیرا اساساً منطق استقرا قابلیت حصول در عالم خارج - بجز موارد اندک - را دارا نیست.

منابع

- جوشقانی، سیدحمید و همکاران، ۱۳۹۶، «تطور مفهومی نهاد و دلالت‌های آن بر مطالعات نهادی اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران»، *جستارهای اقتصادی*، سال چهاردهم، ش ۲۸، ص ۹۷-۱۲۰.
- دادگر، یدالله، ۱۳۷۹، «روش‌شناسی و معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی»، *فصلنامه دانشگاه امام صادق*، ش ۱۱-۱۲، ص ۳۵-۶۱.
- رستم‌نژاد، مهدی و سیدمفید حسینی کوهساری، ۱۳۸۸، «روش‌شناسی مطالعات اقتصاد اسلامی با تأکید بر مطالعات قرآنی»، *قرآن و علم*، ش ۴، ص ۳۳-۶۴.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۷، «روش‌شناسی نظریه از منابع و متون دینی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال بیست و چهارم، ش ۹۴، ص ۷-۲۱.
- کهنف، منذر، ۱۳۸۵، «علم اقتصاد اسلامی تعریف و روش»، ترجمه سیدحسین میرمعزی، *اقتصاد اسلامی*، سال ششم، ش ۲۳، ص ۱۵۷-۱۸۶.
- محمدیگی، سعید، ۱۳۹۸، «بررسی تطبیقی روش‌شناسی نظریه‌پردازی در تجزیه و تحلیل وقایع در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، سال دهم، ش ۱، ص ۳۵-۵۴.
- مشهدی‌احمد، محمود و همکاران، ۱۳۹۰، «نقدی بر روش‌شناسی اقتصاد مرسوم»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، سال شانزدهم، ش ۲، ص ۹-۳۰.
- هاشمی، سیدمحمود و همکاران، ۱۳۹۰، *مبانی اقتصاد اسلامی*، چ ششم، تهران، سمت.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۵، «روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، سال ششم، ش ۲۲، ص ۱۴۷-۱۷۶.
- Akerlof, G. & Shiller, R., 2009, *Animal spirits*, Princeton, Princeton University Press.
- Baird, D. G., 1997, "The future of law and economics: Looking forward", *University of Chicago Law Review*, N. 64, p. 1129-1165.
- Becker, G. S., 1976, *The economic approach to human behavior*, Chicago, University of Chicago Press.
- , 1991, *A treatise on the family. Enlarged edition*, Cambridge, MA, Harvard University Press.
- , 1996, *Accounting for tastes*, Cambridge, MA, Harvard University Press.
- Beker, V., 2016, "From the economic crisis to the crisis of economics", in B. Moro & V. Beker (eds.), *Modern Financial Crises, Switzerland*, Springer International Publishing.
- Bigo, V., & Negru, I., 2014, "Mathematical modelling in the wake of the crisis: A blessing or a curse? What does the economics profession say?", *Cambridge Journal of Economics*, N. 38(2), p. 329-347.
- Cass, S. R., 1997a, *Free markets and social justice*, Oxford, Oxford University Press.
- , 1997b, *Behavioral analysis of law*, University of Chicago Law Review.
- Coase, R. H., 1988, *The firm, The market, And the law*, Chicago, University of Chicago Press.
- , 1994, *Essays on economics and economists*, Chicago, University of Chicago Press.
- Colander, D., 2010, "The economics profession, the financial crisis, and method", *Journal of Economic Methodology*, N. 17(4), p. 419-27.
- Cooter, R., 1998, "Expressive law and economics", *Journal of Legal Studies*, N. 2 (27), p. 585-608.
- Ellickson, R. C., 1991, *Order without law: How neighbors settle disputes*, Cambridge, MA, Harvard University Press.
- Elster, J., 1989, *The cement of society, A study of social order*, Cambridge, Cambridge University Press.

- , 2009, "Excessive ambitions", *Journal of Capitalism and Society*, N. 4(2), p. 1-30.
- Feyerabend, P., 1993, *Against method: Outline of an anarchistic theory of knowledge*, 3rd edition, Verso.
- Friedman, M., 1953, "The methodology of positive economics", in X (editon), *Essays in Positive Economics*, Chicago, University of Chicago Press.
- Hands, D. W., 1992, *Post-Popperian methodology of economics, Recovering practice*, Netherland, Springer.
- , 2008, *The philosophy of economics an anthology, Popper and Lakatos in economic methodology*, 3rd Edition by Daniel M. Hausman, Cambridge University Press.
- Hausman, D. M., 1988, *An appraisal of popperian economic methodology*, na.
- Hodgson, G., 2008, "After 1929 economics changed: Will economists wake up in 2009?", *Real-world Economics Review*, N. 48, p. 273-278.
- Hutchison, T. W., 1938, *The significance and basic postulates of economic theory*, London, Macmillan, reprint, New York, Augustus M. Kelly.
- Johansson, I., 1975, *A critique of Karl Popper's methodology: Studies in the theory of science*, Scandinavian University books, Akademiforlaget Publisher.
- Kerkmeester, H., 1995, "Game theory as a method in law and economics", *Essays in Law and Economics II: Contract Law, Regulation, and Reflections on Law and Economics*, p. 267-285.
- Krugman, P., 2009, *How did economists get it so wrong?*, New York, Times Magazine.
- Lawson, T., 2012, "Mathematical modelling and ideology in the economics academy: Competing explanations of the failings of the modern discipline?", *Journal of Economic Thought*, N. 1(1), p. 3-22.
- Mass, H., 2014, *Economic methodology: A historical introduction*, Translated by Liz Waters, 1st published, Routledge Taylor & Francis Group.
- Maxwell, N., 1972, "A critique of Popper's view on scientific method", *Journal of Philosophy of Science*, N. 39(2), p. 131-152.
- Plott, C. R., 1991, "Will economics become an experimental science?", *Southern Economic Journal*, N. 4 (57), p. 901-919.
- Popper, K. R., 1968, *The Logic of Scientific Discovery*, 2nd edition, New York, Harper and Row.
- Posner, R. A., 1992, *Economic analysis of law*, 4th edition, Boston, Little Brown.
- Rabin, M., 1998, "Psychology and economics", *Journal of Economic Literature*, N. 36(1), p. 11-46.
- Roth, A. E., 1986, "Laboratory experimentation in economics", *Economics & Philosophy*, N. 2(2), p. 245-273.
- , 1987, *Laboratory experimentation in economics: Six points of view*, Cambridge, Cambridge University Press.
- , 1988, "Laboratory experimentation in economics: A methodological overview", *Economics Journal*, N. 98(393), p. 974-1031.
- , 1993, "The early history of experimental economics", *Journal of the History of Economic Thought*, N. 15(2), p. 184-209.
- Shiller, R., 2010, "How should the financial crisis change how we teach economics?", *The Journal of Economics Education*, N. 41(4), p. 403-409.
- Simon, H. A., 1955, "A behavioral model of rational choice", *Quarterly Journal of Economics*, N. 69 (1), p. 99-118.

- , 1956, "Rational choice and the structure of the environment", *Psychological Review*, N. 63(2), p. 129-138.
- , 1972, "Theories of bounded rationality", *Decision and organization*, N. 1(1), p. 161-176.
- , 1976, "From substantive to procedural rationality", in S. J. Latis, ed., *Methods and appraisal in economics*, New York, Cambridge University Press.
- , 1979, *Models of thought*, New Haven, Conn, Yale University Press.
- , 1982, *Models of bounded rationality*, Cambridge, Mass: MIT Press.
- Smith, V., 1982, *Microeconomic systems as an experimental science*, American Economic Review.
- , 1989, "Theory, experiment and economics", *Journal of Economic Perspectives*, N. 3(1), p. 151-169.
- , 1991, "Rational choice: The contrast between economics and psychology", *Journal of Political Economy*, N. 99(4), p. 877-897.
- Thaler, R. H., 1991, *Quasi rational economics*, New York, Russel Sage Foundation.
- , 1992, *The winner's curse: Paradoxes and anomalies of economic life*, Princeton, Princeton University Press.
- Wendell, O. H., 1897, "The path of the law", *Harvard Law Review*, N. 10, p. 457-478.
- White, J. B., 1987, "The language and culture of economics", *Tennessee Law Review*, N. 1, p. 161-202.
- Wilde, L. L., 1981, "On the use of laboratory experiments in economics", in Pitt, Joseph C., *Philosophy in Economics*, Boston, D. Reidel.
- Zeisel, H., 1973, "Reflections on experimental techniques in the law", *Journal of Legal Studies*, N. 2(1), p. 107-124.

روش‌شناسی تاریخی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای مبتنی بر کتاب «انسان ۲۵۰ ساله»

Moharrami47@gmail.com

غلامحسین محرمی / استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

کلمه مهدی تابنده / کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات و پژوهشگر مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی

Tabande30@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹

چکیده

این مقاله کوشیده است روشی را که آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای براساس آن به تحلیل تاریخ می‌پردازند، دریابد. بدین‌منظور کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» را که از بیانات ایشان تدوین شده، به‌عنوان موضوع مطالعاتی انتخاب کرده است. شناخت دقیق این روش ما را به فهم بهتر سخنان رهبر انقلاب و استفاده کاربردی از آن رهنمون می‌شود. در این زمینه توجه به تاریخ صدر اسلام و دوره امامت، علاوه بر برجستگی بعد تاریخی آن، به‌سبب آنکه اکثریت جامعه ایران را شیعیان تشکیل می‌دهند، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. اینکه رهبر انقلاب به‌عنوان رهبر امت اسلامی، چگونه به این مقطع تاریخی می‌نگرند، اهمیت این پژوهش را بیشتر می‌کند. از این‌رو، در این پژوهش سعی شده تا نشان داده شود که آیت‌الله خامنه‌ای با نگاهی جامع و روشمند به مطالعه تاریخ و به‌ویژه تاریخ صدر اسلام پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: سند، روایت، روش، انسان ۲۵۰ ساله، سیدعلی خامنه‌ای.

شناخت روشی که *آیت‌الله خامنه‌ای* در تحلیل تاریخ از آن استفاده می‌کند و میزان تسلط ایشان بر تاریخ، هدف این پژوهش است. اهمیت این پژوهش در آن است که تحلیل تاریخ نیاز به خبرگی در تاریخ دارد و نمی‌توان بی‌محابا و بدون داشتن زمینه علمی به سراغ تاریخ رفت. حال سؤال این است که رهبر انقلاب چگونه و با استفاده از چه روش‌هایی به توصیف و تحلیل تاریخ زندگانی ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌پردازند؟

برای پاسخ به این سؤال، کتاب *انسان ۲۵۰ ساله* که برگرفته از بیانات تاریخی و متون دست‌نویس معظم‌له درباره ائمه اطهار علیهم‌السلام است، به‌عنوان نمونه مطالعاتی انتخاب گردید. این کتاب شامل هفده فصل است که به‌ترتیب تاریخی زندگی معصومان علیهم‌السلام گردآوری شده است.

سؤالات تحقیق این‌گونه تنظیم شده است: روش تحلیل تاریخی معظم‌له در کتاب مزبور چگونه بوده است؟ منابع استفاده‌شده توسط ایشان در تاریخ کدام است؟ ایشان چه میزان به سند گزارش توجه داشته است؟ شاخص‌های تحلیل تاریخ در کتاب مزبور چیست؟

در بررسی‌های انجام‌شده به این نتیجه رسیدیم که تاکنون در هیچ تحقیقی روش‌های تحلیل تاریخی معظم‌له بررسی نشده و بدین‌روی مقاله حاضر از این حیث دارای اهمیت است که علاوه بر گشودن بای جدید در شناخت منظومه فکری معظم‌له، برخی ابعاد تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری *آیت‌الله خامنه‌ای* را نیز به نمایش می‌گذارد.

براین‌اساس، سه محور در مقاله مدنظر است: نخست بررسی منابع استفاده‌شده رهبر انقلاب در روایت تاریخ، که از حیث آماری به تشریح منابع و میزان استفاده از هر منبع در فصول کتاب می‌پردازیم. دوم بررسی میزان توجه معظم‌له به سند گزارش‌های تاریخی است. در این‌باره به بیان ظرافت‌های حدیث‌شناسی در نگاه ایشان پرداخته و کیفیت روایات از حیث نوع خبر بررسی گردیده است. سوم شاخص‌های تحلیل متن از نظر معظم‌له تبیین گردیده است. در این‌باره، مقدمه و ۱۷ فصل کتاب بررسی شد که - در مجموع - ۱۶ ویژگی در روش تحلیل ایشان کشف گردید. در پایان پژوهش نیز نتیجه بیان گردیده است.

منابع استفاده‌شده مقام معظم رهبری در روایت تاریخ

در بررسی کتاب مشهود است که معظم‌له در بیان تاریخ، از انواع منابع قرآنی، حدیثی، کلامی، رجال و تاریخی استفاده می‌کند. در زمینه قرآن، از سوره‌های انبیاء، آل عمران، قلم، علق، انعام، جمعه، حجر، حدید، انفال، بقره، فتح، توبه، روم، منافقون، مائده، مریم، نساء، اعراف، صف و کوثر استفاده شده است.

در باب منابع حدیثی از کتاب‌های *بحار الانوار* مجلدات ۶، ۱۷، ۱۹، ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۷۲، ۷۵ و ۹۹؛ *کافی*، مجلدات ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۸؛ *شرح اصول کافی*، جلد ۱؛ *عیون اخبار الرضا*، جلد ۲؛ *احتجاج*، جلد ۱ و ۲؛ *تحف العقول*؛ *نهج البلاغه*؛ *شرح نهج البلاغه*، مجلدات ۴، ۱۶ و ۱۸؛ *وسائل الشیعه*، مجلدات ۱ و ۱۱؛

الحیات، جلد ۲؛ مناقب مناقب آل ابی طالب، مجلدات ۲، ۳ و ۴؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ دعائم الاسلام، جلد ۲؛ ثمر الدر، جلد ۳؛ روضة المتقین، جلد ۵؛ عوالم العلوم والمعارف، جلد ۱۱ و جامع احادیث الشیعه، جلد ۲۳ استفاده کرده است.

در خصوص منابع کلامی از دو کتاب *التعجب من اغلاط العامة فی مسألة الامامة* و کتاب *کمال الدین و تمام النعمه*، جلد ۱ بهره برده‌اند.

درباره منابع رجالی از کتاب‌های *قاموس الرجال*، مجلدات ۲ و ۸؛ *رجال نجاشی*؛ *درجات الرفیعه*؛ و *اعیان الشیعه*، جلد ۱ استفاده نموده‌اند.

از منابع تاریخی، کتاب‌های *الکامل*، جلد ۵؛ *اخبار الطوال*؛ *ارشاد*، جلد ۲؛ *لهوف*؛ *انساب الاشراف*، جلد ۷؛ *تاریخ طبری*، مجلدات ۵ و ۷؛ *تاریخ یعقوبی*، جلد ۲؛ *ثورة الحسین*؛ *جهاد الشیعه*؛ *سیرة النبویه*، جلد ۲؛ *صلح امام حسن*؛ و *طبقات الکبری* ابن سعد، مجلدات ۱ و ۲ مورد استفاده قرار گرفته است.

همچنین معظم له از برخی کتب دیگر مانند *گلستان سعدی*، *طبقات الشعرا*؛ *معنی اللیب و ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء* (از کتب اهل سنت) نیز استفاده نموده است.

بیشترین استفاده - به ترتیب - از منابع حدیثی، قرآنی، تاریخی، رجالی و کلامی بوده است. از مقدمه تا فصل ششم، عمدتاً از منابع حدیثی و قرآنی استفاده شده و از فصل هفتم به بعد منابع تاریخی جایگزین منابع قرآنی گردیده است:

- در مقدمه کتاب از منابع حدیثی، جلد چهارم *الکافی*، جلد ششم *بحار الانوار* و جلد دوم *عیون اخبار الرضا*؛ و از منابع قرآنی، آیات ۱۱۱ انبیا و ۱۶۴ آل عمران؛

- در فصل «پیامبر» از منابع قرآنی؛ آیات ۴ قلم، ۱ علق، ۱۲۵ انعام، ۲ جمعه، ۹۱ حجر، ۲۵ حدید، ۱۵۲ و ۱۶۴ آل عمران، ۷ و ۸ انفال، ۱۴۳ بقره، ۱ فتح، ۱۲۵ و ۷ توبه، ۱۰ روم، ۸ منافقون، ۳ مائده، ۱۲ مریم؛ منابع حدیثی *نهج البلاغه*، جلد ۱؛ *احتجاج*، جلد ۲ و ۱؛ *الکافی*، جلد ۱۷؛ *بحار الانوار*، *تحف العقول*، جلد ۱؛ *شرح اصول کافی*، جلد ۱؛ و *وسائل الشیعه*؛ و منابع تاریخی از جلد دوم *سیرة النبویه*؛

- در فصل «امامت» از منابع قرآنی، آیه ۵۹ نساء و از منابع حدیثی *نهج البلاغه*؛ و جلد یک *الکافی*؛
- در فصل «امیرالمؤمنین

علیه السلام» از منابع قرآنی، آیات ۸ صف و ۱ کوثر؛ حدیثی، جلد ۲ *الکافی*؛ جلد ۴۳ *بحار الانوار*؛ جلد ۵ *روضه المتقین*؛ جلد سوم *مناقب آل ابی طالب*؛ و کتاب کلامی *التعجب من اغلاط العامة فی مسألة الامامة*؛

نکته اینکه موضوع پراهمیت «تاریخ امامت» این اقتضا را دارد که صرفاً به منابع تاریخی اکتفا نشود و از سایر منابع مورد قبول دانشمندان اسلامی نیز استفاده گردد. بدین‌روى ایشان با اشراف بر این نکته، از لابه‌لای منابع به تحلیل‌های بدیعی دست یافته که دسترسی به آنها به‌سهولت برای یک مورخ صرف امکان‌پذیر نیست.

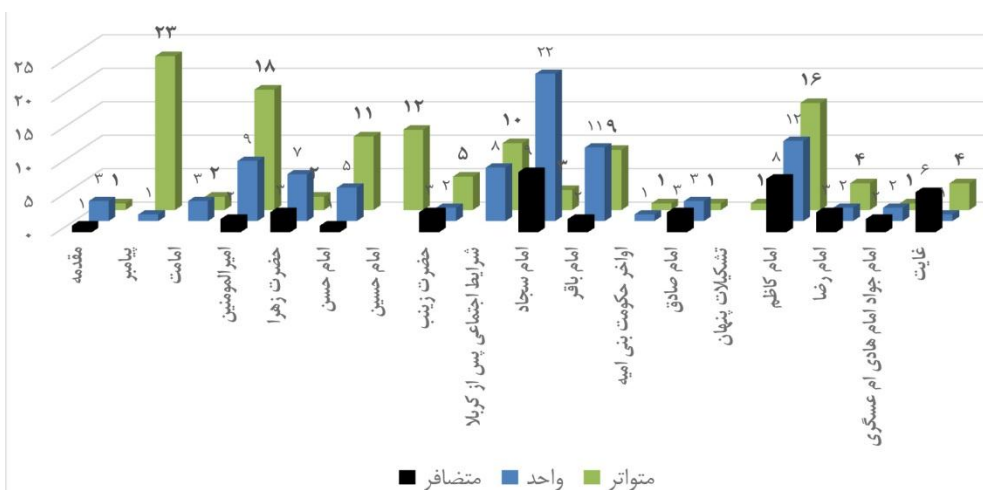
میزان توجه رهبر انقلاب به سند روایت

«مهم‌ترین وظیفه ما بررسی در سند حدیث و متن حدیث است» (فیض، ۱۳۸۴، ص ۴۴). در بررسی ۲۵۸ روایت حدیثی و گزارش تاریخی استفاده‌شده در متن کتاب، به این نتیجه رسیدیم که ۴۷.۹٪ روایات، جزو مشهورات تاریخی یا احادیث متواتر، ۱۶.۶٪ روایات متضافر و ۳۵.۵٪ خبر واحد هستند. در نمودار (۱) نسبت استفاده از انواع حدیث در هر فصل کتاب ارائه شده است.

عمده روایات فصل‌های پیامبر ﷺ، امیرمؤمنان، امام حسن، امام حسین ﷺ، شرایط اجتماعی و سیاسی پس از حادثه کربلا، امام کاظم و امام رضا ﷺ متواتر و مشهور هستند. در فصل‌های مقدمه، امامت، حضرت فاطمه زهرا ﷺ، امام سجاد و امام باقر ﷺ عمده روایات استفاده‌شده خبر واحد محسوب می‌شوند. در فصل غایت حرکت انسان ۲۵۰ ساله، بیشتر از روایات متضافر استفاده شده است.

در فصل‌های امیرمؤمنان ﷺ، شرایط اجتماعی و سیاسی پس از حادثه کربلا، امام باقر و امام کاظم ﷺ روایات متواتر و واحد و در فصل غایت حرکت انسان ۲۵۰ ساله، تعداد روایات متواتر و متضافر تقریباً برابر است. استفاده از روایات متضافر در دو فصل امام سجاد و امام کاظم ﷺ چشمگیر است.

نمودار ۱: نمایه مضمون کتاب براساس نوع روایت و گزارش‌های استفاده‌شده



معظم‌له دقت و ویژه‌ای در صحت روایات دارند و بعضاً به آن اشاره نموده‌اند:

روایاتی در بعضی از کتب هست که حاکی از اظهار تذلل حضرت سجاد^ع پیش مسلم‌بن عقبه است و من هم این روایت‌ها را تکذیب قطعی می‌کنم؛ برای اینکه اولاً، این روایات به‌هیچ سند صحیحی متکی نیست. ثانیاً، روایات دیگری وجود دارد که آنها را از جهت مضمون تکذیب می‌کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۲۲۸).

ایشان در شعر «ما توهمتُ یا شقیق فؤادی» تشکیک می‌کند: «اگر این شعری که به حضرت زینب^ع منسوب است درست باشد...» (همان، ص ۲۲۴) و درباره امام صادق^ع می‌فرماید:

البته آن روایاتی هم که دارد که حضرت پیش منصور تذلل کردند و کوچکی کردند، هیچ کدامش درست نیست. بنده دنبال روایات رفته، اصلاً اصل و اساس ندارد؛ غالباً می‌رسد به ربیع حاجب. ربیع حاجب فاسق قطعی است... (همان، ص ۳۱۵).

در خصوص نحوه استفاده رهبر انقلاب از روایات ضعیف‌السند، تنها اشاره‌ای که می‌توان یافت این است:

در ملاقات امام سجاد^ع با مسلم‌بن عقبه روایات متعددی هست که هیچ‌کدام با همدیگر سازگار نیستند و چون برخی از آن روایات با منش و روش ائمه^ع منطبق تر و سازگارتر است، ما آنها را می‌پذیریم و به‌طور طبیعی قبول می‌کنیم. وقتی ما آنها را قبول کردیم، آن روایات دیگر بکلی مردود خواهد شد و من شک ندارم که آن روایات نادرست است (همان، ص ۲۲۸).

معظم‌له در آخرین فصل، درباره واژگان روایت هم بحث می‌کند:

نکته این است که در تمام روایاتی که در باب حضرت مهدی (عج) هست، این جمله این‌جوری است: «يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا». در یک‌جا بنده تا حالا ندیدم و گمان نمی‌کنم «بَعْدَ مَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا» وجود داشته باشد. با توجه به اینکه من مراجعه کردم به روایات، هیچ‌جا نداریم که «بَعْدَ مَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا». همه‌جا این‌جوری است: «كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (همان، ص ۴۱۳).

بیشتر تحلیل‌های تاریخی معظم‌له در بیانات خطاب به مردم عادی ارائه شده است. بنابراین هرچند در برخی از روایات که نقل شده به منبع اشاره دارد (مانند صفحات ۱۳۶ و ۲۰۸ و ۲۱۳ و ۲۳۴ و ۲۶۵ و ۳۱۹)، اما به‌سبب اینکه عمدتاً مخاطب سخنان تاریخی معظم‌له افرادی هستند که دغدغه روشمندی تاریخی ندارند و بیشتر به‌دنبال شنیدن درس‌ها و عبرت‌های تاریخ هستند، این روش جاری معظم‌له برای بیان تاریخ نیست، بلکه با این بیان عمدتاً تسلط تاریخی خود را نشان می‌دهند، اما اصلاً قائل به درگیر شدن در مباحث فنی تاریخ در هنگام ارائه مطلب به‌سبب سنگین شدن بحث و عدم نیاز به بیان آنها در سخنرانی نیستند و چندان به منابع ارجاع نمی‌دهد، با این حال برای خواننده آگاه کتاب، وجوه تسلط رهبری بر منابع مشهود است.

مراجعه به مفاد تاریخی در بخشی از متن سخنان، ناظر به ارائه شاهد برای اصل مطلب است و از این‌رو، فقط به اصل محتوای تاریخی بدون ارجاع به منبع اشاره شده است. این نمونه را می‌توان در صفحات ۲۱ و ۲۲ و ۲۹ و ۳۱ و ۳۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۴ و ۱۹ و ۲۲ و ۲۳ کتاب مشاهده نمود که به‌هیچ‌عنوان ارجاع داده نشده و همگی در جهت تأیید تاریخی تحلیل رهبری از موضوع بحث به کار گرفته شده است. در فرازی از کتاب درباره امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

تنها راهی که می‌تواند ما را با خط کلی زندگی امام آشنا سازد، آن است که نمودارهای مهم زندگی آن حضرت را در لابه‌لای این ابهام‌ها یافته، به کمک خصوصیات و دقیق، در انتظار قراین و دلایل پراکنده تاریخی و نیز قرآینی بجز تاریخ بمانیم (همان، ص ۳۰۶).

به نظر می‌رسد برخی منابع نیز شامل مرور زمان شده و منبع آنها در خاطر معظم‌له نبوده است. بدین‌روی ضمن بیان محتوای تاریخی می‌فرماید:

من همین قدر اشاره می‌کنم برای اینکه کسانی که اهل مطالعه‌اند، اهل تحقیق‌اند، علاقه‌مند به این مسائل هستند، بروند؛ مظانث اینهاست، بروند دنبالش پیدا کنند (همان، ص ۳۵۴).

شاخص‌های بررسی و تحلیل متن از نظر رهبر معظم انقلاب

یکم. تبیین زاویه نگاه

از نخستین ویژگی‌های یک تحقیق آن است که محقق بداند از کدام زاویه می‌خواهد به موضوع خود نگاه کند. این امر سبب تعیین درست محدوده تحقیق می‌شود. «مسئله باید به‌طور واضح تعریف گردد» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶). آیت‌الله خامنه‌ای در بررسی تاریخ صدر اسلام با زاویه نگاه مشخصی به تبیین مسئله می‌پردازد:

عنصر مبارزه سیاسی حاد که خط ممتد زندگی ائمه علیهم‌السلام را در طول ۲۵۰ سال تشکیل می‌دهد، در لابه‌لای روایات و احادیث و شرح‌حال‌ها گم شده (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۱۵).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که رهبر انقلاب به تاریخ ائمه اطهار علیهم‌السلام از زاویه تبیین «مبارزه حاد سیاسی» می‌نگرد.

دوم. تعریف مفاهیم و اصطلاحات

در پژوهش، «اصطلاحات و مفاهیم اختصاصی و تخصصی باید تعریف شود» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶). تعریف ایشان از «مبارزه حاد سیاسی» چیست؟

مبارزه حاد سیاسی که ما به ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌دهیم یعنی: مبارزه‌ای با یک هدف سیاسی. آن هدف سیاسی چیست؟ عبارت است از: تشکیل حکومت اسلامی (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

مبارزه در هر زمانی به شکل خاصی است؛ گاهی مبارزه با کارهای فرهنگی، علمی، سیاسی، تشکیل و تحزب و ایجاد سازماندهی، و گاهی با کارهای خونین، فعالیت‌های جنگی و نبرد آشکار است (همان، ص ۷۲).

در نگاه رهبر، مبارزه سیاسی، نه صرفاً مبارزه علمی، اعتقادی و کلامی برای اثبات مکتب و منکوب کردن دشمن است و نه مبارزه مسلحانه محض از جنس اقدامات جناب زیدین علی و بنی‌الحسن و آل‌جعفر (همان، ص ۱۷). منظور معظم‌له از کلمه «حاد» نیز حرکت همه‌جانبه علمی، فرهنگی، سیاسی، حزبی و نظامی با حداکثر توان در جهت ایجاد حکومت علوی در سریع‌ترین زمان ممکن است.

سوم. بیان فرضیه

«فرضیه (باید) قابلیت طرح ادعای مشخصی از سوی محقق را داشته باشد که بتوان در پرتو آزمون یا پژوهش آن را تأیید یا رد کرد (حافظانیا، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴). سه فرض را می‌توان در کتاب پیگیری کرد. رهبر انقلاب نخست با این فرض به بیان تاریخ می‌پردازد که «تمام کارهای ائمه علیهم‌السلام در طول این ۲۵۰ سال کار یک انسان، با یک هدف، با یک نیت و با تاکتیک‌های مختلف است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۲۰). این فرض - در واقع - خط اتصال تمام سخنان معظم‌له به هم بوده و ایشان درصدد اثبات آن است. دومین فرضیه این است:

ادعای امامت از طرف ائمه علیهم‌السلام دقیقاً ادعای حق حکومت نیز هست و دعوت همه‌جاگستر آنان در حقیقت دعوت به مبارزه‌ای سیاسی - نظامی برای به‌دست آوردن حکومت بوده است (همان، ص ۷۱).

سومین فرض هم آن است که «ائمه علیهم‌السلام از لحظه وفات رسول‌الله تا سال ۲۶۰ درصدد بودند که حکومت الهی را در جامعه اسلامی به وجود بیاورند (همان، ص ۱۶، ۱۸ و ۳۴۶).

چهارم. بررسی پیشینه و ادبیات پژوهش

«در مرحله مطالعه، محقق یافته‌های دیگران و به‌عبارتی سابقه و پیشینه مسئله را گردآوری می‌کند و در صورتی که پاسخ مسئله خود را پیدا نکرد مرحله پژوهش را آغاز می‌کند» (حافظانیا، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶). معظم‌له ضمن ابراز تأسف از اینکه تاکنون با چنین نگاهی به تاریخ ائمه علیهم‌السلام توجه نشده، اهمیت و ضرورت آن را بیان می‌دارد:

آنی که من عرض می‌کنم ناشناخته است، این نکته است که متأسفانه در کتاب‌هایی که در زندگی ائمه علیهم‌السلام نوشته شده این نکته معرفی نشده (همان، ص ۲۴).

درواقع از منظر ایشان این امر فاقد پیشینه مطالعاتی مناسب است و به همین سبب، باید از این زاویه به مطالعه تاریخ پرداخت. در پانوشت صفحه ۲۴۷ از قول رهبر انقلاب می‌خوانیم:

متأسفانه باید بگویم در تیتراهای این‌گونه بیانات امام سجاد علیه‌السلام - که محدثین انتخاب کرده‌اند - هیچ‌کدام اشاره‌ای به آن محتوایی که ما اشاره کردیم، ندارد. غالباً اینها را هم ذیل عنوان «زهد» ذکر کرده‌اند. باید اشاره‌ای هم می‌شد که امام علیه‌السلام در این بیانشان دارند به مسائل سیاسی اشاره می‌کنند.

در فصل یازدهم درباره امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «این زندگی پرماجرا که از لابه‌لای صدها روایت تاریخ مشاهده می‌شود، نه در تاریخ و نه در گفتار محدثان و تذکره‌نویسان، هرگز به شکل مرتب و پیوسته منعکس نگشته» (همان، ص ۳۰۴). درباره امام کاظم علیه السلام می‌خوانیم:

حالا اگر شما سؤال کنید که موسی بن جعفر علیه السلام وقتی به امامت رسید چطور مبارزه را شروع کرد؟ چه کار کرد؟ چه کسانی را جمع کرد؟ کجاها رفت؟ در این ۳۵ سال چه حوادثی برای موسی بن جعفر علیه السلام پیش آمد؟ متأسفانه بنده جواب روشنی ندارم و این همان چیزی است که یکی از غصه‌های آدمی است که در زندگی صدر اسلام تحقیق می‌کند، یک زندگی مرتب و مدونی از این دوران ۳۵ ساله در اختیار هیچ کس نیست. اینی که عرض می‌کنم کتاب نوشته نشده، کار تحقیقاتی انجام نگرفته و باید بشود، به‌خاطر همین است. یک چیزهای پراکنده‌ای هست که از مجموع اینها می‌توان چیزهای زیادی فهمید (همان، ص ۳۴۹).

پنجم. پرهیز از پیش‌داوری و نگاه اعتقادی به تاریخ

پرهیز از هرگونه پیش‌داوری، قضاوت عجولانه، جانبداری و داوری‌های ناصواب باعث می‌شود تحقیق از مرحله گردآوری اطلاعات تا تجزیه و تحلیل‌شان جریان طبیعی خود را حفظ کند (ملائی‌توانی، ۱۳۹۰، ص ۵۶).

ایشان می‌فرماید:

ما اصلاً از دیدگاه اعتقادی بحث نمی‌کنیم؛ یعنی من خوش ندارم که مسائل را از آن دیدگاه بررسی کنم، بلکه فقط از جنبه تاریخی آن را مطرح می‌کنم (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۱۳۴).

ششم. بیان روش تحقیق

در فصل یازدهم، ایشان نگاهی گذرا به روش تحقیق در تاریخ دارد و احاطه فنی خود را به تاریخ نشان می‌دهد:

این زندگی پرماجرا و حادثه‌خیز که کشمکش‌ها و فراز و نشیب‌های آن از لابه‌لای صدها روایت تاریخی مشاهده می‌شود، نه در تاریخ و نه در گفتار محدثان و تذکره‌نویسان، هرگز به شکل مرتب و پیوسته منعکس نگشته و زمان و خصوصیات بیشتر حوادث آن تعیین نشده است. پژوهشگر باید با تکیه بر قرائن و ملاحظه جریان‌های کلی زمان و مقایسه هر روایت، با اطلاعاتی که درباره اشخاص یا حوادث یادشده در آن، از منابع دیگر می‌توان به‌دست آورد، زمان و مکان و خصوصیات حادثه را کشف کند. علت دیگر را در خصلت تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نویسان باید جست‌وجو کرد. یک جمع محکوم و مظلوم اگر در تاریخ رسمی، نامی هم داشته باشد و خاطره‌ای از او ثبت شود، بی‌شک چنان خواهد بود که جریان حاکم و ظالم خواسته و گفته و وانمود کرده است. برای مورخ رسمی، غیر از سخنان دل‌آزار درباره محکومان که می‌باید به سعی و تلاش فراوان از اینجا و آنجا جست و با بیم فراوان ثبت کرد، خبرها و سخن‌های بسیاری از حاکمان در

دست هست که بی زحمت و نیز بی دغدغه می توان به دست آورد و مزد گرفت و خطر نکرد. اکنون این حقیقت روشن را در کنار واقعیت دیگری می گذاریم. همه تواریخ معروف و معتبری که مدارک و مآخذ بیشترین تحقیقات و گزارش های بعدی به شمار می آید و تا پانصد سال بعد از زندگی امام صادق علیه السلام نوشته شده است، دارای صبغه عباسی است. تنها راهی که می تواند ما را با خط کلی زندگی امام آشنا سازد، آن است که نمودارهای مهم زندگی آن حضرت را در لابه لای این ابهام ها یافته، به کمک آنچه از اصول کلی تفکر و اخلاق آن حضرت می شناسیم، خطوط اصلی زندگی نامه امام را ترسیم کنیم و آنگاه برای تعیین خصوصیات و دقائق، در انتظار قراین و دلایل پراکنده تاریخی و نیز قرآینی بجز تاریخ بمانیم (همان، ص ۳۰۴).

هفتم. محدوده موضوعی و زمانی پژوهش

ایشان قائل به وجود یک جهت گیری سیاسی در زندگی ائمه اطهار علیهم السلام است: «زندگی مستمر این عزیزان معصوم با یک جهت گیری سیاسی همراه است و بنده به این مطلب خواهم پرداخت» (همان، ص ۱۷). ایشان در واقع با این بیان، محدوده موضوعی تحقیق خود را نیز مشخص می کند.

همچنین شروع بررسی معظله درباره ائمه اطهار علیهم السلام مربوط است به شروع امامت هر امام، و این لحظه نقطه آغاز حرکت سیاسی آن امام است و باید از این زمان رفتارهای امام تحلیل شود.

ائمه علیهم السلام همه شان به مجرد اینکه بار امانت امامت را تحویل می گرفتند، یکی از کارهایی که شروع می کردند یک مبارزه سیاسی بود برای گرفتن حکومت (همان، ص ۲۴).

معظله با این بیان در واقع محدوده زمانی بررسی خود را بیان می دارد.

هشتم. نوآوری و تازگی در انتخاب مسئله

«اهمیت موضوع در تازگی آن است و باید به نحوی باشد که در نتیجه تحقیق آن، نکته ای تازه کشف و مطلب تاریک و مبهمی روشن شود و آگاهی های موجود را بتوان تصحیح کرد» (قائم مقامی، ۱۳۵۸، ص ۱۱). هدف رهبر انقلاب در حوزه تاریخ، فتح بابی جدید در مطالعات تاریخی است.

من رؤس مطالب را عرض می کنم، برای اینکه آن کسانی که شوق دارند دنبال این مسئله بروند، با این چارچوب یکبار دیگر روایات را نگاه کنند و کتب تاریخ را ببینند (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۵، ص ۱۹).

این به معنای گشودن پنجره ای جدید به سوی تاریخ است. ایشان در انتهای فصل امام رضا علیه السلام می فرماید:

این گذری بر یکی از فصل های عمده زندگی نامه سیاسی ۲۵۰ ساله ائمه علیهم السلام بود که امید است محققان و اندیشمندان و کاوشگران تاریخ قرن های اولیه اسلام همت بر تنقیح و تشریح و تحقیق هر چه بیشتر آن بگمارند (همان، ص ۳۷۹).

نهم. نگاه فرایندی به تاریخ

درباره آثار و پیامدهای رخداد‌های تاریخی، توجه به این نکته ضرورت دارد که بسیاری از رخدادها یا تحولات را باید به صورت فرایندی نگریست؛ زیرا این تحولات به مثابه کلاف‌های در حال باز شدن هستند و رفته رفته نیروها، آثار و نتایج خود را بروز می‌دهند و اگر آنها را در مرحله خاصی متوقف کنیم - در واقع - شناخت درستی از آنها به دست نیآورده‌ایم (ملائی توانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹).

رهبر انقلاب تاریخ را «فرایندی» و «هوشمندانه» مطالعه می‌کنند. به تعبیری می‌توان تاریخ را «داده» وار مطالعه کرد؛ یعنی فقط یک داده تاریخی خام و پرورش نیافته را مدنظر قرار داد و از همان نتیجه گرفت و یا تاریخ را هوشمندانه و با اتصال داده‌های گوناگون به هم و به شکل «محصولی که از جمع‌آوری، ارزیابی، تجزیه و تحلیل، ترکیب و تفسیر اطلاعات خام به دست می‌آید» (کالینز، ۱۳۸۶، ص ۴۷۴) مطالعه کرد؛ به این معنا که ابتدا داده‌ها را جمع‌آوری نمود، سپس آنها را بر زمان منطبق نمود و قائل به گذشته، حال و آینده برای آن «داده» بود و در آخر، این اطلاعات زامنند را در یک وادی (Paradigm) مشخص مطالعه نمود.

اگر انسان هر واقعه‌ای را جداگانه حساب کند چیزی ملتفت نمی‌شود. باید نگاه کند و ببیند ترکیب کار چگونه است؟ چطور همه این کارها مدبرانه، هوشیارانه و با محاسبه صحیح انجام گرفته است؟ (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۴۱).

در جای دیگر بیان می‌دارد:

اگر حوادث جزئی را بریده از آن جهت‌گیری کلی در زندگی امام - سجاد علیه السلام - مورد مطالعه قرار دهیم، بیوگرافی امام فهمیده نخواهد شد. مهم این است که ما جهت‌گیری کلی را بشناسیم (همان، ص ۲۲۰).

نوع نخست این مطالعه هوشمندانه و فرایندی، دوره ۲۵۰ ساله امامت را شامل می‌شود که البته با دوران نبوت و غیبت هم قابل ترکیب است. در این خصوص، به دفعات در کتاب شاهد اشارات گوناگونی هستیم:

باید یک انسانی را فرض کنیم که ۲۵۰ سال عمر کرده و در سال یازدهم هجرت قدم در یک راهی گذاشته و تا سال ۲۶۰ هجری این راه را طی کرده. تمام حرکات این انسان بزرگ و معصوم با این دید قابل فهم و قابل توجیه خواهد بود (همان، ص ۱۶).

در جایی دیگر درباره حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

امیرالمؤمنین علیه السلام در این مدت نشان داد که اصول اسلامی که در دوران انزوای اسلام و دوران کوچکی جامعه اسلامی به وجود آمده بود، در دوران گسترش جامعه اسلامی هم قابل پیاده شدن است. اگر علی علیه السلام را از این وسط حذف می‌کردیم، ممکن بود تاریخ این طور قضاوت کند که اصول اسلامی و ارزش‌های نبوی خوب بود؛ اما در همان دوره مدینه‌النبی (همان، ص ۹۳).

درباره امام رضا علیه السلام نیز ایشان از همین ادبیات استفاده می‌کند:

اما به تدبیر می‌توان فهمید که امام هشتم در این دوران - دوره امامت امام - همان مبارزه درازمدت اهل‌بیت را که در همه اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته، با همان جهت‌گیری و همان اهداف ادامه می‌داده است (همان، ص ۳۶۶).

حتی این عنصر تحلیل هوشمندانه در نگاه رهبر انقلاب، امروز را نیز دربر می‌گیرد:

کاری که در زمان امام حسین علیه السلام انجام گرفت، نسخه کوچکش هم در زمان امام ما انجام گرفت؛ منتها آنجا به نتیجه شهادت رسید، اینجا به نتیجه حکومت. این همان است، فرقی نمی‌کند. هدف امام حسین علیه السلام با هدف امام بزرگوار ما یکی بود (همان، ص ۱۷۹).

ایشان قائل به نوع دوم مطالعه هوشمندانه تاریخ هم هست و زندگی هریک از ائمه اطهار علیهم السلام را به شکل هوشمندانه و فرابندی مطالعه می‌کند:

سیره هر کس - به معنای واقعی کلمه - آنگاه روشن می‌شود که ما جهت‌گیری کلی آن شخص را بدانیم و سپس به حوادث جزئی زندگی او بپردازیم. اگر آن جهت‌گیری کلی دانسته شد، آن حوادث جزئی هم معنا پیدا می‌کند؛ اما اگر چنانچه آن جهت‌گیری کلی دانسته نشد یا غلط دانسته شد، آن حوادث جزئی هم بی‌معنی یا دارای معنی نادرستی خواهد شد. این اصل در مورد زندگی همه صدق می‌کند (همان، ص ۲۲۰).

ایشان درباره امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «نوزده سال دوران رهبری امام، همانند خطی مستقیم و متصل و روشن» (همان، ص ۲۹۳) و درباره امام کاظم علیه السلام اظهار می‌دارد:

در زندگی نامه آن امام، سخن از حوادث گوناگون بدون توجه به خط جهاد مستمیری که همه عمر ۳۵ ساله امامت آن بزرگوار را فراگرفته بوده است، ناقص و ناتمام می‌ماند. تشریح و تبیین این خط است که همه اجزای این زندگی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و تصویری واضح و جهت‌دار که در آن هر پدیده‌ای دارای معنایی است، ارائه می‌کند (همان، ص ۳۴۴).

صدها حادثه توجه‌برانگیز و پر معنی و در عین حال، ظاهراً بی‌ارتباط و گاه متناقض با یکدیگر در زندگی موسی بن جعفر علیه السلام هنگامی معنا می‌شود و ربط می‌یابد که ما آن رشته مستمیری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه شهادتش ادامه داشته، مشاهده کنیم (همان، ص ۳۴۶).

دهم. نگاه توحیدی به تاریخ

امام خامنه‌ای به تاریخ نگاهی توحیدی دارد و وقایع تاریخ را ذیل یکی از ثنویت‌های توحیدی قرآن تحلیل می‌کند. وقتی از این منظر به بررسی تاریخ ائمه اطهار علیهم السلام نگاه شود، تمام روایات و اسناد موجود در قالب یک حرکت توحیدی از جانب امامان معصوم علیهم السلام که انسان را به سوی پذیرش ولایت الله هدایت می‌کند، معنا می‌شود و

هدفداری رفتارها و سخنان ائمه معصوم علیهم‌السلام را به خوبی می‌نماید و سبب مواجه شدن با یک خط سیر مشخص می‌شود. همین توجه و زاویه دید است که در تحلیل تاریخ ائمه اطهار علیهم‌السلام معظم‌له را به «نظریه انسان ۲۵۰ ساله» رهنمون می‌سازد.

در تمام کتاب شاهد شکل دادن یک دوقطبی حق و باطل توسط ایشان هستیم. شروع این دوقطبی‌سازی با آغاز رسالت همراه است. «کار مهم پیامبر خدا، دعوت به حق و حقیقت و جهاد در راه این دعوت بود، در مقابل دنیای ظلمانی زمان خود» (همان، ص ۲۹). در جای دیگر می‌گوید: «دو جریان جداگانه و بکلی متمایز از یکدیگر در اداره و حکمرانی بر مسلمین وجود دارد: یکی جریان سلطنت و یکی جریان خلافت» (همان، ص ۱۴۶).

ایشان در فراز دیگری به تبیین مشخصه هر جریان می‌پردازد: «مشخصه این دو جریان این است: قدرت‌گرایی در یک طرف، و اصول‌گرایی و ارزش‌گرایی و بنیادگرایی در یک سو» (همان، ص ۱۴۹). سپس به تبیین ویژگی‌های هر قطب می‌پردازد:

جریان حق اصالت را می‌داند به دین. قدرت داشتن، حکومت داشتن، دست‌خودشان کار بودن مسائل فرعی بود. جریان دوم برایش اصل این بود که قدرت را به دست بگیرد. می‌خواست حاکم باشد، حالا با هر قیمتی (همان، ص ۱۴۷).

در نگاه فرایندی معظم‌له، این دوقطبی به زمان پیامبر نیز تعمیم می‌یابد.

اگر کسی بخواهد قدری دور از ملاحظات اعتقادی و صرفاً متکی به شواهد تاریخی حرف بزند، شاید بتواند ادعا کند که این جریان، حتی در دوران (حکومت) اسلام به وجود نیامده بود، بلکه ادامه‌ای بود از آنچه که در دوران نهضت پیامبر - دوران مکه - وجود داشت (همان، ص ۱۳۴). رهبر انقلاب حتی هدف هجرت را مبارزه توحیدی میان همین دوقطبی می‌داند (همان، ص ۳۵).

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین مصادیق متناسب به هر جریان را نام می‌برد:

در دوران امام حسن علیه‌السلام، جریان مخالف آنچنان رشد کرد که توانست به صورت یک مانع ظاهر بشود. البته این جریان مخالف در زمان امام مجتبی علیه‌السلام به وجود نیامده بود. بعد از آنکه خلافت در زمان عثمان به دست این قوم رسید، ابوسفیان به آنها خطاب کرد و گفت: «تَلْفُوهَا تَلْفُ الْكُرْه» (همان، ص ۱۳۴).

می‌توان گفت: در نگاه رهبر انقلاب این جریان به سه شکل ظهور یافت: نخست کفار و مشرکان مکه، سپس بنی‌امیه و بعد بنی‌عباس.

در کنار این جریان، جریان اسلام قرآنی که هیچ‌وقت با آن جریان حاکم، اما صدراعززش‌ها کنار نمی‌آمد نیز ادامه پیدا کرد که مصداق بارز آن ائمه علیهم‌السلام و بسیاری از مسلمانان همراه آنان بودند (همان، ص ۱۴۱).

ایشان در ادامه همان مطالعه هوشمندانه تاریخ، از این دوقطبی نتیجه می‌گیرد:

گاهی همان جریانی که اصل برایش قدرت است، ظواهر اسلامی را هم ملاحظه می‌کند. این دلیل نیست؛ باید باطن کار را نگاه کرد و هوشیارانه تشخیص داد که کدام جریان منطبق با کجاست؟ (همان، ص ۱۴۹).

در بیانات معظم‌له در کتاب - دست کم - پانزده نمونه از ثنویت‌های توحیدی قرآن در تحلیل تاریخ لحاظ شده است: حق و باطل، لاله و الاالله، نور و ظلمت، هدایت و ضلالت، حیات طیبه و حیات خبیثه، خیر و شر، مستضعف و مستکبر، رشد و غی، عزت و ذلت، ایمان و کفر، ولایت الله و ولایت طاغوت، موسوی و فرعون، ابراهیمی و نمرودی، قسط و ظلم، عدل و جور.

همچنان که قرآن اشاره می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲)، رهبر انقلاب از تاریخ برای عبرت گرفتن بهره می‌برد و الگوی تحلیل تاریخ ایشان دقیقاً قرآنی است. نکته مهم اینجاست که با این روش تحلیل، تاریخ به معبری برای رساندن انسان به سعادت تبدیل می‌شود و از یک علم تاریخ سکولار، به یک علم تاریخ «دین‌پایه» خواهیم رسید. به عبارت دیگر، اولین گام در تحلیل تاریخ در منظر امام‌خاصه/ی، تشخیص همین ثنویت‌ها یا دوقطبی‌هاست. یک تحلیلگر تاریخ باید ابتدا از بستر دین، جبهه حق و باطل را تشخیص دهد و بعد به تحلیل بپردازد.

همچنان که شاهد فهرستی از ثنویت‌های قرآنی در کتاب بودیم، با فهرستی از معروف‌ها و منکرهای قرآنی نیز مواجهیم. هنر بزرگ تحلیلگر تاریخ این است که خواننده را با این فهرست آشنا کند. شناخت معروف‌ها و منکرها سبب شکل‌گیری ولایت در انسان می‌شود و دو فرع از فروع دین اسلام را در درون انسان سازماندهی می‌کند: تولا و تبرا. اما این همه کار نیست، امر به معروف و نهی از منکر بستری است که تمام این تحلیل بر پایه آن استوار است و خواننده در هر لحظه از مطالعه تاریخی، مخاطب این امر و نهی است.

اما کلیدی‌ترین بخش «هجرت» است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه: ۲). برای هجرت معانی گوناگونی وجود دارد: هجرت جغرافیایی، هجرت برای کسب علم، هجرت برای نجات از ظلم و... یکی از معانی «هجرت» نیز هجرت از خود به خدا و یا از طاغوت به الله است. امیرمؤمنان علیه السلام درباره هجرت می‌فرماید: «انما المهاجرون الذين يهجرون السيئات و لهم يأتوا بها» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۶۲۸). با خواندن کتاب *انسان ۲۵۰ ساله*، انسان یک میل درونی هجرت از بدی‌ها، پلشتی‌ها، گناهان و منکرها به خوبی‌ها، زیبایی‌ها، ثواب‌ها و معروف‌ها در خود حس می‌کند.

نواوری رهبر انقلاب در ارائه نوعی تعامل با تاریخ است که در آن - دست کم - یک اصل از اصول دین، یعنی توحید، یک اصل از اصول تشیع، یعنی امامت و - دست کم - پنج فرع دین شامل تولا، تبرا، امر به معروف، نهی از منکر و جهاد به شکلی سازمان‌یافته معرفی می‌شود و مفاهیمی همچون «هجرت» بدون اشاره مستقیم احیا

می‌گردد، هرچند در کتاب به شکلی غیرسازمان‌یافته شاهد تبیین سایر اصول و فروع دین نیز هستیم؛ مثل بخش‌هایی که درباره عدل و قسط و نماز و حج سخن به میان آمده است.

یازدهم. تبیین فواصل زمانی در تاریخ

رهبر انقلاب تاریخ اسلام را سه گونه زمان‌بندی می‌کند:

نخست. زمان‌بندی اسلام در قالب دو عنوان اسلام به شکل «حکومت» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۱۳۴) و اسلام به شکل «نهضت» (همان، ص ۱۳۷) در چهار دوره:

۱. اسلام به شکل نهضت، دوران ۱۳ ساله بعثت تا هجرت (همان، ص ۱۳۳)؛

۲. اسلام به شکل حکومت، دوران ۴۱ ساله از هجرت تا پایان خلافت امام حسن علیه السلام (همان، ص ۱۳۴)؛

۳. اسلام به شکل نهضت، از سال ۴۱ هجری (همان، ص ۱۳۴) تا انقلاب اسلامی (همان، ص ۴۰۶)؛

۴. اسلام به شکل حکومت، از انقلاب تا کنون (همان، ص ۴۰۶).

دوم. دوران ۲۵۰ ساله امامت را به چهار دوره تقسیم می‌کند:

۱. دوره اول، دوره سکوت یا همکاری امام با قدرت‌هاست؛ ۲۵ سال میانه رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و آغاز خلافت

امیرمؤمنان علی علیه السلام. مسئله اصلی در این دوره جلوگیری از دودستگی در میان مسلمانان و مراقبت از جامعه اسلامی در مقابل دشمنان خارجی است (همان، ص ۷۴).

۲. دوره دوم، دوره به قدرت رسیدن امام است. چهار سال و نه ماه خلافت امیرمؤمنان علیه السلام و چند ماه خلافت حسن بن علی علیه السلام؛ این دوره یک الگو برای حکومت اسلامی و در عین حال، یک درس و تجربه از وضعیت حکومت اسلامی در میان مردم تربیت نیافته است (همان، ص ۷۵).

۳. دوره سوم ۲۰ سال میان صلح امام حسن علیه السلام و حادثه شهادت امام حسین علیه السلام است. این دوره، دوره تلاش سازنده کوتاه‌مدت برای ایجاد حکومت اسلامی است (همان، ص ۷۶).

۴. چهارمین دوره در زمانی نزدیک به دو قرن، دوره ادامه روش دوره سوم در برنامه‌ای درازمدت است (همان، ص ۷۶).

البته به نظر می‌رسد می‌توان دوره نخست را در بیان معظم‌له به دو دوره تقسیم کرد:

یکم. دوره سکوت یا کناره‌گزینی که بعد از ماجرای سقیفه آغاز شد و به مدت چند ماه تا زمان جنگ‌های رده

ادامه می‌یابد (همان، ص ۸۱).

دوم. دوره وزارت که از جنگ‌های رده تا خلافت امام را دربر دارد (همان، ص ۸۹).

همچنین ایشان به دوره‌ای در حد فاصل پایان دوره سوم و آغاز دو قرن برنامه بلندمدت قائل است. معظم‌له در

شرح وضعیت امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «نشانی از یک تعرض صریح در زندگی امام سجاد علیه السلام مشاهده نمی‌کنیم؛

زیرا اگر در آغاز حرکت ائمه علیهم‌السلام در دوره سوم از دوران‌های چهارگانه امامت (همان، ص ۲۵۱) دوره سوم را به دوران آغاز امامت امام سجاده علیه‌السلام نسبت می‌دهند، این در حالی است که رهبر انقلاب پیش‌تر دوره سوم را ۲۰ سال میان صلح امام حسن علیه‌السلام تا واقعه کربلا بیان داشته‌اند.

شاید بتوان این دوره را «دوره چهارم» نامید که به یک فعالیت قریب ۷۵ ساله در برنامه‌های میان‌مدت (همان، ص ۱۸) از امامت امام سجاده علیه‌السلام تا میانه امامت امام صادق علیه‌السلام محدود است.

در لابه‌لای کلمات امام سجاده علیه‌السلام که احتمالاً مربوط به اواخر زندگی و دوران طولانی امامت این بزرگوار هم می‌باشد، اشاره‌ها یا جلوه‌هایی از تعرض با دستگاه خلافت مشاهده می‌شود (همان، ص ۲۵۲).

در تأیید این نکته باید گفت: آیت‌الله خامنه‌ای دوره امام باقر علیه‌السلام را دوران فعالیت برای آینده کوتاه‌مدت می‌داند: «در زمان امام باقر علیه‌السلام احتمال زیاد این است که برای آینده کوتاه‌مدت بود» (همان، ص ۱۸).

به نظر می‌رسد در تبیین فرایندی تاریخ، معظم‌له دوران برنامه‌ریزی میان‌مدت را به دو دوره تقسیم می‌کند که در مجموع ۱۴۲ سال را دربر می‌گیرد:

نخست. از واقعه کربلا تا روی کار آمدن منصور عباسی که شامل اقدامات امام سجاده، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام است.

دوم. از روی کار آمدن منصور تا شهادت امام رضا علیه‌السلام که شامل اقدامات امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام می‌شود.

ایشان در فرازی از سخنان خود به این تفکیک اشاره نموده است: برنامه‌ریزی برای ایجاد حکومت اسلامی «از بعد از شهادت امام هشتم، به گمان زیاد برای آینده بلندمدت بود» (همان، ص ۱۸). همچنین نوع تحلیل ایشان از اقدامات امام صادق علیه‌السلام در دوره خلافت منصور، راهبردهای سه‌گانه امام کاظم علیه‌السلام و اقدامات امام رضا علیه‌السلام مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که اگر مأمون عباسی امام رضا علیه‌السلام را به شهادت نمی‌رساند هر آن امکان انقلاب اسلامی و سرنگونی مأمون توسط امام رضا علیه‌السلام وجود داشت.

گمان زیاد بر این است که فاصله ۱۵ ساله بعد از شهادت امام هفتم تا آن روز و به‌ویژه فرصت پنج‌ساله جنگ‌های داخلی، جریان تنسیع را از آمادگی بیشتری برای برافراشتن پرچم حکومت علوی برخوردار ساخته بود (همان، ص ۳۶۶).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که معظم‌له قائل به هفت دوره امامت است:

۱. دوره سکوت امام؛
۲. دوره وزارت امام؛
۳. دوره خلافت امام؛

۴. دوره برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت برای ساخت حکومت اسلامی از صلح امام حسن علیه السلام تا قیام کربلا؛
۵. نخستین دوره برنامه‌ریزی میان‌مدت، از امامت امام سجاد علیه السلام تا اواسط امامت امام صادق علیه السلام؛
۶. دومین دوره برنامه‌ریزی میان‌مدت، از اواسط امامت امام صادق علیه السلام تا شهادت امام رضا علیه السلام؛
۷. دوره برنامه‌ریزی بلندمدت از امامت امام جواد علیه السلام به بعد.

سوم. تفکیک دوره اقدام. ایشان دوره هریک از ائمه اطهار علیهم السلام و یا در مواردی چند تن از ائمه علیهم السلام را به صورت یک پارادایم، وادی یا عصر معرفی می‌کند که تمام آن دوره دارای یک هدف مشترک است و از قواعد یک پارادایم پیروی می‌کند. این عصر با رسیدن به هدف یا تغییر اساسی وضع موجود، دچار تغییر عصر یا پارادایم شیفیت می‌شود. برای نمونه، دوران سیزده ساله مکه را «فصل اول رسالت» معرفی کرده و آن را مقدمه فصل دوم که دوران مدینه است، می‌داند و فصل دوم را دوران شالوده‌ریزی نظام اسلامی و ساختن یک الگو برای حکومت اسلامی (همان، ص ۳۵).

ائمه هشت‌گانه، از زمان امام سجاد علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام هریک یا هرچند نفر مختصاتی در زمان و به تبع آن، در جهاد خود داشتند (همان، ص ۳۴۷).

دوازدهم. دسته‌بندی کلان فعالیت‌های ائمه اطهار علیهم السلام

رهبر انقلاب فعالیت‌های امامان معصوم علیهم السلام را به دو دسته کلی کارهای معنوی و روحی در ارتباط خود با خدا و بقیه کارها تقسیم می‌نماید و اعتقاد دارد که بقیه کارها در جهت تشکیل حکومت بوده است (همان، ص ۱۹).

سیزدهم. نحوه استفاده رهبر انقلاب از اطلاعات تاریخی

با تأکید بر همین فهم وادی و درک پارادایم اقدام هریک از ائمه علیهم السلام، رهبری از مطالعه وضعیت دشمنان ائمه علیهم السلام، درحالی که شاید هیچ سند تاریخی برای برخی اقدامات ائمه علیهم السلام وجود ندارد، به نتیجه‌گیری تاریخی می‌پردازد که نمونه آن را می‌توان در بیان روایت *الکافی* که «از شمشیر هارون خون می‌چکد» (همان، ص ۳۶۵) مشاهده نمود.

اگرچه در متون تواریخ اسلامی و نیز در کتب حدیث و غیره، به‌صراحت از فعالیت‌های تعرض‌آمیز و بالنسبه حاد امام باقر علیه السلام سخنی نیست، ولی همواره از عکس‌العمل‌های حساب‌شده دشمن آگاه می‌توان عمق عمل هر کس را کشف کرد (همان، ص ۲۸۵).

این نوع نگاه به تاریخ صرفاً مختص دوره امام باقر و امام کاظم علیهم السلام نیست و در موارد دیگر نیز ایشان با مطالعه رفتارهای حاکمان و گزارش‌های تاریخی به‌ظاهر غیرمرتبط با زندگی امام، به تحلیل تاریخ زندگی ائمه معصوم علیهم السلام می‌پردازند.

باید در پی قرائن و شواهد و بطون حوادث ظاهراً ساده‌ای بود که اگرچه نظر بیننده عادی را جلب نمی‌کند، ولی با دقت و تأمل، خبر از جریان‌های پنهانی بسیاری می‌دهد (همان، ص ۳۲۸).

چهاردهم. ارائه تفکر روشمند و راهبردی در تحلیل تاریخ

ایشان کاملاً آگاهانه از رویکرد تحلیل محتوای «دکترینال» و «استراتژیک» استفاده می‌نماید و در بیانات ایشان می‌توان این آگاهی را مشاهده نمود:

همواره تحقق معجزگون وعده‌های الهی نشانه امیدبخشی است که تحقق وعده‌های بزرگ‌تر را نوید می‌دهد. حکایت قرآن از دو وعده‌ای که خداوند به مادر موسی داد نمونه‌ای از این تاکتیک ربوبی است (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۹۲).

گاهی بعضی‌ها به‌عنوان اینکه ما تاکتیک و روش خود را عوض کردیم، اصل راهبرد را دگرگون می‌کنند (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۴).

در بیانی دیگر می‌فرماید: «اتخاذ تاکتیک هیچ منافاتی ندارد با اینکه انسان آن راهبرد اساسی را به‌هیچ‌وجه فراموش نکند (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۱) و اینکه «تاکتیکی که ما را از استراتژی دور می‌کند، پیداست که غلط است» (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۴). در سخنی دیگر اظهار می‌دارد: «امروز وحدت برای شما هم تاکتیک و هم استراتژی و هم یک اصل اسلامی است» (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۶۸).

لازم است برای استراتژی تبلیغی علیه صهیونیست‌ها، یک طراحی بنیادین صورت گیرد. اینکه ما به‌صورت تاکتیکی در هر موقعیتی بخشی از مظلومیت‌ها را بیان کنیم، کافی نیست. باید یک راهبرد عمومی در دنیای اسلام به‌صورت مشترک تعیین و عمل شود (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۰). در جمهوری اسلامی مسئله فلسطین یک مسئله تاکتیکی نیست، یک استراتژی سیاسی هم نیست، مسئله عقیده است» (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۸).

ایشان در یکی از سخنرانی‌ها از واژه «دکترین» هم استفاده نموده است (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۹۱). در کتاب *انسان ۲۵۰ ساله* نیز گاهی از واژه‌های «استراتژی» (ص ۱۶۰ و ۳۰۳) و «تاکتیک» (ص ۲۲۲، ۲۰، ۱۶ و ۲۹۳) استفاده شده است.

در ادامه - برای نمونه - به استفاده از این روش در فصل «امام باقر علیه السلام» اشاره می‌شود. در این فصل معظم‌له به تبیین کامل‌ترین دشمن نیز پرداخته است. ایشان دکترین جریان خلافت بنی‌امیه در این دوره را «تحریف اسلام» دانسته، در تبیین چرایی آن می‌نویسد:

اگر قرار بود احکام اسلامی و آیات قرآنی همان‌طوری که هست برای مردم تبیین بشود، امکان ادامه حکومت و زمام‌داری و قبضه کردن قدرت برای اینها نبود. این بود که دست به تحریف زدند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۲۷۵).

همچنین دو راهبرد اصلی بنی‌امیه در چگونگی تحریف اسلام را به خدمت گرفتن علمای دین به‌وسیله «تطمیع» و «تهدید» می‌داند؛ برای آنکه همان چیزی را که مورد علاقه آنهاست در بین مردم ترویج کنند و یک مبنای غلط فکری به نفع خود و به نام اسلام مطرح نمایند و دایم در منابع دنیای اسلام در جهت شکل‌دهی به فکر مردم تکرار کنند (همان، ص ۲۷۵).

مبتنی بر دکترین دشمن، آیت‌الله خامنه‌ای دکترین امام باقر علیه السلام را «مبارزه با تحریف در معارف اسلامی» می‌داند (همان، ص ۲۸۴). چرایی انتخاب این دکترین توسط امام را باید در چارچوب تقابل با دکترین دشمن بررسی نمود. اما در زمینه چگونگی، امام باقر علیه السلام از سه راهبرد استفاده نمودند:

۱. مبارزه فرهنگی برای عوض کردن ذهن مردم (همان، ص ۲۷۷)؛

۲. موضع‌گیری خصمانه در برابر قدرتهای فکری و فرهنگی (همان، ص ۲۸۱)؛

۳. ادامه سازماندهی پنهانی شیعیان (همان، ص ۲۷۹).

تاکتیک امام باقر علیه السلام در پیاده‌سازی راهبردهای سه‌گانه عبارت است از: اجتناب از درگیری با قدرت مسلط در صحنه‌ای حاد و پیکاری رویاروی (همان، ص ۲۹۰). رهبر انقلاب به برخی راهکارهای (تکنیک) امام برای پیشبرد هر راهبرد هم اشاره می‌کند.

راهبرد نخست:

۱. تبیین قرآن برای مردم (همان، ص ۲۷۷)؛

۲. در هر فرصت مناسبی با نشان دادن گوشه‌ای از واقعیت تلخ و مرارت‌بار زندگی شیعه، مردم غافل را آماده

گرایش‌های تند و جهت‌گیری انقلابی می‌ساخت (همان، ص ۲۸۲)؛

۳. به‌منظور برگزاری مراسم عزاداری برای خودشان به‌مدت ۱۰ سال در منا به امام صادق علیه السلام وصیت کردند (همان، ص ۲۹۳).

استراتژی دوم:

۱. سخن گفتن با لحن اعتراض‌آمیز خطاب به کثیر شاعر (همان، ص ۲۸۱)؛

۲. شماتت عکرمه (همان، ص ۲۸۲).

استراتژی سوم:

۱. تربیت شاگردان و تبدیل آنها به وکلای امام در سطح جهان اسلام (همان، ص ۲۷۹)؛

۲. بیان سَمَت کلی حرکت امامت که ایجاد نظام اسلامی است، برای شیعیان در جهت زنده‌سازی

آرمان بزرگ شیعه؛

۳. برانگیختن احساسات در حد لازم در میان شیعیان؛

۴. نوید آینده دلخواه که چندان دور هم نیست (همان، ص ۲۹۱)؛

۵. تعیین سال پیروزی (همان، ص ۲۹۲).

پانزدهم. نتیجه‌گیری

ایشان نتیجه را این‌گونه بیان می‌کند:

اگر ائمه علیهم السلام غیر از این دو کاری که گفتیم (شرایط امام و معرفی شخص امام) هیچ کار دیگری نداشتند، کافی بود که ما بگوییم: زندگی ائمه علیهم السلام از اول تا به آخر یک زندگی سیاسی است (همان، ص ۲۴).

شانزدهم. ارائه پیشنهادات پژوهش

در سرتاسر کتاب شاهد ارائه پیشنهادات تحقیقی کلی یا جزئی هستیم؛ نظیر:

۱. پیگیری عنصر مبارزه سیاسی حاد در زندگی ائمه اطهار علیهم السلام (همان، ص ۱۵)؛

۲. تدوین زندگی سیاسی امامان معصوم علیهم السلام (همان، ص ۱۸)؛

۳. انجام کار پژوهشی عمیق تفسیری بر روی خطبه‌های امام سجاد علیه السلام در شام (همان، ص ۲۰۰)؛

۴. تألیف زندگی‌نامه مدون امام کاظم علیه السلام (همان، ص ۳۴۹)؛

۵. ترجمه و چاپ رساله حقوق امام سجاد علیه السلام و کار عمیق روی صحیفه سجادیه (همان، ص ۲۴۸)؛

۶. بررسی روش‌های استحاله مؤمنان و ایستادشان در مقابل حق توسط معاویه (همان، ص ۱۳۹).

اینها تنها برخی از پیشنهادات این اثر تحلیلی - تاریخی است. ایشان در این خصوص - به‌طور کلی - می‌فرماید: من رئوس مطالب را عرض می‌کنم تا کسانی که شوق دارند دنبال مسئله بروند؛ با این چارچوب یک بار دیگر روایات را نگاه کنند، کتب تاریخ را ببینند (همان، ص ۱۹).

نتیجه‌گیری

در بررسی انجام‌شده بر روی کتاب *انسان ۲۵۰ ساله* به این نتیجه رسیدیم که *آیت‌الله خامنه‌ای* با روش‌های معمول استاد به مطالعه تاریخ می‌پردازد. ایشان علاوه بر قرآن، از منابع دست اول و معتبر حوزه‌های حدیث، کلام، تاریخ و رجال استفاده می‌نماید. ۶۴.۵٪ روایات استفاده‌شده در کتاب از نوع خبر متواتر و مشهورات تاریخی و متضافر هستند و از این حیث، تحلیل‌ها بر بستری از اجماع تاریخی و حدیثی قرار دارد. همچنین ثابت گردید که ایشان در استفاده از روایات دقت لازم را دارد و به صحت روایت توجه می‌نماید.

ایشان در مطالعه تاریخ، چارچوب مفهومی مشخصی دارد که آن را در قالب سه فرضیه به چارچوب نظری تبدیل نموده است. ایشان مسئله خود را در مطالعه تاریخی به‌طور واضح بیان می‌دارد و تعاریف مدنظر خویش را ارائه می‌دهد. سپس به بررسی پیشینه مطالعاتی پرداخته، احاطه خود را به پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد. مطالعات ایشان دارای محدوده موضوعی و زمانی قابل تمییز است. نگاه ایشان به تاریخ نوآورانه و تازه است. نگاه فرایندی و هوشمندانه به تاریخ دارد و از نگاه داده‌وار می‌پرهیزد. مهم‌ترین بخش روش تحلیل ایشان نگاه توحیدی به تاریخ است. ایشان مفاد تاریخی را به ثنویت‌های توحیدی تبدیل می‌کند و سپس وقایع را حول آن ثنویت تحلیل می‌نماید.

ویژگی دیگر، تبیین فواصل زمانی در تاریخ است. ایشان به سه نوع تقسیم‌بندی زمانی در کتاب قائل است. معظم‌له صرفاً از طریق روایات موجود دربارهٔ ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام به تحلیل تاریخ نمی‌پردازد، بلکه از سایر مفاد تاریخ که حتی به‌ظاهر با زندگی ائمه علیهم‌السلام بی‌ربط هستند نیز بهره می‌برد. رهبر انقلاب در سخنرانی چندانی تمایلی به بیان منبع روایات تاریخی ندارد، اما گاهی به منبع نیز اشاره می‌نماید، در این حال برای خواننده، تسلط ایشان بر منابع محرز می‌شود.

ویژگی دیگری که در این پژوهش اثبات گردید، نگاه روشمند و راهبردی ایشان به تاریخ است که نشان‌دهندهٔ قواره‌مندی مطالعهٔ تاریخی رهبری است.

در این پژوهش به تعریفی نسبتاً جامع از روش تحلیل تاریخی آیت‌الله خامنه‌ای مبتنی بر کتاب *انسان ۲۵۰ ساله* رسیدیم. یافته‌ها عبارتند از:

۱. معظم‌له قائل به استفاده از علمی نظیر کلام و حدیث در تحلیل تاریخ بوده و دارای سبک خاصی در این خصوص است.
۲. مطالعات تاریخی ایشان روشمند بوده و دارای قابلیت تکرارپذیری برای محققان است.
۳. ابزاری برای مطالعه کتاب *انسان ۲۵۰ ساله* در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.
۴. تعریفی دقیق از چگونگی استفاده از منابع در تحلیل‌های کتاب ارائه شد تا از این طریق بتوان به‌تیین نظریات و قوانین علمی جدید در حوزه تاریخ و دیگر علوم پرداخت.

منابع

- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳۸۴، در: <https://khl.ink/f/3294>
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس دولت موقت و رهبران مجاهدین افغانستان، ۱۳۶۸، در: <https://khl.ink/f/2195>
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار شرکت‌کنندگان در افتتاحیه همایش غزه، ۱۳۸۸، در: <https://khl.ink/f/8952>
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش بین‌المللی رسانه‌های جهان اسلام در حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۰، در: <https://khl.ink/f/3103>
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار نمایندگان مجلس، ۱۳۸۱، در: <https://khl.ink/f/3123>
- بیانات رهبر معظم انقلاب در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد، ۱۳۹۱، در: <https://khl.ink/f/20840>
- حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۸۹، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، چ هفدهم، تهران، سمت.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۵، *انسان ۲۵۰ ساله* (بیانات رهبر انقلاب درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه (عج)، قم، مؤسسه ایمان جهادی.
- فیض، علیرضا، ۱۳۸۴، *مبانی فقه و اصول*، چ هفدهم، تهران، دانشگاه تهران.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، ۱۳۵۸، *روش تحقیق در تاریخ‌نگاری*، تهران، دانشگاه ملی ایران.
- قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴ق، *سفینه البحار*، قم، اسوه.
- کالینز، جان، ام، ۱۳۸۶، *استراتژی بزرگ*، ترجمه کورش بایندر، چ چهارم، تهران، وزارت امور خارجه.
- ملائی توانی، علیرضا، ۱۳۹۰، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، چ چهارم، تهران، نشر نی.

چیستی و الگوشناسی کتابشناسی‌های «مرکز دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی»

رضا امیری / پژوهشگر مرکز دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی و دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

Rezaamiri222@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

چکیده

واژه «کتابشناسی» به سبب کارکردهای متعدد و شیوه سامان‌دهی آن در معانی گوناگون، چینی‌ها و ساختارهای متفاوتی به کار می‌رود. کتابشناسی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی است که در بستر زمان تطورات و تغییرات بسیاری، از ارائه گونه‌های متفاوت اطلاعات مکتوب تا انواع نرم‌افزارها و سایت‌های ملی و جهانی یافته است. کتابشناسی آمیزه‌ای است از علم و فن و محصول فرایند مطالعه، بررسی و تحقیق در شکل مادی و گاهی محتوایی کتاب‌هاست که با نظم خاصی برای ارائه اطلاعات چینی شده‌اند. کتابشناسی‌ها به لحاظ معیار، هدف، قلمرو جغرافیایی، دامنه موضوع، شمول و زمان، اقسامی دارند. هدف کتابشناسی «مرکز دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی» این است که تا حد ممکن شناخت داده‌های مکتوب در هریک از عرصه‌های علوم عقلی را برای پژوهشگران میسر گرداند. بدین‌روی، کتابشناسی‌ها به دو دسته «اجمالی» و «تفصیلی» تقسیم و هریک با توجه به زبان منبع، در دو گروه «فارسی - عربی» و «انگلیسی» ارائه شده‌اند. این کتابشناسی‌ها ترکیبی از انواع کتابشناسی‌های موجود هستند و ویژگی ارائه مطالب به صورت نمایه با ذکر صفحه در منبع اصلی، به همراه شاخه درختی علم در متن و ارائه کلیدواژه به همراه نمایه‌های هر مطلب در فهرست‌ها، ابتکاری نو و ابزاری راهگشا برای محققان این عرصه به‌شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: کتابشناسی‌های مرکز دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی، اقسام کتابشناسی، کتابشناسی موضوعی، شاخه درختی علوم.

پیشینه

اگر واژه «کتابشناسی» را برای انواع فهرست‌ها به کار ببریم تاریخچه‌ای طولانی دارد و سابقه آن به فهرست‌های کتابخانه‌های مصر باستان، سومر، بابل، آشور، چین، هند و یونان بازمی‌گردد (صدیق بهزادی، ۱۳۶۵، ص ۲۷۳؛ فانی، ۱۳۵۲، ص ۷۵؛ استوکس، ۲۰۰۳، ص ۲۸۰).

نخستین کتابشناسی به غیر از فهرست کتابخانه‌ها در قرن دوم میلادی توسط جالینوس، پزشک یونانی، در دو جلد با نام کتاب *کتاب‌های من* نگاشته شده است. وی در این کتاب به معرفی کتاب‌های خود پرداخته است که نوعی کتابشناسی اختصاصی محسوب می‌شود (مرادی، ۱۳۷۶، ص ۳۵). گالین (Cpouole galien) نیز در همین قرن مشخصات کتاب‌ها و رساله‌های پزشکی موجود در آن عصر را نگاشته است (دانشی، ۱۳۶۵، ص ۱) تا کتابشناسی موضوعی را بنیان نهد.

«کتابشناسی» به معنای امروزی، نخستین بار در سال ۱۴۹۴ م به نام *فهرست آثار کلیسایی* (*Liber de Scriptoribus Ecclesiasticis*) انتشار یافت. اولین کتابشناسی جهان از نوع عمومی با نام *کتابشناسی جهانی* (*Bibliotheca universalis*) توسط کنراد گزرنر (conard Gesner) به سال ۱۵۴۵ منتشر شد که در آن فهرست پانزده هزار کتاب لاتینی، عربی و یونانی به ترتیب الفبایی نام نویسندگان جمع‌آوری شده است (افشار، ۱۳۴۲، ص ۹؛ برای پیشینه کتابشناسی در غرب و یونان باستان، رک: دادلی، ۱۹۵۷، ص ۶۷۴؛ داج، ۱۹۶۴، ص ۵۸۸).

کتابشناسی در اسلام و ایران

تدوین فهرست کتب و آثار عالمان از قرون چهارم و پنجم در کتاب‌های رجال، طبقات روات و احوال رواج داشته است. کتاب‌های *الفهرست ابن ندیم* (م ۳۸۵)؛ *الفهرست طوسی* و *الفهرست منتجب‌الدین* از مراجع مهم کتابشناسی دوران اسلامی به‌شمار می‌آیند (افشار، ۱۳۴۲، ص ۱؛ مرادی، ۱۳۷۶، ص ۴۷). در دوران بعد هم می‌توان به این آثار اشاره کرد: *نزهة الالباء فی طبقات الادباء*، نوشته ابن انباری (م ۵۷۷)؛ *معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین قدیماً و حدیثاً*، نوشته ابن شهر آشوب (م ۵۸۸)؛ کتاب *فهرست الکتب و التألیف*؛ اثر ابوبکر محمد بن خلیفه اشیلی (م ۷۵۲)؛ *مفتاح السعادة و مصباح السیادة*، نوشته طاش کبری زاده (م ۹۶۸)؛ *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، نوشته حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷)؛ *هدیة العارفين*، اثر اسماعیل پاشا بغدادی (م ۱۳۳۹ق) (مرادی، ۱۳۷۶، ص ۳۹، افشار، ۱۳۴۲، ص ۱۵؛ قاسم‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳۵).

در دوران معاصر، پیشگام تدوین کتابشناسی نویسندگان شیعه، آقابزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ق) است که کتاب *الذریعة الی تصانیف الشیعة* را در ۲۶ جلد تدوین نمود که در آن قریب پنجاه هزار کتاب فارسی، عربی، ترکی، و اردو را معرفی کرده است. این کتاب به ترتیب الفبایی عنوان تنظیم شده و برای هر کتاب علاوه بر مشخصات کتابشناختی، یادداشت کوتاهی نیز به عربی تهیه شده است (قاسم‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳۵؛ مرادی، ۱۳۷۶، ص ۴۰).

از دیگر کتابشناسی‌هایی که قبل از *التربیه* آثار و عالمان شیعی را معرفی کرده‌اند، می‌توان از این آثار نام برد: *کشف الحجب و الاستار عن احوال الکتب و الاسفار*، نوشته *اعجاز حسین کنتوری* (ت ۱۲۸۶) در معرفی ۳۴۱۴ کتاب شیعه؛ *مؤآة الکتب*، نوشته *ثقة الاسلام شهید تبریزی* (م ۱۳۳۳)؛ *کشف الاستار عن وجه الکتب و الاسفار*، از *سیداحمد حسینی خوانساری* (۱۳۵۹م) (برای آگاهی از کتابشناسی‌های شیعه، چینش، روش و نقد و بررسی آنها ر.ک: مختاری، ۱۳۷۶، ص ۱۹-۹۰؛ رحیمی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۵-۳۳۵).

خانباها مشار (۱۳۷۹-۱۳۵۹ش) با تدوین فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، مهم‌ترین گام را در شناسایی کتاب‌های ایران برداشت. این کتابشناسی پنج جلدی مهم‌ترین منبع شناخت کتاب‌های چاپی فارسی به‌شمار می‌آید که در آن مشخصات ۱۴۰۰۰ کتاب براساس عنوان تنظیم گردیده است (مرادی، ۱۳۷۶، ص ۴۲؛ تسیحی، ۱۳۶۵، ص ۳۴). اما کتابشناسی موضوعی در ایران از پیشینه کمتری برخوردار است، هرچند در سال‌های اخیر توجه بیشتری به آن شده است (ر.ک. ماهیار، ۱۳۷۹، ص ۴۷-۵۷).

به نظر می‌رسد هنوز کتابشناسی جامع علوم عقلی اسلامی در ایران شکل نگرفته و منابع محدودی هم که موجود است، تنها به معرفی شناسنامه‌ای و گزارشی مختصر و یا مقاله‌وار از متن معدودی از منابع و در یک رشته خاص پرداخته‌اند؛ مانند: *فهرست کتب و مقالات فلسفی*، از *حسن افتخاریان*؛ *کتابشناسی منتخب فلاسفه اسلامی*، از *حسین بنی‌آدم*؛ *کتابنامه علم کلام*، از *سعید نفیسی*؛ *مآخذشناسی علوم عقلی* در سه جلد که نسبت به دیگر نمونه‌ها جامع‌تر است، اما دارای اشکالات ساختاری و گاهی محتوایی است. برای نمونه، تکرار عناوین در ذیل مؤلف، محقق و دیگر نقش‌ها، اشتباه در ارجاعات و برخی اشکالات دیگر که شایسته نقد است.

کتابشناسان غرب انگیزه‌های برای شناسایی علوم اسلامی به جهان ندارند؛ زیرا شناسایی فرهنگ، دانش و دین یک ملت و مذهب به جامعه با اهداف استعماری ناسازگار است. از سوی دیگر، پیروان مذاهب و ادیان معمولاً در معرفی مذاهب دیگر کوتاهی می‌کنند. از این رو، در *دائرةالمعارف اسلام* درباره امام صادق علیه السلام تنها هجده سطر ذکر شده و آن هم با اشتباه و جهت‌دهی خاص. همچنین نامی از برخی شخصیت‌های برجسته شیعه - مانند شیخ *طوسی* - برده نشده است. یا در *دائرةالمعارف فرید وجدی*، ذیل واژه «اسلام» یا «ایمان» چیزی نیامده، اما درباره «بابیه» مقاله‌ای قریب دوازده صفحه نگارش شده است. در همین اثر، مقاله «شیعه» در شش سطر نوشته شده، اما مقاله «قرامطه» در بیست و یک صفحه (مختاری، ۱۳۷۶، ص ۱۲ و ۱۳).

فلاطوری معتقد است: در ۲۵ سال اخیر، از بین هر صد مطلب که از سوی غربیان درباره اسلام نوشته شده تنها دو مطلب به غیر اهل سنت مربوط است، و از هر ۳۵۰ کتاب و مقاله یکی به شیعه دوازده امامی ارتباط دارد (ر.ک: ورنر، ۱۳۶۱، ص ۴۳۶). ذکر همین مختصر در باب ضرورت شناسایی و تدوین کتابشناسی دانشمندان اسلامی و به‌ویژه علوم عقلی اسلامی کافی است.

تعریف کتابشناسی

قریب پنج قرن قبل از میلاد، کراتینوس (Κρατίνος) کلمه «کتابشناسی» را به معنای «نویسنده» به کار برده است. از سال صد میلادی به بعد، شخصی به نام دیوسکوریدس (Πεδάσιος Διοσκουρίδης) نویسنده دانشنامه پنج جلدی طب گیاهی، کلمه «بیبلیوگرافیا» را که به معنای «نوشتن کتاب» است، معرفی کرد (مسرت، ۱۳۷۳، ص ۵؛ تسبیحی، ۱۳۶۵، ص ۴۴؛ استوکس، ۲۰۰۳، ص ۲۸۰).

اصطلاح «کتابشناسی» از سده هفدهم تاکنون، دچار تغییراتی شده است؛ مثلاً فرهنگ (Fenning) که در سال ۱۷۶۱ انتشار یافته، «کتابشناس» را کسی معرفی کرده است که کتاب‌ها را می‌نویسد یا استنساخ می‌کند. در سال ۱۷۶۳ در فرانسه انتقال معنایی مهمی از واژه «کتابشناسی» صورت گرفت و آن نوشتن درباره کتاب‌ها بود (الهوش، ۱۳۸۳، ص ۵۱). در قرن ۱۹ میلادی دامنه معنایی آن گسترده‌تر شد و بر علم به احوال کتاب، تاریخ پیدایش و تحول آن، مراحل تولید فن مواد کتاب، شیوه‌های کتابسازی، تاریخ چاپ و کاغذ، صحافی، تذهیب و تجلید، آرایش و سایر جنبه‌های مادی کتاب اطلاق شد (صدیق بهزادی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۹). واژه «Bibliography» در این معنای اخیر ابتدا در اروپا و سپس به زبان‌های دیگر برگردان و رایج شد. در دورانی نیز برخی سعی داشتند با جعل اصطلاحات دیگر «بیبلیوگرافی» را از کثرت استعمال در علم کتابداری خارج کنند، اما تلاش آنها به نتیجه نرسید و واژگان آنها تنها در زمان کوتاهی کاربرد داشت؛ مانند: «Bibliology» و «Book Lore» (الهوش، ۱۳۸۳، ص ۵۲؛ داج، ۱۹۶۴، ص ۵۸۸؛ دیکسون، ۱۹۶۷، ص ۳۰۴).

تمایز میان مفاهیم هر علم برای دقیق بودن تعریف لازم است. برای مثال، در تمایز مفهوم «کتاب‌نامه»، «فهرستنامه» و «نسخه‌شناسی» با «کتابشناسی»، در گذشته، «کتابشناسی» را مترادف با «فهرست» می‌دانستند، اما امروزه «فهرست» به سیاه‌های از نام و مشخصات مواد کتابی یا غیرکتابی مجموعه یک یا چند کتابخانه گفته می‌شود، در حالی که «کتابشناسی» مجموعه کتابخانه خاصی را مدنظر ندارد (مرادی، ۱۳۷۶، ص ۳۴؛ ماهیار، ۱۳۷۹، ص ۳۹ و ۵۷؛ صدیق بهزادی، ۱۳۶۵، ص ۲۷۱). «نسخه‌شناسی» سیاه‌برداری از منابع غیرچاپی است. بدین‌روی هر نسخه‌شناس کتابشناس هم هست، اما لزومی ندارد هر کتابشناس نسخه‌شناس هم باشد. کتاب *الذریعه* ترکیبی از کتابشناسی و نسخه‌شناسی است (برای آگاهی بیشتر از تعریف نسخه‌شناسی و فهرست، رک: صدیق بهزادی، ۱۳۶۵، ص ۲۷۱ و ۲۷۸؛ ستوده، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳ و ۲۲۰؛ انوار، ۱۳۷۸، ص ۹۳؛ دیکسون، ۱۹۶۷، ص ۳۰۴).

واژه انگلیسی «Bibliographia» به معنای تشریح، تفسیر، توصیف، و بررسی کتاب است و در اصل، از زبان یونانی آمده (دادلی، ۱۹۵۷، ص ۶۷۴؛ قاسم‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳۵)، سپس بدون تغییر به زبان لاتین منتقل شده و به صورت معرب «بیبلیوگرافیه» و یا «علم‌الکتاب» به زبان عربی راه یافته است. این واژه برای نخستین بار در مجله *کاوه* مسلسل ۴۱ به «کتابشناسی» برگردانده شد (افشار، ۱۳۴۲، ص ۴؛ صدیق بهزادی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۸) و به‌عنوان کتاب‌های مرجع که در بیشتر کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود، اطلاق می‌گردد.

کتاب‌های مرجع به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

دسته اول (اصلی): منابع اصلی مراجعه؛ مانند: فرهنگ لغت، دائرةالمعارف و زندگی‌نامه‌ها؛ دسته دوم (رابط): منابعی که نقش واسطه دارند؛ مانند: فهرست‌ها و کتابشناسی‌ها (درباره کتاب مرجع و انواع آن ر.ک: انوار، ۱۳۷۸، ص ۵۸، ۸۹ و ۶۱؛ کنتس، ۱۳۸۶، ص ۷۹-۵).

کتابشناسی نه علم مطلق است و نه فن مطلق، بلکه آمیزه‌ای است از علم و فن. به گفته اسدیل (Esdaial): «هر علمی در عرضه موضوع خود، فن است و هر فنی در روش خود، علم است» (صدیق بهزادی، ۱۳۶۵، ص ۳۷۰؛ چاکرابورتی، ۱۹۷۵، ص ۵). بدین‌روی «کتابشناسی» عبارت است از: محصول فرایند مطالعه، بررسی و تحقیق در شکل مادی و گاهی محتوایی کتاب‌ها که با نظم خاصی به قصد استناد و ارائه اطلاعات تهیه می‌گردد (انوار، ۱۳۷۸، ص ۸۹؛ برومند، ۱۳۶۸، ص ۵). برخی گفته‌اند: «کتابشناسی» عبارت است از: سیاهه یا صورتی از نام و مشخصات مواد کتابی یا غیرکتابی؛ مانند فیلم‌ها، نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده و اطلاعات دیجیتالی که به روشی خاص تنظیم شده باشد (مرادی، ۱۳۷۶، ص ۳۴؛ ورنر، ۱۳۶۱، ص ۱۹۵).

هدف و اهمیت کتابشناسی

کتاب عصاره دانش، تجربه و تمدن انسان‌هاست؛ نشانه هویت و فرهنگ یک ملت است، و کتابشناسی پل انتقال آموخته‌ها و تجربه‌های نسل پیشین به نسل پسین است. مهم‌ترین ابزار دستیابی به دانش گذشتگان و سیر تحول علوم، کتاب‌های مرجع، به‌ویژه کتابشناسی است. کتابشناسی‌ها منابعی کمیاب و دور از دسترس را معرفی می‌کنند و موجب پرهیز محقق از کار تکراری می‌شوند و موجب تسریع در ارائه پژوهش باکیفیت‌تر می‌گردند. امروزه فراوانی و تنوع منابع آنچنان است که شاید سال‌ها عمر یک محقق را برای جست‌وجو در پیشینه موضوع تحقیق خود تلف کند و چه‌بسا در هنگام جست‌وجو در دریای معارف و علوم غرق شود و نتواند به ساحل امنی دست یابد تا پژوهش خود را به سرانجام برساند. از این‌رو، کتابشناسی‌ها ابزار مهم تحقیق، و کلید پژوهش‌های علمی محسوب می‌شوند (مسرت، ۱۳۷۳، ص ۷-۵؛ برومند، ۱۳۶۸، ص ۶؛ صدیق بهزادی، ۱۳۶۵، ص ۲۷۳).

هدف کتابشناسی‌های «مرکز دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی»، غیر از اهداف عمومی ذکرشده، معرفی میراث بزرگ تمدن اسلامی در حوزه علوم عقلی به جهانیان و به‌ویژه ترویج مذهب تشیع و برجسته نمودن تلاش‌های فکری و دستاوردهای دانشمندان شیعه در زمینه فلسفه، کلام، منطق، عرفان و فلسفه‌های مضاف است. اما هدف خاص‌تر این مرکز تهیه این کتابشناسی‌ها به‌مثابه مقدمه و ابزار نگارش دائرةالمعارف‌های علوم عقلی اسلامی است. همچنین برای سرعت بخشیدن و دسترسی آسان‌تر و جامع‌تر، تمام محصولات مرکز، مانند اصطلاح‌نامه، چکیده‌ها و توصیف‌ها در قالب تارنمای کتابشناسی‌های «مرکز دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی» در یک مجموعه ارائه خواهد شد.

اقسام کتابشناسی‌ها

کتابشناسی می‌تواند چند نوع مصداق گوناگون داشته باشد. در ذیل، به اقسام آن اشاره می‌شود (برای آگاهی بیشتر از مباحث کتابشناسی و اقسام آن، ر.ک: رحیمی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۲-۳۳۹؛ استوکس، ۲۰۰۳، ص ۲۸۰-۲۸۷).

۱. شمارشی یا نظام‌یافته (Bibliography systematic or Enumerative)

کتابشناسی شمارشی مختصرترین توصیف را ارائه می‌دهد و می‌کوشد هر اثر و ویرایش‌های آن را مشخص سازد. این کتابشناسی پایه و اساس انواع کتابشناسی‌های دیگر است. شورز (Shores) می‌گوید: «کتابشناسی شمارشی، فهرستی از مواد خطی و چاپی از قبیل کتاب‌ها، نشریات، عکس‌ها، نقشه‌ها، فیلم‌ها، صفحات موسیقی، اشیای موزه‌ای و دیگر رسانه‌های ارتباطی است» (صدیق بهزادی، ۱۳۶۵، ص ۲۷۹؛ چاکرابورتی، ۱۹۷۵، ص ۳۴۳؛ نیز ر.ک: راینسون، ۱۹۷۹، ص ۱۲-۱۳؛ داج، ۱۹۶۴، ص ۵۸۸؛ استوکس، ۲۰۰۳، ص ۲۸۰-۲۸۱).

۲. براساس هدف

الف) کتابشناسی انتقادی (Critical Or Analitica)

در آن علاوه بر مشخصات ظاهری کتاب، محتوای کتاب نیز به‌طور خلاصه، طرح و نقد می‌شود. این نوع کتابشناسی که «تحلیلی» و «تاریخی» نیز نامیده می‌شود، تنها برای متخصصان سودمند است و اطلاعات حاصل از خصوصیات مادی کتاب‌ها را سازمان می‌بخشد. همچنین از مسائلی همچون مؤلفان گمنام یا با نام‌های مستعار، تألیف جعلی، تحقیق و تتبع در اقتباس‌ها و منابع متون بحث می‌کند (داج، ۱۹۶۴، ص ۵۹۰؛ مسرت، ۱۳۷۳، ص ۸؛ ابرامی، ۱۳۵۶، ص ۱۵۴؛ مهرداد، ۱۳۷۱، ص ۱۹). برخی کتابشناسی تحلیلی و تاریخی را مستقل از «انتقادی» دانسته و برای هر یک تعریفی جداگانه ذکر کرده‌اند (ستوده، ۱۳۸۱، ص ۲۱۴؛ صدیق بهزادی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۲).

ب) کتابشناسی توصیفی (Descriptive)

در آن علاوه بر مشخصات اصلی کتاب و توصیف آن، جنبه‌های هنری، مانند نوع کاغذ، جلد، چاپ و تصاویر آن نیز ذکر می‌شود. گاهی هم موضوع و محتوای کتاب به‌طور خلاصه معرفی می‌گردد. تفاوت آن با کتابشناسی شمارشی در این است که در «توصیفی» به محتوا بیشتر توجه می‌شود؛ در «توصیفی» نسخه کامل و نهایی اثر؛ اما در «شمارشی» هر نسخه گزارش می‌شود و حتی ممکن است کتابشناس اطلاعات خود را غیرمستقیم و از روی منابع دیگر نیز به دست آورد (داج، ۱۹۶۴، ص ۵۸۹).

ج) کتابشناسی پدیدآور

سیاهه‌ای از آثار نویسنده و نیز کتاب‌ها و مقاله‌هایی را که درباره وی نوشته شده است، گردآوری می‌کند؛ مانند: کتابشناسی توصیفی فارابی، از آقابانی چاوشی؛ و مؤلفات الغزالی، از بدوی (مهرداد، ۱۳۷۱، ص ۲۰؛ انوار، ۱۳۷۸، ص ۹۲؛ داج، ۱۹۶۴، ص ۵۸۹).

۳. براساس قلمرو جغرافیایی

از این نظر کتابشناسی‌ها را می‌توان به گونه‌های ذیل تقسیم کرد: کتابشناسی منطقه‌ای (Regional)، کتابشناسی ملی (National)، کتابشناسی جهانی (Universal) (برومند، ۱۳۶۸، ص ۱۶؛ مسرت، ۱۳۷۳، ص ۸۴-۶۹).

۴. براساس دامنه موضوع

از این دیدگاه، کتابشناسی به کتابشناسی عمومی (General) (مرادی، ۱۳۷۶، ص ۴۸؛ برومند، ۱۳۶۸، ص ۱۰ و ۱۶) و کتابشناسی موضوعی یا تخصصی (Allocated) تقسیم می‌شود (فانی، ۱۳۵۲، ص ۷۷؛ برومند، ۱۳۶۸، ص ۱۸؛ دادلی، ۱۹۵۷، ص ۶۷۶).

۵. براساس شمول

اول) کتابشناسی جامع (Comprehensive)

سیاهه‌ای از همه آثار منتشر شده است (مرادی، ۱۳۷۶، ص ۵۹؛ سلطانی، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

دوم) کتابشناسی گزینشی (selective)

برگزیده‌ای از نوشته‌های یک موضوع را که برای گروه‌های خاصی تهیه می‌شود، فهرست می‌کند. این گزینش ممکن است براساس انتخاب منابع درجه اول یک موضوع و یا براساس محدوده جغرافیایی و یا شرایط سنی و تحصیلی مخاطب باشد (مهرداد، ۱۳۷۱ ص ۲۱؛ رحیمی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۷؛ برای اطلاع بیشتر درباره انواع کتابشناسی‌ها و مصادیق آنها، به‌ویژه کتابشناسی‌های الکترونیکی و مفاهیم نوین اطلاع‌رسانی، ر.ک: کنس، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹-۱۷۳؛ کتاب مفاهیم نوین اطلاع‌رسانی، ترجمه و گردآوری عباس گیلوری).

شیوه تنظیم کتابشناسی‌ها

چینش کتابشناسی براساس اهداف و انگیزه کتابشناس و نیز وضعیت مخاطب تفاوت می‌کند. در تنظیم کتابشناسی باید شیوه‌ای را انتخاب کرد که مناسب‌ترین قالب برای معرفی محتوا و بهترین نتیجه را برای پژوهشگران داشته باشد.

معمولاً در چینش کتابشناسی‌ها از این شیوه‌ها استفاده می‌شود: روش الفبایی، روش تاریخی یا سنوی و روش موضوعی که این شیوه خود به چهار روش فرعی‌تر تقسیم می‌شود: روش موضوعی رده‌ای، روش موضوعی قراردادی، روش موضوعی الفبایی، و روش الفبایی رده‌ای. در روش الفبایی نام نویسنده یا عنوان کتاب و یا موضوع به ترتیب الفبایی تنظیم می‌شود. در روش تاریخی اساس چینش بر سال انتشار منابع است. در روش موضوعی مدخل‌های هر موضوع به نحو منطقی کنار هم گردآوری می‌شوند؛ مثلاً در شیوه موضوعی رده‌ای، کتابشناس ممکن است براساس نظام رده‌بندی «دهدهی دیویی» کتابشناسی خود را تنظیم کند (صدیق بهزادی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۶؛ ابرامی، ۱۳۵۶، ص ۱۶۶؛ مهرداد، ۱۳۷۱، ص ۱۹؛ برای آگاهی بیشتر از نظام رده‌بندی منابع به‌ویژه

رده‌بندی دیویی و کتابخانه کنگره آمریکا، رک: ستوده، ۱۳۸۱، ص ۱۹؛ انوار، ۱۳۷۸، ص ۳۰ و ۳۱؛ ماهیار، ۱۳۷۹، ص ۱۷-۲۰). کتابشناسی‌های «مرکز دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی» براساس روش الفبایی و سرشناسه مؤلفان چپ‌نشده است و در دو قالب اجمالی و تفصیلی ارائه می‌شوند.

انواع کتابشناسی‌های مرکز

الف. کتابشناسی‌های اجمالی

کتابشناسی‌هایی هستند که تنها مشخصات نشر، درجه و موضوعات کلی و غالب منابع را در دو یا سه شاخه علمی معرفی کرده‌اند؛ مثلاً، اگر غالب کتاب درباره احکام وجود و ماهیت است در محل موضوعات، تنها به فلسفه الهیات بالمعنی‌الاعم اشاره شده و مباحث جزئی یا نمایه‌ها معرفی نشده‌اند. این دسته از کتابشناسی‌ها ترکیبی از کتابشناسی شمارشی و توصیفی هستند. چون این نوع کتابشناسی از یک سو زمان، هزینه و محققان با درجه تخصص کمتری می‌طلبند و از سوی دیگر، تعداد منابع بیشتری را می‌توان معرفی کرد، بیشتر کتابشناسی‌های موجود به همین سبک عرضه شده‌اند. نمونه کتابشناسی اجمالی این مرکز در ذیل آمده است:

شکل ۱: نمونه کتابشناسی اجمالی مرکز دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۳۷۰ - ۴۲۸ق)	۲۰۲ □ النجاة من الغرق فی بحر الضلالت.
	با مقدمه، تصحیح و تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه
	تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صد و هجده و ۱۶+۷۸۳ صفحه، ۱۳۶۴ش، وزیری، عربی.
	ردیف: ۱
	توضیحات: این اثر شامل منطق، طبیعیات، الهیات و ریاضیات است. ابن سینا نگارش بخش ریاضیات این اثر را انجام نداده و شاگردش جوزجانی رسائی را که از وی در هندسه، هیئت و موسیقی داشته در این اثر آورده است.
	کتابخانه: دائرةالمعارف، ۲۴۱۸
	موضوعات:
	- فلسفه < الهیات بالمعنی‌الاصح > الهیات بالمعنی‌الاعم
	- منطق < مباحث

ب. کتابشناسی‌های تفصیلی

این نوع کتابشناسی افزون بر مشخصات نشر و اطلاعات کتابشناختی، موضوعات تفصیلی و عناوین ریز مطالب کتاب‌ها را به صورت شاخه درختی معرفی می‌کند و در مقاله هر اصطلاح و نمایه در بین دو هلال به صفحه محل درج موضوع یا اصطلاح محل بحث در کتاب منبع ارجاع می‌دهد. این کتابشناسی‌ها ترکیبی است از: انواع کتابشناسی موضوعی، گذشته‌نگر، توصیفی، انتقادی و گزینشی؛ زیرا منابع قدیمی و معاصر را با توجه به اهداف مرکز و نوع مخاطب که پژوهشگران، دانشجویان و طلاب علوم عقلی هستند، گزینش نموده است. از سوی دیگر،

تنها مباحث مرتبط با علوم عقلی اسلامی هر منبع انتخاب شده است و همچنین با توجه به درجه علمی کتاب یا نویسنده، مخاطب می‌تواند تنها منابع درجه اول یا دوم را گزینش و استفاده کند.

از نوآوری‌های این قسمت از کتابشناسی‌ها مطالعه اجمالی تمام منبع و استخراج اصطلاحات و ثبت در زیرشاخه درختی علم مربوط به آن است. در استخراج مطالب، به مفاهیم لفظی بدون پردازش آن بسنده نشده است. تنها داده‌هایی معرفی گردیده که به مقدار کافی به آن پرداخته شده است تا محقق با مراجعه به منبع بتواند از آن بهره‌برداری نماید. البته اگر گاهی مطلبی مهم یا کمیاب و یا از شخص یا گرایشی گمنام بحث مختصری داشته منعکس گردیده است.

با وجود این، در کتابشناسی‌های مرکز، جزئیات هم به شکلی منعکس شده است. برای مثال، اگر صاحب‌نظری درباره «قدم عالم» بحث مختصری در کتابش آورده، در ذیل شرح‌حال وی با واژه «آراء فلسفی یا آراء کلامی» به آن اشاره شده است. یا اگر در کتاب‌ها، از اثر شخصی فقط نام برده یا به اختصار آن را ذکر کرده نام آن اثر مستقل معرفی نشده، بلکه در ذیل شرح‌حال وی با کلمه تألیفات به آن اشاره گردیده است. یا اگر در یک بند به زندگینامه، تولد، اساتید و شاگردان و آثار کسی پرداخته در ذیل شرح‌حال با نمایی «حیات» به همه آن موضوعات اشاره شده است.

نمودار درختی علم

این سبک از کار که مباحث کتاب در زیرشاخه‌های هر علم منعکس شده، کار پژوهش را برای محققان سهل و سریع نموده و حتی فراتر از انواع کتابشناسی‌هایی است که مطرح شده و خود تعریف جدیدی از کتابشناسی لازم دارد. شاید بتوان این کار را «کتابشناسی تفصیلی براساس شاخه درختی علوم و مبتنی بر کلیدواژه و نمایی» خواند، یا به‌طور خلاصه: «کتابشناسی جامع و ترکیبی».

مسائل هر اثر نه به‌صورت جمله و گزاره‌های تام، بلکه به‌صورت نمایی تک‌واژه یا مرکب ناقص گزارش شده‌اند تا محقق با یک نگاه به مطلب موردنظر خود دست یابد و طبقه‌بندی هر کدام در زیرشاخه علم خاص خود، از آشفستگی و درهم‌تنیدگی و سردرگمی پژوهشگر می‌کاهد و وی می‌داند برای دست یافتن به - مثلاً - «برهان نظم» باید به شاخه علم فلسفه و زیرشاخه فرعی الهیات بالمعنی الاخص مراجعه کند و جست‌وجو در دیگر نمایه‌ها لازم نیست. یا درباره «معتزله» فقط به نمایه‌های ذیل «علم کلام» و شاخه گرایش‌ها مراجعه می‌کند و اگر موضوع پژوهش وی پیدایش معتزله است تنها به زیرکلید میانی «معرفی» نگاه می‌کند و اگر درباره نظریه «کسب» است به زیرکلید میانی «آراء». این نظم و دسته‌بندی شاید بی‌سابقه باشد و محقق را از سردرگمی و ساعت‌ها جست‌وجو در کتابشناسی‌هایی که فاقد این ویژگی هستند نجات می‌دهد.

ویژگی دیگر کتابشناسی‌های مبتنی بر شاخه درختی، کتابشناسی‌های متعدد موضوعی است که در درون خود

دارد. برای نمونه، در کتابشناسی تفصیلی فلسفه با رجوع به شاخه درختی هر منبع مانند شکل (۲)

شکل ۲: نمونه شاخه درختی در کتابشناسی تفصیلی مرکز

فلسفه > الهیات > بالمعنی الاخص > ... (نمایه‌ها) یا منطق > کلیات > ... (نمایه‌ها) و یا تاریخ فلسفه >
صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم > شرح حال > ... (نمایه‌ها)

می‌توان یک کتابشناسی الهیات اخص، کتابشناسی کلیات منطق و کتابشناسی ملاصدرا را یافت و صرفاً درباره همان ردیف علم جست‌وجو کرد. برای مثال، اگر کسی به تحقیق درباره استادان ملاصدرا علاقه‌مند است تنها با جست‌وجو در شاخه درختی اخیر، در تمام منابع معرفی‌شده‌ای که این بحث در آن یافت می‌شود، می‌تواند به هدف خود دست یابد و از جست‌وجو در دیگر شاخه‌ها بپرهیزد.

ابزار دیگری که در این نوع کتابشناسی وجود دارد و به نوبه خود بدیع و ارزنده به‌شمار می‌رود بیان صفحه‌نمایه در اصل منبع است؛ مثلاً، در هریک از نمایه‌های استادان ملاصدرا صفحه موردنظر در منبعی که از وی بحث شده نیز در اختیار محقق است و در کمترین زمان به مطلب موردنظر خود در ده‌ها منبع دست خواهد یافت. برای جست‌وجوی در نمایه موردنظر لازم نیست تمام متن کتابشناسی را مطالعه کند، بلکه در فهرست‌ها، هر نمایه‌ای در زیرکلید خودش به تمام منابع متن ارجاع داده است (در عنوان فهرست‌ها توضیح آن خواهد آمد).

بررسی الگوشناختی کتابشناسی‌های مرکز

یکی از مهم‌ترین قواعد کتابشناسی مشخص کردن قلمرو شناسایی داده‌ها در گستره زمان، زبان، مکان و موضوع پژوهش است. براین اساس شناسایی منابع علمی اسلامی و یا مرتبط با آن در زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی در دستور کار مرکز قرار گرفت و در کتابخانه‌های قم، «آستان قدس رضوی» و کتابخانه «مجلس شورای اسلامی» به شناسایی و ثبت مشخصات و استخراج مطالب منابع اقدام شد.

از سوی دیگر، بدون داشتن شیوه‌نامه، کار شناسایی منابع و تحقیق به بی‌نظمی و هرج و مرج می‌انجامد. بدین روی، مرکز تحقیقات خود را براساس شیوه‌نامه‌های مصوب، در قالب ثبت مشخصات منابع، درجه‌بندی منابع، ثبت موضوعات و استخراج نمایه‌های هر کتاب به سرانجام رساند. شیوه‌نامه هریک از این فعالیت‌ها از ابتکارات این مرکز است که تحقیق را منظم، استاندارد و علمی نموده است و از سردرگمی و دخالت سلاقی و ذوق افراد در جریان تحقیقات جلوگیری به عمل می‌آورد (برای آگاهی از شیوه کار و مفاهیم کتابشناسی‌های مرکز، ر.ک: پیشگفتارهای این کتابشناسی‌ها؛ مانند ابوترابی، ۱۳۹۴، ص ۹-۳۱).

در الگوشناختی کتابشناسی‌های مرکز در دو مرحله، به معرفی نقشه کلی و روند کار خواهیم پرداخت: الف) مرحله ورود و ثبت اطلاعات؛ ب) مرحله عرضه و تولید اطلاعات.

الف. مرحله ورود و ثبت اطلاعات

آثار مرتبط با حوزه علوم عقلی اسلامی گزینش، شناسایی و مشخصات آن در کاربرگ‌های ویژه‌ای ثبت می‌شود. آثار یا مستقل و به‌صورت کتاب هستند و یا مقاله کتاب و نشریه که برای هریک کاربرگ خاصی در نظر گرفته شده

است. طبق شیوه‌نامه، مشخصات کاربرگ براساس منبع تکمیل می‌شود. مجموعه عناوین کاربرگ‌های ثبت مشخصات شامل موضوعات ذیل است:

- نوع اثر (شامل: کتاب، مجموعه آثار، مجموعه مقالات، مقاله کتاب، مقاله نشریه، رساله مجموعه رسایل و جزء مجموعه آثار)؛

- پدیدآور (شامل: نام، سال تولد، سال وفات، قرن، نقش و نام دیگر)؛

- عنوان (شامل: عنوان کامل، ترجمه عنوان، عنوان مبدأ و عنوان محل درج)؛

- مشخصات چاپ (شامل: تعداد جلد، شماره جلد، محل درج، قطع، صفحات، نوع چاپ، نوبت چاپ، تاریخ چاپ، محل چاپ، تاریخ تألیف و تاریخ چاپ اول)؛

- قطع (مانند: جیبی، پالتویی، رقی، وزیری و رحلی) (برای آگاهی بیشتر از انواع قطع‌ها و اندازه‌های آنها، ر.ک: ادیب سلطانی، ۱۳۸۱، ص ۵۹؛ ماهیار، ۱۳۷۹، ص ۱۳)؛

- مشخصات نشر (شامل: ناشر، محل نشر، تاریخ نشر، فاصله نشر، شابک و نشانی الکترونیکی)؛

- زبان (شامل: زبان متن، زبان مبدأ و زبان اصلی)؛

- درجه (شامل: نوع درجه و وجه تعیین درجه)؛

- موضوعات (شامل: موضوعات اصلی و موضوعات فرعی)؛

- ضمایم (عناوین انتخابی محقق)؛

- توضیحات (عناوین انتخابی محقق)؛

- منبع (شامل: منبع مستقیم مشتمل بر محل نگهداری و شماره راهنما؛ و منبع غیرمستقیم مشتمل بر مؤلف، عنوان، جلد، صفحه، محل نگهداری و شماره راهنما)؛

- نام ثبت‌کنندگان (شامل: محقق، مصحح، مسئول واحد و مسئول بخش).

در کتابشناسی‌های عربی و فارسی، خود منابع به‌طور مستقیم مطالعه و مشخصات آنها شناسایی شده؛ اما در کتابشناسی‌های لاتین، غیر از رجوع به اصل منابع، به‌طور غیرمستقیم برخی آثار نیز معرفی گردیده است؛ مثلاً با مراجعه به «Index Islamicus» آثار معرفی شده در آن و مرتبط با علوم عقلی اسلامی استخراج و ثبت گردیده است. این ویژگی کتابشناسی‌های لاتین، آن را به کتابشناسی‌های شمارشی نزدیک نموده است.

برخی از نکات مزبور از اهمیت بیشتری برخوردار است که توضیح بیشتری درباره آنها ارائه می‌گردد:

۱) نوع اثر

داده‌ها و مواد کتابشناسی‌های مرکز شامل کتاب و نشریات است. کتاب‌ها خود دارای اجزایی است که هریک جداگانه و در عنوانی مستقل معرفی شده‌اند. علت این تفکیک آن است که اولاً، ممکن است بعضی از اجزای یک مجموعه، مرتبط با علوم عقلی نبوده و نیازمند معرفی نباشند. ثانیاً، اجزای هر مجموعه، معمولاً استقلال نسبی دارند

و هر کدام در موضوع خاصی تدوین شده‌اند و جداسازی آنها گاه موجب معرفی یک رساله یا نوشته‌ای نایاب و گاه به علت موضوع خاص آن و متفاوت با اصل کتاب، موجب تفکیک و معرفی آن در کتابشناسی دیگری است.

کتاب‌ها خود چند گونه‌اند که به همراه نمادهای هریک در ذیل معرفی می‌شوند:

کتاب؛ مجموعه رسائل*؛ مجموعه مقالات^۰؛ مجموعه آثار^۱؛ مجموعه مقاله - مدخل# (مراد از «مجموعه مقاله - مدخل» کتاب‌هایی است که با عناوینی مانند دائرةالمعارف، فرهنگنامه، دانشنامه و معجم عرضه شده‌اند).

اجزای هریک از کتاب‌های بالا با عناوین و نمادهای ذیل معرفی شده‌اند:

رساله & که جزئی از «مجموعه رسائل» است.

مقاله کتاب ∇ که جزئی از مجموعه مقالات است.

جزء مجموعه آثار (که بخشی از مجموعه مصنفات و مجموعه آثار است).

مقاله - مدخل ∩ که مقاله‌ای از مجموعه مقاله - مدخل را معرفی می‌کند.

مقاله نشریه ! که معرف مقاله‌ای از یک نشریه است.

۲) پدیدآور

اشاره دارد به کسانی که در تولید کتاب نقش داشته‌اند. نویسنده سرشناسه قرار گرفته و دیگر پدیدآوران بعد از عنوان با تفکیک نقش‌ها ذکر شده‌اند؛ مانند: شکل (۳).

شکل ۳: نمونه کاربرد معرفی پدیدآور

ابن رشد، محمد بن احمد
(۵۲۰-۵۹۵ق)

□ تلخیص کتاب المقولات.

با مقدمه احمد عبدالمجید هریدی، تحقیق چارلز ادوین باترورت، محمود محمد قاسم، احمد عبدالمجید هریدی

در انتخاب و تنظیم نام پدیدآوران ضوابطی رعایت شده است. برخی از این ضوابط عبارتند از: نام‌های مشهورتر که معمولاً به‌عنوان مدخل در فرهنگ‌ها و دائرةالمعارف‌ها به‌کار می‌روند شناسایی و در جایگاه نام پدیدآوران قرار دارند. برای گزینش نام مشهورتر، ضوابط و شاخصه‌هایی وجود دارد؛ اما این ضوابط و شاخصه‌ها در همه مراکز علمی به یک گونه نیستند. معمولاً سال تولد و وفات یا قرن پدیدآوران مشخص گردیده است. هر جا تاریخ تولد یا وفات نویسنده معلوم نشده، اما از معاصر بودن وی اطمینان حاصل گردیده، در مقابل نام وی کلمه «معاصر» آمده و تنها تعداد کمی به زمان زیست آنها اشاره نشده است. به‌سبب این ویژگی، با جست‌وجوی سیر تاریخی نویسندگان و انتخاب منابع به‌صورت سیر تاریخی می‌توان خاستگاه، تحول و شرح مباحث یا تاریخچه بحث را در منابع معرفی شده گزینش نمود.

۳) درجه‌بندی

منابع علوم عقلی اسلامی به ترتیب اهمیت و تحقیقی بودن، به سه دسته درجه‌بندی می‌شوند. مشخص کردن درجه آثار این امکان را به پژوهشگران می‌دهد که دامنه جست‌وجوی خود را محدود سازند و یا فقط به منابع مهم و درجه یک مراجعه کنند. در شیوه‌نامه، رتبه علمی آثار دارای چند معیار است. برای نمونه، ملاک اول آثار درجه یک عبارت است از: آثار صاحبان مکتب؛ و معیار دوم آن آثار شارحان و ناقدان مشهور و تأثیرگذار است. ملاک اول آثار درجه دوم عبارت است از: آثاری که از لحاظ جمع‌آوری آراء بزرگان علوم عقلی یا آدرس‌دهی به منابع فراوان یا دسته‌بندی مباحث و تشریح مطالب دارای برجستگی خاصی باشد. در مقاله نشریه، ملاک درجه دوم بودن چاپ آن در نشریات علمی - پژوهشی است. براساس این گزینه محقق - برای مثال - می‌تواند در کتابشناسی منطق تنها منابع درجه اول را برای عنوان پژوهش خود (مانند مغالطات) جست‌وجو و آثار ذی‌ربط را با ذکر نوع (مغالطه) و صفحه در منبع یادداشت نماید. این ویژگی در کتابشناسی‌هایی دیگر موجود نیست و از نوآوری‌های این مجموعه به‌شمار می‌رود و از این نظر نوعی کتابشناسی گزینشی محسوب می‌شود؛ زیرا پژوهشگران از طریق آن می‌توانند قلمرو تحقیق خود را محدود کنند و زمینه اعتبار تحقیقات خود را به‌لحاظ اعتبار منابع فراهم آورند.

۴) ضمائم

هرگاه در منبع، نوشته دیگری از نویسنده یا نویسندگان دیگر وجود داشته باشد (مانند حاشیه، تعلیقه، رساله، مقاله، ترجمه، و پیوست‌هایی به زبان‌های دیگر) در قسمت ضمیمه معرفی شده است؛ مانند شکل (۴).

شکل ۴: معرفی دیگر نوشته‌های نویسنده در کاربرد معرفی منبع

□ تقویم‌الایمان.

با مقدمه، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، محشی علی‌بن جمشید نوری،

تهران: مؤسسه مطالعات دانشگاه تهران - مؤسسه اندیشه و تمدن، ۸۴۹ صفحه، ۱۳۷۶ش، چاپ اول، وزیری، عربی.

ضمیمه: «شرح کشف الحقائق»، نوشته احمدین زین‌العابدین علوی عاملی.

۵) توضیحات

در این قسمت، مطلبی می‌آید که برای تحقیق مفید است و یا اطلاعات خوبی درباره اثر یا نویسنده در خود منبع دارد؛ از جمله نام‌های دیگر اثر، انتساب مؤلف، سال تألیف، اهدای کتاب، نسخه خطی، موضوع اثر، جایگاه و اهمیت اثر و هدف نگارش. این توضیحات گاهی کتابشناسی‌ها را به کتابشناسی شمارشی و انتقادی نزدیک می‌کند؛ مانند نمونه شکل (۵).

شکل ۵: ارائه اطلاعات مفید در خصوص اثر

□ رساله فی اثبات النبوات.

تصحیح، مقدمه و تحقیق میشل ای. مروره.

بیروت: دار النهار، ۸۰+XX صفحه، ۱۹۹۱م، چاپ دوم، وزیری، عربی.

توضیحات: این اثر با عنوان «رساله فی اثبات النبوة»، «رساله فی اثبات النبوات و تأویل رموزهم و امثالهم»، «رساله فی تحقیق النبوة» و «فی ازالة الشكوك فی النبوة و تأویل رموزهم و امثالهم» نیز آمده و موضوع آن درباره حقیقت وحی، ملک، نور و عوالم ثلاثه است.

موضوعات

مهم‌ترین وظیفه واحد ثبت منابع، استخراج موضوعات و مباحث آثار است که هدف آن آسان‌سازی، سرعت و نظم در تحقیق و نیز رهایی محقق از سرگردانی و اتلاف وقت در کار پژوهش است. محقق موظف است تمام مسائل منابع مرتبط با علوم عقلی اسلامی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی را به‌صورت نمایه و یا عبارتی گویا و کوتاه با ذکر صفحه، طبق شیوه‌نامه در کاربرگ مخصوص درج کند.

طبق شیوه‌نامه، موضوعات اصلی منابع به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. موضوعات ردیف اول: معرف اسامی رشته‌های گوناگون علوم عقلی اسلامی هستند؛ مانند فلسفه، کلام، عرفان، منطق، معرفت‌شناسی، فلسفه دین و دیگر فلسفه‌های مضاف؛
 ۲. موضوعات ردیف دوم: به‌وسیله آن هریک از علوم به بخش‌های کلی تقسیم می‌شود و جایگاه طرح موضوعات ردیف سوم در میان هر علم مشخص می‌گردد؛ مانند الهیات بالمعنی الاخص، مسائل کلام، عرفان نظری، معرفت‌شناسی تطبیقی، گرایش‌ها، و اعلام؛
 ۳. موضوعات ردیف سوم: معرفی مسائل و موضوعات مطرح‌شده در هر علم را به‌صورت جزئی به عهده دارد؛ مانند صفات واجب، عصمت امام، وحدت وجود، مقایسه ادراک حسی نزد ابن‌سینا و شیخ اشراق، و استادان فارابی.
- در مباحث تاریخی و یا مرتبط با شرح حال افراد و گرایش‌ها و نیز مطالب مرتبط غیراسلامی، چند ردیف فرعی به ردیف‌های اصلی متناسب با سطح اول و دوم اضافه می‌شود. برای مثال، در جایی که ردیف اول و دوم تاریخ فلسفه و گرایش‌هاست، نام گرایش - مثلاً - «فلسفه مشاء» و کلمه «معرفی» یا «آراء» به آن اضافه می‌شود و بعد نمایه‌های آن ثبت می‌گردد.
- عناوین موضوعات اصلی و فرعی (ردیف اول و دوم) در شیوه‌نامه مشخص است و محقق براساس موضوعات ردیف سوم، یکی از آنها را انتخاب و به محل کاربرگ منتقل می‌کند؛ اما موضوعات ردیف سوم، یعنی نمایه‌ها به عهده محقق است که با توجه به محتوای کتاب، اصطلاح رایج هر علم را انتخاب و در محل خودش بنویسد.
- برای دست‌یافتن به این هدف، ابتدا آثاری که در زمینه علوم عقلی اسلام هستند، شناسایی و سپس با توجه به رشته علمی، در یکی از شاخه‌های فلسفه، کلام، عرفان، منطق، معرفت‌شناسی و فلسفه‌های مضاف دسته‌بندی می‌شوند. آنگاه تنها بخش‌هایی از مجموعه‌های چندجلدی یا اجزای یک جلد که با علوم عقلی اسلامی مرتبط

ب. مرحله تولید و ارائه اطلاعات

برای تهیه کتابشناسی‌ها، اطلاعات آثار ثبت‌شده در کاربرگ‌ها به بانک اطلاعات نرم‌افزار ثبت مشخصات منتقل می‌گردند و پس از هماهنگ‌سازی‌های لازم، در نرم‌افزار دیگری که برای کتابشناسی‌های تفصیلی تهیه شده، نمایه‌ها و اصطلاحات از کاربرگ‌ها به آنجا منتقل و پس از هماهنگ‌سازی‌های لازم برای هر نمایه یا دسته‌ای از نمایه‌ها کلیدواژه مناسب تعریف می‌شود. برای تبدیل اطلاعات کاربرگ‌ها به کتاب‌های کتابشناسی، نرم‌افزار سومی به نام «کتابساز» وجود دارد که اطلاعات موجود در نرم‌افزارهای ورود اطلاعات را به صفحات کتاب تبدیل می‌کند.

نرم‌افزار «کتابساز» دو نوع خروجی دارد: خروجی نخست، مطالب منظم‌شده منابع (مشخصات ظاهری و داده‌های محتوایی) در صفحات کتاب است که «متن کتابشناسی» نام دارد. در این قسمت مدخل‌ها براساس الفبایی و سرشناسه نویسندگان چینش شده‌اند و در زیر نام نویسنده، عنوان اثر درج شده و با توجه به نوع اثر، نمادی که نشان‌دهنده کتاب یا نشریه است با ذکر شماره ردیف در ابتدای آن آمده است. خروجی دوم شامل انواع فهرست‌هاست.

بخش نخست: متن کتابشناسی

این بخش که شامل اطلاعات کتابشناختی و نمایه‌هاست دارای اطلاعات ذیل است:

نام خانوادگی و نام پدیدآور، تاریخ ولادت و وفات پدیدآور، شماره منبع، نماد نوع منبع، عنوان منبع، نام مترجم، مصحح، محقق و...، معادل انگلیسی پدیدآوران منابع (در ترجمه‌ها)، محل نشر، نام ناشر، تاریخ نشر، نوبت چاپ، تعداد صفحات، قطع، زبان، شابک (شماره استاندارد بین‌المللی کتاب)، درجه، محل نگهداری، شماره ثبت، نمایه‌ها، محل درج و شماره جلد (در موارد لازم) و موضوعات کلی. در کتاب‌های تفصیلی علاوه بر اطلاعات کتابشناختی، مباحث هر اثر با انتخاب بهترین نمایه در انتهای شاخه‌های اصلی (نام رشته علمی؛ مثلاً فلسفه) و فرعی (نام زیرشاخه‌های هر علم؛ مثلاً الهیات بالمعنی‌الاعم) علوم مرتبط با آن اصطلاح آمده است. سیر معین کردن کلی‌ترین مفاهیم تا جزئی‌ترین که یکی از ویژگی‌های خاص این کتابشناسی‌هاست، محقق را در تلاش فکری خود منظم و از خلط مباحث با علوم دیگر و نیز خطاهای ذهن و نتایج غلط حفظ می‌نماید و همچنین به او کمک می‌کند تا بداند که در چه منابع و بخش‌هایی مطلب خود را دنبال نماید.

بخش دوم: فهرست‌ها

بخش دوم کتاب به فهرست‌های گوناگونی اختصاص یافته است که زمینه جست‌وجو را در بخش اول کتاب فراهم می‌کند. در اینجا به توضیح کوتاه هریک از آنها بسنده می‌کنیم:

۱. فهرست پدیدآوران: این فهرست دربردارنده نام کسانی است که آثار آنها در کتابشناسی‌ها معرفی شده است. از مزایای این فهرست آن است که نقش‌های گوناگون پدیدآوران، همچون مؤلف، مترجم، محقق، مصحح و تالیف‌نویس، جدای از یکدیگر ذکر شده‌اند. این قسمت مربوط به اطلاعات کتابشناختی آثار است و نه مباحث آن؛ مانند:

دانستن نام غیرمرجح از طریق نام مرجح به هدف خود در کتابشناسی‌های مرکز دست یابد. برای نمونه، به نام مرجح خفزی، شمس‌الدین محمدبن احمد این نام‌ها ارجاع شده است: شمس‌الدین کاشی، شمس‌الدین محمد خفزی، محقق خفزی و محمدبن احمد خفزی؛ یا به نام مرجح ابن جُحام، محمدبن عباس این اسامی ارجاع شده است: ابن‌ماهیبار، محمدبن عباس و ابوعبدالله بزاز.

شکل ۹: نمونه فهرست اشخاص

میرفندرسی، ابوالقاسم‌بن میرزا بیک
آثار
(رساله حرکت)
مباحث ۲۵۲۲
(رساله حقائق الصنایع)
معرفی ۲۰۱۳
(قصیده یائیه)
روش نگارش ۳۵۶۱
شرح‌ها ۱۲۷۴، ۳۵۶۱
مباحث ۱۲۷۴، ۳۵۶۱
آراء
حدوث ۴۱۲۸
حکیم و نبی ۲۰۱۳
عدالت واجب تعالی ۱۴۷
مثل افلاطونی ۲۰۱۳
موضوع علوم ۴۷۶۴
وحدت وجود ۱۱۴۱
شرح‌حال
آراء فلسفی ۱۳۸۶
آرامگاه وی ۴۹۶۴
آشنایی با فرهنگ هند ۲۰۱۳
اساتید ۵۳، ۶۹، ۱۱۱۳، ۱۱۴۱، ۱۲۷۴، ۱۳۸۶، ۱۵۳۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۲۰۱۳، ۲۳۸۵، ۳۵۶۱، ۳۷۶۶، ۳۹۳۳، ۳۹۴۰
تألیفات ۵۱، ۹۶۳، ۱۱۱۳، ۱۱۴۱، ۱۲۷۴، ۱۳۸۶، ۱۵۳۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۲۰۱۳، ۲۳۸۵، ۳۵۶۱، ۳۹۴۰
۴۸۶۵، ۴۷۶۴، ۴-۴۱۳۸، ۳۹۸۴
تحصیلات ۱۲۷۴، ۳۹۳۳
حیات ۵۱، ۵۳، ۶۰، ۹۶۳، ۱۱۱۳، ۱۱۴۱، ۱۲۷۴، ۱۳۸۶، ۱۵۳۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۷۲۳، ۱۸۰۳، ۲۰۰۲، ۲۳۸۵، ۲۵۲۲، ۳۵۶۱
۳۷۶۵، ۳۷۶۶، ۳۹۴۰

محصولات کتابشناسی‌های علوم عقلی اسلامی مرکز

کتابشناسی‌های اجمالی در ۲۷ جلد و معرفی ۶۵۰۸۲ اثر، و کتابشناسی‌های تفصیلی در ۳۳ جلد و معرفی ۲۸۶۷۰ اثر به چاپ رسیده است.

کتابشناسی‌های عربی - فارسی اجمالی:

کتابشناسی منطق و تاریخ منطق، ۱ جلد، با معرفی ۲۵۱۸ منبع؛

کتابشناسی فلسفه اسلامی، ۲ جلد، با معرفی ۳۶۹۱ منبع؛

کتابشناسی تاریخ فلسفه، ۲ جلد، با معرفی ۵۷۸۹ منبع؛

کتابشناسی کلام، ۳ جلد، با معرفی ۸۷۷۰ منبع؛

کتابشناسی تاریخ کلام، ۳ جلد، با معرفی ۷۶۳۲ منبع؛

عرفان اسلام، ۲ جلد، با معرفی ۴۴۸۸ منبع؛

کتابشناسی تاریخ عرفان، ۳ جلد، با معرفی ۸۰۵۹ منبع؛

کتابشناسی فلسفه دین، ۱ جلد، با معرفی ۲۰۹۴ منبع؛

کتابشناسی فلسفه سیاسی، ۲ جلد، با معرفی ۴۱۸۵ منبع؛

کتابشناسی فلسفه‌های مضاف (فلسفه اخلاق، حقوق، فقه، تاریخ، تعلیم و تربیت، هنر)، ۱ جلد، با معرفی

۳۱۵۷ منبع؛

کتابشناسی فلسفه‌های مضاف (فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه زبان، ریاضی، علم، معرفت‌شناسی، هرمونوتیک)،

۱ جلد، با معرفی ۲۲۷۹ منبع.

کتابشناسی اجمالی لاتین:

کتابشناسی منابع لاتین عرفان اسلامی، ۱ جلد، با معرفی ۲۰۱۸ منبع؛

کتابشناسی منابع لاتین کلام، ۲ جلد، با معرفی ۳۸۲۵ منبع؛

کتابشناسی منابع لاتین منطق و فلسفه اسلامی، ۲ جلد، با معرفی ۴۰۷۸ منبع؛

کتابشناسی منابع لاتین فلسفه‌های مضاف (فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه سیاست، فلسفه فقه و

معرفت‌شناسی)، ۱ جلد، با معرفی ۲۴۹۹ منبع؛

کتابشناسی‌های تفصیلی عربی - فارسی:

کتابشناسی تفصیلی منطق و تاریخ منطق، ۳ جلد، با معرفی ۲۴۰۰ منبع؛ نمایه‌ها: ۱۵۲۹۰، کلیدواژه‌ها: ۳۵۰۵؛

کتابشناسی تفصیلی فلسفه اسلامی، ۲ جلد، با معرفی ۱۱۳۰ منبع؛ نمایه‌ها: ۱۷۹۹۰، کلیدواژه‌ها: ۲۷۸۰؛

کتابشناسی تفصیلی تاریخ فلسفه اسلامی، ۵ جلد، با معرفی ۵۰۵۰ منبع؛ نمایه‌ها: ۲۲۷۳۰، کلیدواژه‌ها: ۴۸۳۵؛

کتابشناسی تفصیلی کلام، ۲ جلد، با معرفی ۹۱۵ منبع؛ نمایه‌ها: ۱۵۴۱۵، کلیدواژه‌ها: ۱۴۴۰؛

کتابشناسی تفصیلی عرفان اسلامی، ۳ جلد، با معرفی ۱۲۶۳ منبع؛ نمایه‌ها: ۳۰۳۱۰، کلیدواژه‌ها: ۳۸۰۰؛

کتابشناسی تفصیلی تاریخ عرفان، ۶ جلد، با معرفی ۶۶۲۹ منبع؛ نمایه‌ها: ۲۲۲۸۰، کلیدواژه‌ها: ۷۳۶۰؛

کتابشناسی تفصیلی تاریخ کلام، ۶ جلد، با معرفی ۵۹۳۵ منبع؛ نمایه‌ها: ۲۰۵۲۰، کلیدواژه‌ها: ۵۳۰۰

در دست تدوین و صفحه‌بندی برای انتشار.

کتابشناسی تفصیلی لاتین:

کتابشناسی تفصیلی منابع لاتین عرفان اسلامی، ۱ جلد، با معرفی ۱۰۱۳ منبع؛ نمایه‌ها: ۴۹۷۰، کلیدواژه‌ها: ۲۰۵۰؛

کتابشناسی تفصیلی منابع لاتین کلام، ۱ جلد، با معرفی ۱۰۲۳ منبع؛ نمایه‌ها: ۶۱۲۵، کلیدواژه‌ها: ۲۰۵۰؛

کتابشناسی تفصیلی منابع لاتین منطق و فلسفه اسلامی، ۲ جلد، با معرفی ۲۲۱۴ منبع؛ نمایه‌ها: ۱۳۲۱۰، کلیدواژه‌ها: ۲۴۷۵؛

کتابشناسی تفصیلی منابع لاتین فلسفه‌های مضاف (فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه سیاست، فلسفه فقه و معرفت‌شناسی)، ۱ جلد، با معرفی ۱۰۹۸ منبع؛ نمایه‌ها: ۸۳۵۰، کلیدواژه‌ها: ۱۲۸۰.

نتیجه‌گیری

کتاب هویت یک ملت و عصاره فرهنگ و تمدن است. کتابشناسی مهم‌ترین عامل شناسایی، حفظ و تداوم این هویت است. براساس شرایط زمانه، کتابشناسی‌ها نیاز به تحول و کارآمدی بیشتر دارند. امروزه کتاب تنها وسیله انتقال داده‌ها نیست و ابزارهای نوینی مانند شبکه‌های اینترنتی و کتاب‌های الکترونیکی موجب تولید انبوه اطلاعات شده‌اند. بدین‌روی کتابشناسی هم باید متحول شود و به روش‌های جدید و ابزارهای نو مجهز گردد. کتابشناسی‌هایی که تنها اطلاعات کتابشناختی تولید می‌کنند و یا چکیده‌نویسی و اطلاعات کلی ارائه می‌دهند همگام با سرعت زمانه پیش نمی‌روند. امروزه کمتر کسی انگیزه مطالعه کتابشناسی‌های متنوع - در مقابل نمایه‌ای - دارد و محقق انتظار دارد با یک نگاه و صرف کمترین هزینه، به عناوین پژوهش خود دست یابد. کتابشناسی‌های «مرکز دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی» توانسته این خواسته را برآورده سازد.

نکته مهم‌تر اینکه کتابشناسی موضوعی و جامعی به‌صورت نرم‌افزاری در ایران وجود ندارد که در چنین شرایطی و ارائه اطلاعات از کارایی بالایی برخوردار باشد. این مرکز در حال تولید «دائرةالمعارف کتابشناسی جامع علوم عقلی اسلامی» با روشی نوین را به‌صورت یک سامانه نرم‌افزاری است.

کتابشناسی کاری وقت‌گیر و هزینه‌بر و دارای موانعی است؛ ازجمله: نبود کتابخانه‌ای جامع یا تخصصی و در دسترس نبودن بسیاری از متون و مدارک؛ عدم حمایت سازمان‌های دولتی و یا عدم سرمایه‌گذاری شرکت‌های خصوصی؛ نبود مرکزی برای ساماندهی، نظارت، حمایت و پایش مراکز کتابشناسی و موانع دیگر موجب شده است در کتابشناسی‌ها کمبودها و نقص‌هایی وجود داشته باشد. کتابشناسی نشانه‌پویایی یک ملت و نیاز ضروری محققان، نویسندگان، کتابخانه‌ها و پل انتقال دانش و دانشمندان گذشته به آینده است. بدین‌روی، شایسته است مجموعه یا نهادی متولی آن گردد.

منابع

- ابرامی، هوشنگ، ۱۳۵۶، *شناختی از دانش‌شناسی*، تهران، انجمن کتابداران ایران.
- ابوترابی، احمد، ۱۳۹۴، «پیشگفتار» در: *کتابشناسی تفصیلی منطق و تاریخ منطق*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ☞
- ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین، ۱۳۸۱، *راهنمای آماده ساختن کتاب*، چ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- افشار، ایرج، ۱۳۴۲، «فهرست‌نامه کتابشناسی‌های ایران»، *ایرانشناسی*، ش ۱، ص ۱-۲۱۷.
- انوار، پروین (استعلامی)، ۱۳۷۸، *مآخذشناسی و استفاده از کتابخانه*، چ پنجم، تهران، زوار.
- برومند، فیروزه، ۱۳۶۸، *راهنمای تدوین کتابشناسی*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- تسبیحی، غلامحسین، ۱۳۶۵، *نگرشی جامع بر جهان کتابشناسی‌ها*، تبریز، نیما.
- دانشی، حسین، ۱۳۶۵، «از کتابشناسی تا دکوماتاسیون»، *اطلاعرسانی*، ش ۳ و ۴، ص ۷-۱۰.
- رحیمی، مهدی، ۱۳۹۰، «کتابشناسی؛ گستره، اقسام و کاربردها» و «کتابشناسی در گذر تاریخ»، در: *گنجینه معرفت*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ☞
- ستوده، غلامرضا، ۱۳۸۱، *مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی*، چ نهم، تهران، سمت.
- سلطانی، پوری، ۱۳۸۱، *دانشنامه کتابداری و اطلاعرسانی*، چ دوم، تهران، فرهنگ معاصر.
- صدیق بهزادی، ماندانا، ۱۳۶۵، «کتابشناسی» در: *یادنامه ادیب نیشابوری زیر نظر مهدی محقق*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران.
- فانی، کامران، ۱۳۵۲، «کتابشناسی موضوعی فارسی»، *نامه انجمن کتابداران ایران*، ش ۲، ص ۷۴-۸۲.
- قاسم‌نژاد، علی، ۱۳۷۶، «کتابشناسی»، در: *دانشنامه ادب فارسی*، زیر نظر حسن انوشه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- کنس، ویلیام ای، ۱۳۸۶، *مرجع‌شناسی*، ترجمه آیدین آذری و دیگران، تهران، کتابدار.
- ماهیار، عباس، ۱۳۷۹، *مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق*، چ سوم، تهران، قطره.
- مختاری، رضا، ۱۳۷۶، *طرح تدوین کتابشناسی بزرگ شیعه*، بی‌جا، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- مرادی، نورالله، ۱۳۷۶، *مرجع‌شناسی، شناخت خدمات و کتاب‌های مرجع*، چ سوم، تهران، فرهنگ معاصر.
- مسرت، حسین، ۱۳۷۳، «کتابشناسی نخستین گام اطلاعرسانی»، *آینه پژوهش*، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۴-۱۴.
- مهراد، جعفر، ۱۳۷۱، *مقدمه‌ای بر خدمات مرجع عموم*، چ دوم، شیراز، دانشگاه شیراز.
- وزنر، کلاب، ۱۳۶۱، «کتابشناسی»، ترجمه احمد آرام، در: *یادنامه علامه امینی*، به اهتمام جعفر شهیدی، تهران، انجام کتاب.
- الهوش، محمود، ۱۳۸۳، «درآمدی بر علم کتابشناسی»، ترجمه محمود علیقینان، *آینه میراث*، ش ۲۵، ص ۵۰-۷۲.
- Chakraborti, Mukunda Lal, 1975, "Bibliography", in *Theory and practice*, 2nd. Ed, Calcutta, World press.
- Dixon, M. Vibart (editor), 1967, "Bibliography", *Chambers's Encyclopaedia*, V. 2, London, Pergamon press.
- Dodge, John V. (editor), 1964, "Bibliography", *Encyclopedia Britannica*, V. 3, London, William Benton Publisher.
- Dudley, Lavinia P. (editor), 1957, "Bibliography", *The Encyclopedia Americana: the international reference work*, V. 3, New York, Americana Corporation.
- Robinson, A.M. Lewin, 1979, *Systematic Bibliography*, 4ed. London, Clive Bingley.
- Stokes, Roy B., 2003, "Bibliography", *The nyclopedia of Library and Information Science*, V. 1, 2ed, New York, Marcel Dekker.

واکاوی پژوهش «تحلیل موقعیتی»

فهیمة انصاری زاده / دانشجوی دکتری گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی f.ansari11068@gmail.com

کھ سیف‌اله فضل‌الهی قمشی / دانشیار و دکترای تخصصی برنامه‌ریزی درسی گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی

fazlollahigh@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۷

چکیده

پژوهش «تحلیل موقعیتی»، یکی از روش‌های پژوهش کیفی است. تحلیل موقعیت، یکی از نسخه‌های متعدد روش زمینه‌ای است که با تمرکز بر موقعیت به‌عنوان واحد تحلیل، به ترسیم نقشه‌های مختلف اقدام می‌کند. سه نقشه موقعیت، عرصه‌ها / جهان‌های اجتماعی و وضعیت به‌عنوان واحد تحلیل پژوهش «تحلیل موقعیتی» مطرح است. این روش، یکی از شیوه‌های بسیار جدید برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی، اعم از متنی و غیرمتنی است. شیوه «تحلیل موقعیتی»، به استفاده از شیوه‌های تحلیل، تحلیل گفتمان و تحلیل محتوای کیفی تأکید دارد. از این رو، این روش اصولاً یک شیوه تحلیل چندگانه است. این مقاله با هدف واکاوی پژوهش «تحلیل موقعیتی»، با یک فرایند مشخص و مبتنی بر روش فراتحلیلی، به توصیف مبانی فلسفی و مراحل انجام این روش می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل موقعیتی، روش تحقیق، نقشه موقعیت.

پژوهش کیفی، پیوسته با تمرکز بر داده‌ها و توجه به عقاید و دیدگاه‌های افراد و گروه‌هایی که به‌طور معمول حاشیه‌ای تلقی می‌شده‌اند، زندگی و شیوه زیست و تفکر آنها را آشکار می‌کند. پژوهش کیفی، تفکرات و فلسفه‌هایی را که در پی توجه به تنوع و دیدگاه‌های مختلف هستند، پذیرفته و تسهیل می‌کند (پرز و همکاران، ۲۰۱۳). با این حال، به‌رغم امکاناتی که پژوهش کیفی و روش‌شناسی‌های مبتنی بر آن در اختیار پژوهشگران قرار داده‌اند، جست‌وجو برای چشم‌اندازها و روش‌هایی که فرصت‌ها و توانایی‌های بیشتری را در این عرصه در اختیار قرار دهند، ادامه دارد.

یکی از این چشم‌اندازها، تحلیل موقعیت است که به‌عنوان خوانشی از نظریه زمینه‌ای، به‌وسیله کلارک ارائه شده است. مسئله یافتن مدلی مناسب برای تبیین و پیش‌بینی امور، در حوزه علوم اجتماعی و انسانی، از جمله مهم‌ترین دغدغه پژوهشگرانی بوده که در این قلمروها به کاوش اشتغال داشته‌اند. یکی از جنبه‌هایی که به دشواری این بحث دامن زده است، ابهام بر سر این نکته است که آیا میان علوم انسانی - اجتماعی و علوم طبیعی، وحدت بنیادین برقرار است. متفکرانی که گرایش‌های پوزیتیویستی داشته‌اند، از آموزه وحدت میان علوم انسانی و علوم طبیعی دفاع کرده‌اند. در مقابل، اندیشه‌ورانی وجود دارند که عمدتاً به سنت ایده‌آلیسم آلمانی تعلق داشته و بر جدایی کامل میان علوم انسانی و علوم طبیعی پای فشارده‌اند. پوپر، به یکسان بودن روش تبیین علوم توجه دارد. مقصود او از روش تبیین، نوعی شیوه خاص برای اندیشیدن یا نوعی منطقی یا متدولوژی مختص پژوهش‌های علمی است. متدولوژی تحلیل موقعیت، از حد نزاع میان دو گروه اندیشه‌وران پوزیتیویست و تأویل‌گرا فراتر رفته، می‌کوشد از طرفداران اصالت اعتبار و نیز از ابزارگرایان دوری گزیند. پوپر، به دلالت رهیافت رئالیستی خود رویکردهای غیررئالیستی، یا ضدرئالیستی به علوم را با نقایصی همراه می‌بیند و تلاش می‌کند که بر وجود جنبه‌های مشترک میان علوم مختلف، به ویژگی‌های علوم انسانی و اجتماعی ناشی از نقش کنشگر یا عامل انسانی نیز توجه کند و روش‌شناسی مناسب را تکمیل سازد (پایا، ۱۳۸۵، ص ۲۷۳).

پژوهش تحلیل موقعیتی، یکی از روش‌های پژوهش کیفی است که به اعتبار نقشی که مدل تحلیل موقعیت، یا منطبق موقعیت در وحدت‌بخشی میان رهیافت‌های تبیین‌کننده مختلف، از جمله مدل‌های علی، مدل‌های متکی، به تعمیم‌های قانونمند، تبیین‌های متکی به نقش شخصیت و تفسیرهای متکی به متن (هرمنوتیک) بازی می‌کند. مدلی فراگیر و کارآمد است که در مقایسه با برخی از مدل‌هایی که در پژوهش‌های حوزه علوم اجتماعی و انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، از این مزیت اضافی نیز برخوردار است که یافته‌ها و دعوی آن، عینی و نقدپذیر و متعلق به حیطه عمومی هستند (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۳).

در این مطالعه، با هدف ترکیب و مقایسه یافته‌های مجزای پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه روش تحلیل موقعیتی و نیز ایجاد ارتباط بین مطالعات و به دست آوردن نتایج منسجم، از میان نتایج پراکنده مطالعات، تمامی تحقیقات منتشرشده در حوزه روش تحلیل موقعیتی شناسایی شدند که در نهایت، تعداد ۱۰ مقاله

انتخاب و با متن پایه تطبیق و تحلیل گردیده، سعی شد روش‌شناسی منسجم، جامع و مانع، به‌روز و قابل درک و فهم، برای کاربران علوم مختلف رفتاری بازآرایی شود.

معرفی روش پژوهش تحلیل موقعیتی

تحلیل موقعیتی در فارسی، معادل واژه انگلیسی (Situational Analysis) می‌باشد. این واژه، نوعی پرده‌برداری از شیوه‌های نوین برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی و رفتاری است. وجه تمایز و تسمیه واژگانی این شیوه تحلیل، تمرکز بر کاربرد نظریه زمینه‌ای را برای موقعیت‌های سیال، شناور، مبهم و چندبعدی پست‌مدرن به کار گیرد (کلارک، ۲۰۰۵، ص ۱۹۶).

تحلیل موقعیت به‌عنوان پاسخی پست‌مدرنیستی، به روش نظریه زمینه‌ای توسط ادل کلارک بنیان‌گذارده و معرفی شده است. از دید پست‌مدرنیست‌هایی چون کلارک، به دلیل پیچیدگی و گوناگونی تجارب و پدیده‌ها، هیچ روایت منفردی نمی‌تواند آنها را به‌تنهایی تشریح و توصیف کند (استرانگ و دیگران، ۲۰۱۲، ص ۹۱). روش‌شناسی پیشنهادی کلارک از موقعیت به‌عنوان واحد تحلیل استفاده می‌کند. در این رویکرد، یک موقعیت می‌تواند به‌عنوان یک حوزه مورد توجه پژوهشگر تعریف شود که همیشه بزرگ‌تر از مجموع بخش‌های تشکیل‌دهنده آن است؛ زیرا شامل ارتباطات میان آنها در یک موقع زمانی و فضایی است (کلارک، ۲۰۰۵، ص ۴۰).

تحلیل موقعیتی، نوعی تحلیل کیفی پدیده‌های اجتماعی، اعم از متن یا متن‌واره‌ای (غیرمتنی) است مانند (معماری و طبیعت و...) که در آن، با استفاده از نظریه زمینه‌بنیاد مدلی درخصوص ماهیت موقعیت یا میدان طراحی می‌گردد، تا به وسیله آن از پدیده، ساخت‌زدایی شود یا دست‌کم ناهمگن‌ها پیچیدگی‌ها، تعارض‌ها در موقعیت در کنار هم قرار گیرند و ارتباط آنها در قالب مدل موردنظر با هم مشخص شود. اصول نظریه زمینه‌بنیاد، تلاش می‌کند برای تحلیل موقعیت‌های انعطاف‌پذیر، موقتی و گذرا، سیال و شناور، مبهم و چندبعدی، جهان‌پس‌نوین استفاده نماید و با ارائه نقشه‌های گوناگون ماهیت پدیده یا رخداد موردنظر را آشکار کند. در این روش، به‌زعم کلارک، تحلیل موقعیتی از دل روش زمینه‌ای متولد شده است.

این نظریه، روشی برای ساخت نظریه در مورد موضوعات حائز اهمیت در زندگی مردم است. این کار به‌وسیله گردآوری داده‌ها انجام می‌شود که اغلب دارای ماهیت استقرایی است. هیچ ایده ازپیش‌تعیین‌شده‌ای برای تأیید یا ابطال آن وجود ندارد. موضوعات مهمی برای مشارکت‌کنندگان در پژوهش، از خلال داستان‌هایی که درباره قلمرو موردنظر می‌لرز که همان حوزه مورد مطالعه پژوهشگر است، ظهور می‌یابند (بونر و فرانسیس، ۲۰۰۶، ص ۲-۳).

طبق تحلیل موقعیتی، موقعیت کنش از ابعاد و عناصر بسیار گوناگون و پیچیده‌ای ترکیب شده است که نظریه زمینه‌ای کلاسیک قادر به درک و بازنمایی آن نیست؛ به این معنا که الگوهای استقرایی - استقهای برآمده از روش نظریه زمینه‌ای، در قالب مدل‌های داده‌محور این قابلیت را ندارند که تنوع و پیچیدگی آن را بازنمایی کنند

(محمدپور، ۱۳۸۸). نظریهٔ زمینه‌بنیاد، در قالب دو رویکرد اساسی بنا شده است: رویکرد گلاسر که به‌عنوان یک رویکرد تجربی تعریف می‌شود و ریشه در تفکر انتقادی - عقلایی دارد و رویکرد اشتراوسی، که به‌عنوان یک رویکرد عمل‌گرا تعریف می‌شود و ریشه در تفکر عمل‌گرایانه و کنش متقابل‌گرایانه داشته است. تحلیل موقعیتی مبتنی بر رویکرد اشتراوسی، بر این فرض استوار است که واقعیت تحت‌تأثیر بافت‌های اجتماعی و مادی پژوهشگران قرار می‌گیرد و با تغییر این بافت‌ها طی زمان، باید به‌صورت فرایندی درک شود. بنابراین، باید در موقعیت‌هایی که واقعیت در آنها رخ می‌دهد، دیده و تحلیل شود. در این روش، موقعیت به‌عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته می‌شود. تحلیل موقعیت، نظریهٔ زمینه‌ای پس از چرخش پسامدرن، نگاهی به جهان‌های اجتماعی و نگرهٔ تفسیری و پارادایم مفسر دارد (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶).

اکنون به نمونه‌ای از این روش پژوهش در مقاله، واکاوی بافت متنی و بافت موقعیتی خطبه نکوهش مردم کوفه امام علیه السلام می‌پردازیم که تبیین زیبایی‌ها و نوآوری‌های موجود در یک متن است. گفتمان این خطابه، براساس بافت متنی و بافت موقعیتی روش‌شناختی است که در بافت متنی، به ویژگی‌های صوری متن چون کاربرد واژگان، نکات نحوی، ارتباط میان جملات، بافت موسیقایی کلام و جز آن اشاره می‌شود و خواننده را برای درک هر چه بهتر خطبه آماده می‌سازد و در بافت موقعیتی، این خطبه را برحسب رویه‌های ارتباطی، تأویل ساختار متن، توالی عناصر آن و روابط اجتماعی، حاصل از تعامل عناصر و سازه‌های متن از تحلیل در نظر می‌گیریم. امیرمؤمنان علیه السلام بنا به عوامل ایراد خطبه، آنگاه که به توییح مردم کوفه می‌پردازد، فضای توییح و عدم تغییر را در بافت متن دنبال می‌کند و بنا بر شرایط و فضای شکل‌گرفته در مخاطب، برخی جملات را از مفهوم اصلی خود خارج می‌سازد و برای تثبیت مفاهیم موردنظر خود، به تأکید جملات خویش می‌پردازد؛ و در جهت افزایش شناخت مخاطبان، به معرفی جوانب گوناگون شخصیت خویش می‌پردازد.

ایشان، همه این موارد را با استفاده از فنون مختلف ادبی و خطایی به مخاطبان خویش القا می‌کنند. تحلیل این‌گونه بافت متنی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری متن و فنون خطابه، نشان می‌دهد که بافت موقعیتی خطبه، تأثیری مستقیم بر روی بافت متنی آن داشته است و این دو عنصر، در شکل‌گیری نوع گفتمان خطابه از سوی امیرمؤمنان علیه السلام مؤثر بودند.

معرفی پژوهش

گلس (Glass)، اولین بار، واژهٔ فراتحلیل را برای اشاره به یک فلسفه به کار برد، نه به‌عنوان یک تکنیک آماری، بلکه وی استدلال می‌کرد که مرور ادبیات پژوهش، دربارهٔ هر موضوعی بایستی به همان اندازه سیستماتیک و نظام‌دار (Systematic Review) صورت گیرد که در پژوهش اولیه صورت می‌گیرد و باید نتایج پژوهش‌های انفرادی را در زمینهٔ توزیع یافته‌ها، که بخشی از آن به وسیلهٔ ویژگی‌های آن بخش دیگر به‌صورت تصادفی و اتفاقی

تعیین می‌شود، تفسیر کرد. از این رو، مبنای فراتحلیل پارادایم تفسیری، با شیوه کل‌نگری است که در حقیقت، موضع‌گیری معرفت‌شناسانه دیدگاه کل‌گرایانه را به نمایش می‌گذارد (خینفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۴۹۶). از آنجاکه ذهن انسان، توانایی ترکیب و انتظام داده‌های منتج از مطالعات فراوان را ندارد، به‌ناچار باید از روشی استفاده کرد که با به‌کارگیری الگوی علمی رایج، این وظیفه را انجام دهد. در این روش، که به نام «فراتحلیل» موسوم شده است، روش‌های مختلف اندازه‌گیری و آماری به کار برده می‌شود (دلاور، ۱۳۸۰، ص ۲۸۷). فراتحلیل، به‌عنوان ابزاری مناسب برای ساخت اجماعی منطقی از مطالعات، روش تازه‌ای برای جمع‌بندی و درک مجموعه‌ای از پژوهش‌ها، حوزه‌ای خاص به حساب نمی‌آید. چیزی که یک تحقیق فراتحلیل مدنظر دارد، جمع‌آوری یافته‌های پژوهشی از مطالعات متعدد و پراکنده، برای ترکیب و یکپارچه‌سازی و دستیابی به یافته‌های جدید است (صدیق سروستانی، ۱۳۷۹). براین اساس، فراتحلیل روشی است برای تجزیه و ترکیب واحدهای تحلیل، برای حصول شناخت از مجموعه منسجم یا غیرمنسجم، از مبانی علمی و سازه‌های پژوهشی (دوبلی، ۲۰۰۳، ص ۳۳۳). واحد تحلیل در روش فراتحلیل، مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با موضوع خاصی است (قاضی طباطبایی و دادهیر، ۱۳۸۹، ص ۳۹).

از سوی دیگر، اساس تفکر موقعیتی به اندیشه‌های جرج هربرت مید (Geroge Herbert Mead)، در کنش متقابل‌گرایی نمادین در آن شکل‌گیری شخصیت و کنش اجتماعی، از طریق نمادهایی صورت می‌گیرد. کارل پوپر، آنچه را با عنوان منطق موقعیت (Situational Logic)، یا تحلیل موقعیت، معرفی کرده است، به‌عنوان یک ابزار روش‌شناسانه برای علوم اجتماعی و انسانی در نظر گرفته است. هربرت بلومر (Herbert Blumer)، به مبحث موقعیت پرداخت و موقعیت را به‌مثابه لحظه‌ای تعریف می‌کند که مردم معنی مشترک نمادها را در کنشی متقابل تولید کنند و فقط فرایندهای سطح خرد توجه می‌کند (کلارک، ۲۰۰۵، ص ۴۰). بنیان تحلیل موقعیت خود را بر اساس تعریف /تئوروس بنیاد می‌گذارد.

کلارک در تحلیل موقعیتی خود بر کنشگران انسانی و عاملان غیرانسانی تأکید و جهان را از دیدگاه افراد دیگر، در موقعیت موردنظر بررسی می‌کند و به اندیشه‌های کنش متقابل‌گرایان نزدیک می‌شود. اما تلاش می‌کند آمیزه‌ای از بررسی دقیق دیدگاه را در کار خود لحاظ نماید. در این راستا، نقش قدرت و افراد ذیل آن را نیز در نظر می‌گیرد: چه کسی برای چه نوع ادعاهای شناختی، در خصوص چه کسی یا چه چیزی، مجاز هست و مجاز نیست و تحت چه شرایطی؟ او درخصوص عاملان غیرانسانی، بر این باور است که نظریه زمینه‌بنیاد عمل‌گرا، همیشه بر آنها تمرکز داشته، اما در پرداختن صریح به آنها و کاربرد بازتابش روش شناختی ناکامی بوده است. بنابراین، کلارک با توسل به نظریه کنشگر - شبکه، به‌ویژه این فرض بنیادین آنکه نشانه‌ها و مادیت باید به‌صورت نظام‌مند تحلیل شوند و هم کنشگران انسانی و هم عاملان غیرانسانی نقش عملیتی دارند، تلاش می‌کند در نقشه‌های موقعیتی خود موقعیت را به‌عنوان محمل تحلیل در نظر بگیرد و در آن، همه عناصر غیرانسانی از جمله، فناوری‌ها، زیرساخت‌های مادی، اطلاعات و شناخت تخصصی، اشیای مادی، عناصر فضایی و گفتمان‌های مرتبط تاریخی،

روایتی، با دیداری و نیز عناصر انسانی، از جمله افراد کلیدی، گروه‌ها و سازمان‌ها، عناصر اقتصادی یا سیاسی نظیر دولت، احزاب، سازمان‌ها، نهادهای عناصر زمانی و مباحث و مسائل موردنظر در موقعیت را جای دهد. وی در این زمینه بر کیفیت‌ها و ویژگی‌های روابط و نحوه تولید و بازتولید عناصر انسانی، و غیرانسانی توسط همدیگر تمرکز می‌کند و توجه به آنها در یک نقشه موقعیتی را الزامی می‌داند (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۸).

روش تحلیل موقعیت، می‌تواند در مجموعه وسیعی از پروژه‌های انجام‌شده به وسیله صاحب، مردم‌نگاری و نیز پژوهش‌های مبتنی بر داده‌های تاریخی، بصری و یا سایر مواد گفتمانی شامل پژوهش چندسایتی (Multisit) استفاد شود و به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که مطالعه‌های گفتمان و عاملیت، عمل و ساختار، ایماژ، متن و زمینه تاریخ و زمان حال را برای تحلیل موقعیت‌های پیچیده، که به صورت گسترده‌ای به ادراک می‌آیند، یکپارچه کند. زیرساخت مفهومی یا استعاره‌ای، راهنمای تحلیل موقعیت به صورت ریشه‌ای با مفهوم اقدام‌محور فرایند اجتماعی پایه، که زیربنای نظریه زمینه‌ای سنتی است، متفاوت است. این امر در تحلیل موقعیت، با مفهوم موقعیت - محور جهان‌های اجتماعی، عرصه‌ها، مذاکرات جایگزین شده است. تحلیل موقعیت، به عنوان یک روش پژوهشی در پی آن است تا پیچیدگی‌های موجود در موقعیت را، آنچنان که تغییر می‌کنند، پابرجا باقی می‌مانند و الگوها و وضعیت‌ها را به وجود می‌آورند، به تصویر بکشد، چشم‌اندازهای حاشیه‌ای و دانش‌های منکوب‌شده را آشکار نماید و از آنچه سوژه شناسا خوانده می‌شود، تمرکززدایی کند (پرز و دیگران، ۲۰۱۳، ص ۵۰۶).

ریشه اصلی تحلیل موقعیت، در مردم‌نگاری مکتب شیکاگو و فلسفه عمل قرار گرفته است. افزون بر آن، این رویکرد ریشه‌های جدیدتری نیز دارد و شامل مطالعات گفتمان فوکویی که ورای فاعل شناسه حرکت می‌کند؛ یعنی توجه خاص و در نظر گرفتن آشکار عاملان غیرانسانی و تحلیل کنشگران و عاملان ضمنی دخیل، کنار هم نشستن این موارد موجب گذار به موقعیت به عنوان مرکز ثقل تحلیل و تلقی آن به مثابه واحد تحلیلی شده است (بابایی و همکاران، ۱۳۹۶).

در این پژوهش با استفاده از روش فراتحلیل، با ترکیب نتایج تحقیقات گذشته در زمینه روش تحلیل موقعیتی، با هم مقایسه و از میان نتایج پراکنده و ناهماهنگ پژوهش‌ها، دقیق‌ترین و منطقی‌ترین نتیجه را در زمینه روش پژوهش کیفی تحلیل موقعیتی به دست آورد.

از نظریه زمینه‌ای تا تحلیل موقعیت

نظریه زمینه‌ای، روشی است که به دنبال ساخت نظریه، در مورد موضوعات حائز اهمیت در زندگی مردم است. این کار، به وسیله یک فرایند گردآوری داده‌ها انجام می‌شود که اغلب، دارای ماهیت استقرایی است. از آن جهت که هیچ ایده از پیش تعیین‌شده‌ای برای تأیید یا ابطال ندارد. در مقابل، موضوعات مهم برای مشارکت‌کنندگان در پژوهش، از خلال داستان‌هایی که درباره قلمرو موردنظر - که همان حوزه مورد مطالعه پژوهشگر است - ظهور

می‌یابند (میلز و همکاران، ۲۰۰۶). نظریه زمینه‌ای، در طول زمان شاهد استحاله و تغییرات گوناگونی بوده است و رویکردهای گوناگونی به آن شکل گرفته و خوانش‌های متفاوتی از آن ارائه شده است. رویکردهای مختلف به نظریه زمینه‌ای را در هفت نگرش می‌توان دسته‌بندی کرد: رویکرد کلاسیک (گلیسرز، ۱۹۹۸)، رویکرد سیستماتیک (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۳)، رویکرد بر ساخت‌گرایی چارماز (چارماز، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۶)، رویکرد تحلیل موقعیت کلارک (کلارک، ۲۰۰۵؛ ۲۰۰۷؛ ۲۰۱۵)، رویکرد تحلیل ابعاد (شاتزمن، ۲۰۱۲)، رویکرد نظریه زمینه‌ای مطلع از (تورنبرگ، ۲۰۱۲)، رویکرد نظریه زمینه‌ای چندگانه (گولدکول و کرونهاولم، ۲۰۱۰) (خنifer و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۹). تحلیل موقعیت در شکل کامل آن، در سال ۲۰۰۵ به وسیله *ادل کلارک* در کتاب *تحلیل موقعیت* (۲۰۱۵) نظریه زمینه‌ای پس از چرخش پسامدرن ارائه شد. وی در آثار بعدی خود، به بسط و توسعه این رویکرد پرداخت. کلارک در پی آن است تا با رویکردی جدید به تحلیل، در داخل چارچوب نظریه زمینه‌ای، آن را به صورتی کامل‌تر به طیف چرخش پسامدرن سوق دهد (بابایی و همکاران، ۱۳۹۶).

این روش، دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل می‌باشد: بازسازی موقعیت، استفاده از عوامل عینی در برابر عوامل ذهنی، تکیه به فرض‌هایی در خصوص اهداف و توانایی‌های کنشگران و معرفت‌های پیشینی آنها، رهیافتی فردگرایانه، عرضه ادله مناسب در هر مرحله برای توضیح نحوه بازسازی، توضیح نحوه تعامل کنشگران با یکدیگر و با دیگر عناصر موجود در محیط (خنifer و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۰).

تمایز تحلیل موقعیت و نظریه زمینه‌ای

نظریه زمینه‌ای متعارف، در پی چارچوب‌بندی عمل است. این ویژگی در زیرساخت مفهومی آن، یعنی فرایند اجتماعی پایه آشکار است. این امر، در تحلیل موقعیت با مفهوم موقعیت‌محور جهان‌های اجتماعی، عرصه‌ها و یا مذاکرات جایگزین شده است. نظریه زمینه‌ای متعارف، به‌رغم گفته مشهور *اشتراوس* مبنی بر اینکه داده همه چیز است، با وجود تأکید بر نقش داده‌های مستخرج از پژوهش‌های میدانی، اسناد و مدارک، مصاحبه مشارکتی و... عمدتاً بر مصاحبه‌های باز متمرکز است و روش مشخص و متمایز برای تحلیل اسناد و متون ارائه نمی‌دهد. تحلیل موقعیت، می‌تواند در مجموعه وسیعی از پروژه‌های انجام‌شده، به‌وسیله مصاحبه، مردم‌نگاری و نیز پژوهش‌های مبتنی بر داده‌های تاریخی، بصری و یا سایر مواد گفتمانی، شامل پژوهش چندسایتی استفاده شود. نظریه زمینه‌ای متعارف، در پی آسان‌سازی و همگون‌سازی است، اما تحلیل موقعیت، بر گوناگونی‌ها و یا تفاوت‌ها تأکید دارد و در پی آن است تا بتواند دیدگاه‌هایی را که پیش از این حاشیه‌ای تلقی می‌شدند، روشن کند (بابایی و همکاران، ۱۳۹۶). همچنین، نظریه زمینه‌ای متعارف بر مؤلفه‌های انسانی تمرکز دارد، اما تحلیل موقعیت علاوه بر توجه به عاملان و کنشگران غیرانسانی، کنشگران و یا عاملان ضمنی دخیل را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. بدین‌وسیله، عاملان ضعیف‌تر و پیامدهای اقدامات دیگران بر آنها را بررسی می‌کند و موضوعات مرتبط با ساخت‌های گفتمانی عاملان و کنشگران غیرانسانی را مورد مذاقه قرار

می‌دهد. نظریه زمینه‌ای متعارف، در پی ارائه نظریه‌های قائم به ذات و رسمی به‌عنوان هدف نهایی است، اما تحلیل موقعیت، به پژوهش به‌مثابه یک فرایند مداوم و در حال پیشرفت می‌نگرد (همان).

نقشه‌ای کردن به‌مثابه ابزار تحلیل

هر موقعیت به لحاظ تجربی، به وسیله تولید سه نوع نقشه و متعاقب آن، به وسیله کارهای تحلیلی مختلف و نگارش یادداشت‌های تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد (کلارک، ۲۰۱۵). کلارک استفاده از نقشه را مطرح می‌کند که پژوهشگر با توسل به آنها، بتواند موقعیت و پدیده را به‌صورت ژرف‌تر و حتی متفاوت‌تر از سایر تفسیرگران تفسیر کند. کلارک برای تحلیل موقعیتی سه نوع نقشه مطرح می‌کند:

۱. نقشه‌های موقعیتی (Situational Maps): همه کنشگران، اعم از فردی یا جمعی و همه عمل‌کنندگان، اعم از عناصر غیرانسانی فناورانه - اطلاعاتی - شناختی، عاملان ضمنی، عاملان اجتماعی - فرهنگی، عناصر فضایی و گفتمان‌ها اعم از تاریخی، روایتی واداری مشخص و تنظیم می‌شوند و روابط آنها با یکدیگر مفصل‌بندی و تحلیل می‌شود. در جدول (۱)، نمونه نقشه‌ای در این زمینه ارائه شده است.

۲. نقشه‌های جهان‌ها / عرصه اجتماعی (Social World / Atenas): مجموعه‌ها و مکان‌های کنش به کار می‌روند و به قول اِستروس (۱۹۷۸)، جهان‌های گفتمانی گوناگون را محکم نگه می‌دارند و اندازه، مکان‌ها و تقاطع‌های جهان‌های اجتماعی، در یک عرصه نشان می‌دهند. در شکل (۱) نمونه نقشه‌ای در این زمینه ارائه شده است.

۳. نقشه‌های وضعیتی (Positional Maps): برای ساده‌سازی و ادراک وضعیت‌های بیان‌شده و مهم‌تر از آن، بیان‌نشده در میدان‌ها یا گفتمان‌ها به کار می‌روند و پژوهشگر را قادر می‌سازد تا عناصر و مجموعه‌های موجود در یک موقعیت را تعریف و دیدگاه‌های گوناگون مرتبط را بازتاب کند (میرزایی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۲). در شکل (۲) نمونه نقشه‌ای در این زمینه ارائه شده است.

هر سه نوع نقشه، اعمال تحلیلی هستند که راهی بدیع پیش‌روی داده‌ها می‌گشایند. این نقشه‌ها، برای مطالعات مختلف از پژوهش‌های مبتنی بر مصاحبه تا پروژه‌های پژوهشی چندسایتی مناسب هستند. تحلیل موقعیت، می‌تواند عمیقاً پروژه‌های پژوهشی را از دید فردی، جمعی، سازمانی نهادی، جغرافیایی، مادی، گفتمانی، فرهنگی، نهادی، بصری و تاریخی موقع‌مند نمایند. استفاده از تحلیل موقعیت، امکانات حائز اهمیت را برای ارائه یافته‌های پژوهش آثار مکتوبات از جمله کتاب و مقاله و هم شفاهی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. اگرچه استفاده از یادداشت‌های تحلیلی، در مراحل مختلف امکان ارائه متنی را فراهم می‌سازد، اما نقطه قوت این روش، به‌طور خاص بهره‌گیری از ارائه بصری در خلال تحلیل است. این ویژگی ضمنی به تصویر کشیدن پیچیدگی‌ها، گوناگونی‌ها و ناهمگنی‌ها در موقعیت‌های مختلف، ابزاری برای یادآوری و به خاطر سپردن مؤلفه‌ها و عاملان مختلف به دست می‌دهد، تا بتوان در ادامه هرگاه که نیاز بود، برای تعریف داستان موردنظر به آنها رجوع کرد (بابایی و همکاران، ۱۳۹۶).

موقعیت به عنوان واحد تحلیل

موقعیت یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در تحلیل موقعیت است. پیش فرض اصلی در اینجا، این است که تمامی مؤلفه‌های حاضر در موقعیت، به گونه‌ای سایر مؤلفه‌ها را می‌سازد و تحت تأثیر قرار می‌دهد. تمامی چیزهایی را که در موقعیت حضور فیزیکی دارند، با حضورشان به نحوی درک می‌شود، احتمالات مرتبط با تفسیر و عمل مشروط می‌کند. افراد و چیزها، مؤلفه‌های انسانی و غیرانسانی، عرصه‌های عمل، گفتمان‌ها، شکل‌گیری‌ها با رژیم‌های نظم‌دهنده و سایر رژیم‌ها، نمادها، فناوری‌ها، ستیزه‌ها، سازمان‌ها و نهادها، جملگی می‌تواند در موقعیت حضور داشته و بر یکدیگر تأثیر بگذارند. کلارک، در پاسخ به این پرسش که موقعیت چیست، از کجا شروع می‌شود و در کجا خاتمه می‌یابد، بیان می‌کند: من به دنبال مفهومی به جای بستر بودم. مفهومی که در آن مؤلفه‌ها، خارج از پدیده مورد بررسی تصور نشوند، بلکه بخشی از آن به‌شمار آیند. چگونگی چارچوب‌بندی پروژه توسط پژوهشگر، موقعیت مورد مطالعه، داده‌هایی که باید گردآوری شوند و تحلیل را چارچوب‌بندی می‌کند. می‌توان بر یک موقعیت کوچک، یا بر موقعیتی بزرگ‌تر متمرکز شد (کلارک، ۲۰۱۵، ص ۱۹).

جدول ۱: نمونه نقشه موقعیتی

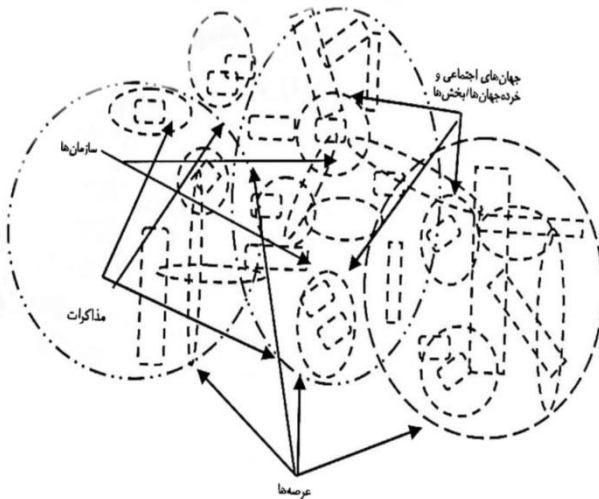
عناصر غیرانسانی	عناصر انسانی
کنشگران / عناصر غیرانسانی فردی مانند فناوری‌ها، زیرساخت‌های مادی، اطلاعات تخصصی یا دانش‌ها، اشیای مادی	کنشگران / عناصر انسانی فردی مانند افراد شاخص و اشخاص (سازمان‌یافته) مهم در موقعیت
اکتانت‌های ضمنی بی‌صدا یافته شده در موقعیت	کنشگران / عناصر انسانی جمعی مانند گروه‌های ویژه، سازمان‌های خاص
برساخته‌های گفتمانی اکتانت غیرانسانی یافته شده در موقعیت	برساخته‌های گفتمانی کنشگران انسانی جمعی یا فردی یافته شده در موقعیت
عناصر اجتماعی فرهنگی، نمادین مانند دین، نژاد، میل جنسی، جنسیت، قومیت، ملیت، لوگوس، شمایل‌ها، دیگر نمادهای بصری و علائم	عناصر اقتصادی / سیاسی / مانند دولت، نهادها، نظام‌های محلی، منطقه‌ای، جهانی، احزاب سیاسی سازمان‌های غیرحکومتی، مسائل سیاسی‌شده
عناصر فضایی مانند فضاها در موقعیت، ابعاد جغرافیایی، مسائل فضایی محلی، منطقه‌ای، ملی، جهانی	عناصر زمانی ابعاد تاریخی، فصلی یا ابعاد زمانی
گفتمان‌های مرتبط (تاریخی، روایتی، یا بصری) مانند انتظارهای هنجاری از کنشگران، اکتانت‌ها / دیگر عناصر خاص، عناصر اخلاقی، رسانه‌های ارتباطی و گفتمان‌های دیگر فرهنگ‌عامه، گفتمان‌های موقعیت - خاص	مسائل و مباحث عمده (معمولاً مورد توجه) یافته شده در موقعیت

نقشه عرصه‌ها / جهان‌های اجتماعی

کلارک یکی از نقاط قوت نظریه‌سازی زمینه‌ای، پس از چرخش پسامدرن را در چارچوب تحلیلی سطح میانه آن می‌داند و نقشه عرصه‌ها / جهان‌های اجتماعی را به‌عنوان تجلی این امر، در تحلیل موقعیت معرفی می‌کند. از نظر وی، سطح میانه عبارت است از: سطح عمل اجتماعی، نه به‌عنوان سطحی شامل توده‌ای از افراد، بلکه جایی که افراد به‌واسطه عمل متعهدانه خود به جهان‌های اجتماعی و مشارکت در فعالیت‌های آن جهان، که به‌طور هم‌زمان هم به‌وسیله گفت‌وگوها ساخته شده، هم گفت‌وگوها را خلق می‌نمایند، مکرراً به موجودیت‌هایی اجتماعی تبدیل می‌شوند (کلارک، ۲۰۰۵، ص ۱۱۰).

تحلیل عرصه‌ها / جهان‌های اجتماعی، با پایه‌های مستحکم در جهان‌های تجربی، به‌طور هم‌زمان هم عمل جمعی را به‌طور مستقیم و به‌صورت تجربی نشان می‌دهد و هم اعمال افراد را خواه به‌عنوان افرادی منفرد و خواه به‌عنوان اعضای جهان‌های تجربی، به‌طور هم‌زمان هم عمل جمعی را به‌طور مستقیم و به‌صورت تجربی نشان می‌دهد و هم اعمال افراد را خواه به‌عنوان افرادی منفرد و خواه به‌عنوان اعضای جهان‌های اجتماعی آشکار می‌سازد. بدین ترتیب، در این نقشه‌ها می‌توان جهان‌های اجتماعی، عرصه‌ها، رژیم‌های عمل، شکل‌گیری اجتماعی و نیز گفت‌وگوهای تولیدشده و جاری در آنها را دید. خود نقشه‌ها به سیالات و اعمال موجود در ساختارها و عاملیت‌ها اجازه آشکار شدن می‌دهد و از آن جهت نظریه‌سازی و نگارش یادداشت تحلیلی در مورد آنها را ممکن می‌سازد (بابایی و همکاران، ۱۳۹۶).

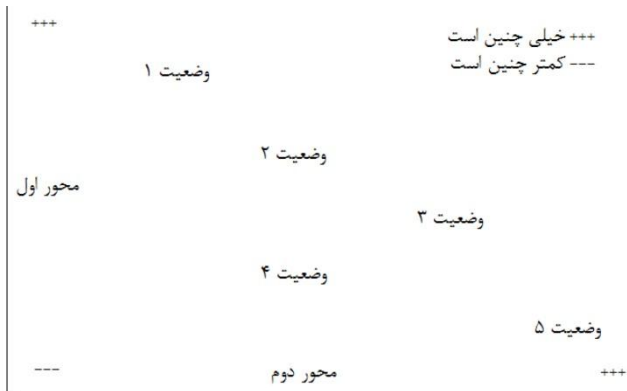
شکل ۱: نمونه نقشه جهان‌ها / عرصه‌های اجتماعی



نقشه‌های وضعیت

نقشه‌های وضعیت، راهبردی برای ساده‌سازی و تسهیل ترسیم وضعیت‌های اتخاذشده و اتخاذنشده در موقعیت هستند. این نقشه‌ها، نباید به‌عنوان نمایانند و نمایش دادن افراد و گروه‌ها تلقی می‌شوند (کلارک، ۲۰۰۵، ص ۵۰؛ بابایی و همکاران، ۱۳۹۶). در ترسیم نقشه‌های وضعیت، باید تا حد امکان تنوع و اختلافات جزئی به تصویر کشیده شده و تمایزات بین افراد و گروه‌ها مورد توجه قرار گیرند. برای انجام این کار، باید براساس داده‌ها، مشخص کرد که کدام موضوعات پایه‌ای (اغلب و نه همیشه متضاد) در موقعیت وجود دارند که دربارهٔ آنها، وضعیت‌های مختلفی متصور است و آنها را مبتنی بر ابعادشان به صورتی فهرست نمود. درحالی‌که این کار ساده به نظر می‌رسد، اما در عمل به‌سرعت پیچیده می‌شود.

شکل ۲: نمونه نقشه‌های وضعیت



(محمدپور، ۱۳۹۳، ج ۲)

نسخته ساخت یافته نقشه‌های موقعیت

این نقشه، شامل تمامی مؤلفه‌های انسانی، غیرانسانی، مادی و نمادین، گفتمانی مربوط به یک موقعیت خاص است، به‌گونه‌ای که توسط افراد درون موقعیت و توسط پژوهشگر چارچوب‌بندی شده‌اند. برای ترسیم نقشه ساخت یافته از موقعیت کافی است پژوهشگر به‌سادگی تمام مؤلفه‌های موجود در موقعیت مورد بررسی خود را بر روی برگه‌ای بنویسد. این دقیقاً چیزی است که نقشه موقعیت باید باشد. بنابراین، پژوهشگر نباید خود را محدود و ملزم به ارائه فهرستی سازمان یافته کند. مفیدترین حالت این نقشه‌ها، زمانی به دست می‌آیند که محقق آزادانه و به صورتی وسیع در خصوص پژوهش بیندیشد و تمامی مؤلفه‌هایی را که براساس داده‌ها و براساس دانسته‌های پیشین به ذهنش خطور می‌کند، صرف‌نظر از اینکه چقدر حاشیه‌ای به نظر می‌آیند، یادداشت کند (کلارک، ۲۰۱۵، ص ۸۹).

نسخه منظم نقشه‌های موقعیت

این نقشه‌ها گفتمان‌ها و مؤلفه‌هایی را که پیش‌تر در نقشه ساخت‌یافته ظهور یافته بودند، چارچوب‌بندی و سازمان‌دهی می‌کند و به صورت منظم و دسته‌بندی‌شده ارائه می‌دهد (همان). برخی از مقوله‌هایی را پیشنهاد می‌کند که می‌تواند ساختار نقشه منظم را تشکیل بدهند. وی می‌نویسد: من این مقوله‌ها را با تعمیمی، هم از کار خودم و هم از کار صورت‌بندی کرده‌ام (اشتراوس، ۱۳۹۲، ص ۲۵۲). شامل مؤلفه‌های، فضایی، زمانی، فناورانه، کار، احساسی، اخلاقی، زیباشناسی و مانند آن. از نظر من، این مؤلفه‌ها برای طرح مؤلفه‌های عمده در موقعیت‌های مختلف حائز اهمیت هستند (کلارک، ۲۰۱۵، ص ۸۹).

وی در عین حال، تأکید می‌کند که تنظیم نسخه منظم نقشه‌های موقعیت با این رویکرد، که صرفاً پژوهشگر به دنبال پر کردن جاهای خالی ذیل مقوله‌هایی از پیش تعیین شده باشد، نتیجه‌ای مصیبت‌بار خواهد داشت؛ زیرا این کار روش تحلیل موقعیت را از استفاده از استقرا (ساختن گزاره‌های انتزاعی، مفهومی از داده‌های تجربی) و استفهام (رفت و برگشت میان داده‌های تجربی و گزاره‌های انتزاعی، مفهومی) منفک و به بهره‌گیری از قیاس (حرکت از گزاره‌های انتزاعی، مفهومی به موقعیت ملموس) ملزم می‌کند (همان، ص ۱۰۳).

ویژگی‌های روش تحلیل موقعیتی

اجمالاً، ویژگی‌های تحلیل موقعیتی را در نمودار زیر می‌توان به نمایش گذاشت:



اصول و ارکان تحلیل موقعیتی

اصول تحلیل موقعیتی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. همه منابع شناخت، موقعیت‌مند هستند و به‌صورت هم‌زمان، شناخت‌های گوناگونی را می‌توان مشاهده کرد؛
۲. برای تحلیل باید به موقعیت پدیده مورد بررسی توجه شود؛
۳. در فرایند تحلیل، باید به درآمیختگی‌ها، بی‌ثباتی‌ها، بی‌قاعدگی‌ها، تعارض‌ها، ناهمگنی‌ها، چندپارگی‌ها و پیچیدگی‌ها توجه شود؛
۴. مفهوم‌ها و امور محسوس، باید به‌صورت بسنده و یکپارچه تحلیل شوند؛
۵. در فرایند تحلیل، باید از نقشه‌های گوناگون استفاده کرد؛
۶. استفاده از تحلیل‌های گوناگون، به‌ویژه تحلیل‌های گفتمان، محتوا و روایتی (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۱).

از سوی دیگر، ارکان اصلی و عناصر موقعیت‌روشناسی تحلیل موقعیتی را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. اصل عقلانیت: کنشگران در هر موقعیتی، با توجه به فهم و درک خود از موقعیت عمل می‌کنند و به تحلیلگر تأکید می‌کند تا در کار تحلیل و تبیین موقعیت، از ساده‌انگاری و آسان‌گیری پرهیز کند و همه کوشش خود را به خرج دهد تا تحلیلی عقلانی از رفتارهای کنشگران ارائه دهد.
۲. توصیف موقعیت: محیط فیزیکی و اجتماعی، موقعیت یا مسئله‌ای است که کنشگر با آن روبه‌روست و سعی در حل آن دارد. مسئله‌ای که شخص با آن درگیر است، متشکل از شماری از کنشگران، نهادهای برساخته اجتماعی و هستارهای طبیعی، که در قالب نظریه‌ها، قواعد و مقررات مطرح می‌شود. محیط اجتماعی و فیزیکی، به‌منزله اموری هستند که در برابر افعال کنشگر محدودیت ایجاد می‌کند (پایا، ۱۳۸۵، ص ۲۷۱). اهمیت دو اصل توصیف موقعیت و اصل عقلانیت، در روش‌شناسی منطق موقعیت، آن را به یک روش‌شناسی کنشگران، در هر موقعیتی با توجه به فهم و درک خود از موقعیت عمل کرده و معرفت‌ذهنی خود را به معرفت‌عینی بدل می‌کنند. براساس الگوی کلی تبیین منطق موقعیت، هر موقعیت متشکل است از: شماری از نهادها و مؤسسات برساخته اجتماعی و هستارهای (هستار یا هستومند (Entity)؛ یعنی آنچه که از هستی بهره‌برده و دارای موجودیت است). طبیعی، محیط فیزیکی، کنشگران و کنشگری، که هدف ارزیابی و تبیین رفتار او در موقعیت موردنظر و در ارتباط با دیگر عناصر موجود در موقعیت است. مدل تحلیل موقعیت، نوعی تقریب به حقیقت و حالت ایده‌آل‌سازی شرایط واقعی است. شمار زیادی فعالیت‌های عقلانیت‌خارج از دایره امور عقلانی و خلاف عقلانیت و نیز شمار فراوانی از نتایج ناخواسته ناشی از اعمال و افعال است (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۳).

مقایسه ویژگی‌های تحلیل موقعیت با سایر روش‌های پژوهش کیفی

تحلیل موقعیت	نظریه زمینه‌ای متعارف	تحلیل گفتمان	پدیدارشناسی	
جدایی ناپذیری جنبه‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه: آنچه می‌تواند شناخته شود و چگونگی شناخت آن غیرقابل تفکیک هستند	نظریه با بررسی مفهوم‌هایی که در داده‌ها بنیاد دارند کشف می‌شود	دانش و معنا به واسطه تعامل با گفتمان‌های متعدد خلق می‌شود	یک واقعیت در گذشته در جهان خارج وجود دارد که دارای ویژگی‌های مشترکی است	فلسفه
داستان بزرگ و خبر بزرگ در خصوص موقعیت و موضوع مورد بررسی را صورت‌بندی می‌نماید	یک نظریه توضیحی در خصوص فرایند اجتماعی پایه به دست می‌دهد	در پی درک این مسئله است که مردم چگونه از زبان برای خلق و ارائه هویت‌ها و فعالیت‌ها استفاده می‌نمایند	معنای تجارب زیسته هر پدیده را توصیف می‌نماید	هدف
این پروژه در کجای جهان قرار دارد؟ چرا مهم است؟ در این موقعیت چه خبر است؟	فرایند اجتماعی پایه چگونه در بستر مورد نظر رخ می‌دهد؟	گفتمان‌ها چگونه استفاده می‌شوند و چگونه از زبان برای خلق و ارائه هویت‌ها و فعالیت‌ها استفاده می‌نمایند؟	تجربه زیسته (پدیده مورد بررسی) کدام است؟	صورت‌بندی پرسش تحقیق
از تمامی عوامل، کنشگران، گفتمان‌ها و مؤلفه‌های انسانی و غیرانسانی دخیل در موقعیت شامل مؤلفه‌های ضمنی دخیل	از کسانی که پدیده مورد بررسی را در شرایط گوناگون تجربه کرده‌اند	از آنهایی که در یک یا بیش از یکی از گفتمان‌های مورد نظر حضور داشته و درگیرند	از کسانی که پدیده مورد نظر را تجربه کرده‌اند	نمونه‌گیری
نقشه موقعیت (نسخه‌های منظم و ساخت‌نیافته)؛ نقشه‌های رابطه؛ نقشه‌های عرصه / جهان‌های اجتماعی؛ نقشه وضعیت	کدگذاری باز، محوری و گزینشی: بررسی مفهوم‌ها در راستای ویژگی‌ها و ابعادشان؛ توسعه یک چارچوب مفهومی که مفهوم‌ها را حول یک مقوله هسته یکپارچه نماید	بررسی می‌شود که چگونه با نگاه دقیق به واژگان می‌توان به درک نائل شد. توجه به اینکه داستان چگونه تعریف می‌شود و کدام هویت‌ها، فعالیت‌ها، ارتباطات و معانی مشترک به وسیله زبان خلق می‌شود	شناسایی توصیف‌های مربوط به پدیده، خوشه‌بندی آنها ذیل مقوله‌های مجزا، این مقوله‌ها همراه با هم ماهیت مشترک و ساختار تجربه را توصیف می‌نمایند	روش‌های تحلیل
دیدگاه‌های پژوهشگر به طور شفاف بیان و یکی از منابع اصلی برای ترسیم نقشه‌های مختلف و تحلیلی است	پژوهشگر دیدگاه‌های خود را در پراکنش می‌گذارد	پژوهشگر جایگاه خود را در گفتمان‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد	پژوهشگر دیدگاه‌های خود را در پراکنش می‌گذارد	نقش دیدگاه‌های تحلیلگر
خلق نظریه براساس درکی جدید از موقعیت در گسترده‌ترین حالت آن	خلق نظریه بر مبنای دامنه‌ای از تجارب مشارکت‌کنندگان	توصیف زبان مورد استفاده، شناخت این مسئله که گفتمان‌های مختلف چگونه هویت‌ها، ارتباطات و کالاهای اجتماعی را شکل می‌دهند	تفسیری موضوعی از ماهیت و ساختار تجربه زیسته	محصول

مراحل انجام پژوهش تحلیل موقعیتی

طراحی پژوهش تحلیل موقعیتی	
تأثیر بر کیفیت پژوهش	انتخاب موضوع پژوهش و بیان مسئله بیان هدف و سؤال‌های پژوهش انتخاب طرح پژوهش کیفی و توجیه آن تمرکز بر یک قلمرو ویژه، جامعه مورد مطالعه و ویژگی‌های مورد مطالعه نمونه‌گیری از افراد، رفتارها یا وقایع (به تناسب روش)
گردآوری داده‌ها در پژوهش تحلیل موقعیتی	
نقش فعال پژوهشگر	تعیین نحوه مشارکت پژوهشگر در مطالعه تعیین روش گردآوری اطلاعات آماده‌سازی ابزار گردآوری اطلاعات بازنگری اسناد و رونویسی
تجزیه و تحلیل داده‌ها در پژوهش تحلیل موقعیتی	
حرکت رفت و برگشتی در تحلیل اطلاعات گردآوری شده	تعریف موقعیت به‌منابه واحد تحلیل مطالعه‌ی فعال متن و روشن‌سازی عناصر موقعیتی تحلیل عناصر موقعیتی با تحلیل‌های کیفی مناسب طراحی نقشه‌های موقعیتی طراحی نقشه‌های جهان‌ها / عرصه‌های اجتماعی طراحی نقشه‌های وضعیتی
ارائه نتایج، تهیه گزارش و ارزیابی آن در پژوهش تحلیل موقعیتی	
استنتاج باز	نوشتن یافته‌ها و تجزیه و تحلیل نوشتن نتیجه‌گیری و مفاهیم تهیه پیش‌نویس، پرداخت متن و انتشار ارزیابی کیفیت پژوهش
ارائه نتایج / طرح نظریه / طراحی مدل و ...	

(خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۸)

انتقادات وارده بر روش پژوهش تحلیل موقعیتی

برخی انتقادات وارده بر تحلیل موقعیتی عبارتند از:

- این مدل به دلیل تکیه بر فردگرایی به نحو فرو کاهشی تحویل‌گرایانه است و به این اعتبار، نمی‌تواند به‌عنوان یک مدل کارآمد تبیین، نقش نهادها و ساختارها و سنت‌ها و تأثیر آنها را بر افراد توضیح دهد.

۲. از این واقعیت، که کنشگر دلایل اقناع کننده برای عمل در اختیار دارد، منطقی نتیجه نمی شود که کنشگر به واقع و به ضرورت اقدام به عمل می کند. به این ترتیب، به نظر می رسد الگوی تبیین منطق موقعیت با نوعی مشکل دوگانه مواجه است؛ به این معنا که یا باید به نتیجه نامطلوب تعیین و جبر در افعال کنشگران تن دهد و یا اذعان کند که میان اجزای مدل تحلیل موقعیت و کنش کنشگران، هیچ رابطه ای وجود ندارد.

۳. انتقاد دیگری که درباره کفایت مدل تحلیل موقعیت مطرح می شود، راجع به مسئله تبیین های علی در برابر تبیین های دلیلی در حوزه علوم اجتماعی است.

۴. در خصوص اصل عقلانیت، چند پرسش را می توان مطرح شود: نخست اینکه مضمون دقیق این اصل چیست؟ آیا محتوای اطلاع بخشی از آن به دست می آید؟ دیگر اینکه آیا این اصل یک اصل متافیزیکی است، یا اصل تجربی یا روش شناسانه یا یک اصل منطقی (همان گویی) است؟ سوم اینکه تفاوت میان اصل عقلانیت با عقلانیت به معنای یک رهیافت و رویکرد چیست؟

۵. متدولوژی پیشنهادی پوپر، برای حوزه علوم انسانی و اجتماعی با متدولوژی، که او در آغاز برای جداسازی علوم تجربی از آنچه غیر علمی نامیده بود، سازگار نیست (پایا، ۱۳۸۵، ص ۱۳). پوپر آنچه را که با عنوان منطق موقعیت یا تحلیل موقعیت معرفی کرده است، به منزله یک ابزار روش شناسانه برای علوم اجتماعی و انسانی در نظر گرفته است (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶).

نتیجه گیری

روش تحلیل موقعیتی، در حوزه های گوناگون از جمله جامعه شناسی، انسان شناسی، پژوهش های علوم اجتماعی، مطالعات مربوط به علم و فناوری و حتی حوزه های جامعه شناسی پزشکی کاربرد گسترده ای پیدا کرده است. روشی فراگیر و کارآمد در مقایسه با برخی از روش های دیگر، در حوزه علوم اجتماعی و انسانی مورد استفاده قرار می گیرد. یافته های این روش، عینی و نقدپذیر و متعلق به حیطه عمومی هستند. اهمیت دو اصل توصیف موقعیت و اصل عقلانیت در روش شناسی منطق موقعیت، آن را به یک روش عینی تبدیل کرده است. روش شناسی پیشنهادی کلارک از موقعیت، به عنوان واحد تحلیل استفاده می کند و یک موقعیت، می تواند به عنوان یک حوزه مورد توجه پژوهشگر قرار گیرد. از سوی دیگر، تحلیل موقعیت بر ویژگی های افراد در علوم انسانی تمرکز نیافته است. هرگز محدود به انسان نیست و می تواند با مؤلفه های غیر انسانی (فناوری ها، حیوانات، گفتمان ها، اسناد تاریخی، بازنمایی های بصری و...) تطبیق یابد. این روش، به لحاظ پیچیدگی ها، مؤلفان و کنشگران گوناگون، توجه به رویکردهای جدید و با توجه به موقعیت به عنوان واحد تحلیل، مسیری جدید برای پژوهش در موضوع مورد بررسی در اختیار قرار می دهد. کار

اصلی روش فراتحلیل، هماهنگ و یکدست کردن نتایج پژوهش‌های انجام شده است. در روش فراتحلیل، می‌توان با تجزیه و تحلیل درست متون گذشته، به نتیجه‌گیری‌های ملموس دست یافت. هدف اصلی این پژوهش، ترکیب و مقایسه یافته‌های مجزای پژوهش‌های انجام شده در زمینه روش تحلیل موقعیتی و نیز ایجاد ارتباط بین مطالعات و به دست آوردن نتایج منسجم از میان نتایج پراکنده مطالعات است. جامعه آماری پژوهش در این تحقیق، تمامی تحقیقات انجام گرفته در حوزه روش تحلیل موقعیتی بوده است. پس از مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی نشریات علمی کشور و همچنین، همایش‌های علمی، تعداد ۱۰ مقاله در قالب علمی - پژوهشی و مقاله همایشی به دست آمد. البته از این تعداد ۳ پژوهش، مستقیم به روش تحلیل موقعیتی پرداخته‌اند. این مطالعات، توسط *ابوالحسنی* (۱۳۹۸، ص ۶۷-۹۶)، *بابایی* و همکاران (۱۳۹۶)، *حسینی/جداد* و همکاران (۱۳۹۵، ص ۱۹-۱۶۵) انجام شده است. آنچه در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفت، اهمیت این روش، اصول، مراحل انجام آن، نقشه‌های موقعیت، مقایسه این روش با دیگر پژوهش‌های کیفی این پژوهش بوده است.

منابع

- ابوالحسنی، امیرحسین، ۱۳۹۸، «درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی»، *سیاست‌نامه علم و فناوری*، سال نهم، ش ۲، ص ۶۷-۹۶.
- اشتراوس، انسلم و جولیت کوربین، ۱۳۹۲، *مبانی پژوهش کیفی؛ فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران، نشر نی.
- بابائی سالانقوجا، احسان و همکاران، ۱۳۹۶، «تحلیل موقعیت به‌مثابه روشی برای پژوهش در خصوص شهر اسلامی»، *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، سال هفتم، ش ۳۷، ص ۱۷-۲۸.
- پایا، علی، ۱۳۸۵، *فلسفه تحلیلی مسائل و چشم‌اندازها*، تهران، طرح نو.
- حسینی اجداد، اسماعیل و همکاران، ۱۳۹۵، «تحلیل بافت متنی و بافت موقعیتی خطبه نکوهش مردم کوفه امام علی (ع)»، *مطالعات ادبی متون اسلامی*، ش ۸، ص ۱۹-۱۶۵.
- خنیفر، حسین و ناهید مسلمی، ۱۳۹۵، *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی (رویکردی نو و کاربردی)*، تهران، نگاه دانش.
- دلاور، علی، ۱۳۸۰، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران، رشد.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله، ۱۳۷۹، «فراتحلیل مطالعات انجام‌شده در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۵، ص ۶۷-۱۰۳.
- قاضی طباطبایی، محمود و ابوعلی دادهیر، ۱۳۸۹، *فراتحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری*، تهران، جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد، ۱۳۸۸، «تحلیل داده‌های کیفی: رویه‌ها و مدل‌ها»، *انسان‌شناسی*، سال اول، ش ۱۰، ص ۱۲۷-۱۶۰.
- _____، ۱۳۹۳، *روش تحقیق کیفی ضد روش*، چ دوم، تهران، جامعه‌شناسان.
- میرزایی، خلیل، ۱۳۹۶، *کیفیت پژوهی*، تهران، افروزان.
- Clarke, A., 2005, *Situational Analysis-Grounded Theory After the Postmodern Turn*, Thousand, Oaks, California: Sage Publications.
- , Carrie Friese, and Rachel Washburn, 2015, *Situational Analysis in Practice: Mapping Research with Grounded Theory*, Left Coast Press.
- Doyle, I, H, 2003, "Synthesis throug Meta-ethnography: paradoxes, Enhancements, amd Possibilities", *Qualitive Research*, N. 3, p. 321-345.
- Mills, jane, Bonner, Ann, & francis, Karen, 2006, "The development of constructivist grounded theory", *International of qualitative methods*, N. 5(1), p. 25-35.
- Perz, Michelle Salazar and canella, Gaile s 2013, "situational analysis as an avenue for critical qualitative research", Mapping post-katrina New Orleans, *Qualitative Inquiry*, N. 19(7), p. 505-517.
- Strong, Tom, Joaquín Gaete, Inés N Sametband, Jared French, Jen Eeson, 2012, "Counsellors Respond to the DSM-IV-TR, iv-TR", *Canadian Jornal of Counsellors and psychotherapy*, N. 46 (2), p. 85-106.

An Investigation of "Situational Analysis" Research

Fahimeh Ansarizadeh / PhD Student, the Department of Educational Management, Islamic Azad University, Qom Branch. f.ansari11068@gmail.com

Saifullah Fazlollahi Qamshi / PhD in Curriculum Planning, Associate Professor at the Department of Educational Management, Islamic Azad University, Qom Branch. fazlollahigh@yahoo.com

Received: 2021/01/31 - **Accepted:** 2021/07/29

Abstract

"Situational analysis" research is one of the methods of qualitative research. It is one of the various versions of the grounded theory that draws different maps by focusing on situation as a unit of analysis. In situational analysis, three maps of situation, i.e. areas, social worlds and situation are presented as the unit of research analysis. This method is among the very new methods for analyzing both textual and non-textual social phenomena. The situational analysis method emphasizes the use of methods of analysis, discourse analysis and qualitative content analysis. Therefore, this method is basically a method of multiple analysis. Using a specific process based on meta-analytical method, this article aims to analyze situational analysis and describe its philosophical foundations and stages.

Keywords: situational analysis, research method, situation map.

The Nature and Pattern Recognition of the Bibliographies of "The Research Center for Encyclopedia of the Islamic Rational Sciences"

Reza Amiri / Researcher at the Research Center for Encyclopedia of the Islamic Rational Sciences and Level Three Graduate of the Qom Seminary
Rezaamiri222@gmail.com

Received: 2021/09/06 - **Accepted:** 2022/01/09

Abstract

The term "bibliography" is used in various meanings, arrangements, and structures because of its many functions and methods of organization. Bibliography is one of the most important branches of librarianship and information sciences that has had many changes and developments over time, from providing different types of written information to various types of software and national and global websites. Bibliography is a mixture of science and technology and the product of the process of reading, studying and researching in the material form and sometimes the content of books that are arranged in a certain order to present information. Bibliographies vary in terms of criteria, purpose, geographical area, subject range, scope, and time. The purpose of the bibliography of the "The Research Center for Encyclopedia of the Islamic Rational Sciences" is to enable researchers to know the written data in each of the fields of rational sciences as much as possible. Thus, bibliographies are divided into two categories: "brief" and "detailed". Each of these categories is presented in two groups of "Persian-Arabic" and "English" according to the source language. These bibliographies are a combination of existing types of bibliographies. The feature of presenting content as an index by mentioning the page in the main source, along with the science tree branch in the text and providing keywords along with indexes of each content in catalogs is a new initiative and a useful tool for researchers.

Keywords: the bibliographies of the Research Center for Encyclopedia of the Islamic Rational Sciences, types of bibliography, thematic bibliography, tree branch of science.

The Historical Methodology of Ayatullah Seyyed Ali Khamenei Based on the Book "A 250 Years Old Person"

Gholam Hasan Moharrami / Assistant Professor at the Institute of Islamic Culture and Thought

Moharrami47@gmail.com

Mahdi Tabandeh / MA in the History of the Islamic Revolution, Islamic Azad University, Mahallat Branch, Researcher at the Islamic Revolution Research Institute

Tabande30@gmail.com

Received: 2021/06/15 - **Accepted:** 2021/11/10

Abstract

This article investigates Ayatullah Seyyed Ali Khamenei's method of historical analysis. For this purpose, the book "A 250 Years Old Person", which has been compiled from his statements, is selected as the subject of the research. An accurate knowledge of this method will lead us to a better understanding of the words of the Leader of the Revolution and its practical uses. Since the Shiites constitute the majority of Iranian society, attention to the early history of Islam and the Imamate period, in addition to its historical dimension, is of considerable importance. How the Supreme Leader of the Revolution, as the Leader of the Islamic Ummah, views this historical period adds to the importance of this research. Therefore, this study tries to show that Ayatollah Khamenei has studied history, especially the early history of Islam, with a comprehensive and methodical view.

Keywords: document, narration, method, A 250 Years Old Person, Seyyed Ali Khamenei.

Investigating the Framework and Implications of Conventional Economics Methodology: Implications for Methodology within the Framework of Islamic Economics

Saeed Muhammad Beigi / PhD Student of the Philosophy of Islamic Economics, IKI

Beigi.1992@gmail.com

Received: 2021/10/09 - **Accepted:** 2022/01/25

Abstract

The methodological foundations of the conventional economy have been mentioned as one of the main reasons for the failure of conventional economic policies and the dominance of the 2008 economic crisis. One of the reasons for this situation is the lack of a proper explanation of the methodological framework and foundations of conventional economics and the constant aversion to methodological discourse by most conventional economists. Explaining the framework and implications of conventional economic methodology, this article seeks to investigate some of the implications of this methodology within the framework of Islamic economics. Also, in order to avoid the dispersion of topics, the method of examining the methodology of conventional economics and some of its implications within the framework of the methodology of Islamic economics had been limited to the two methods of empirical economics and falsifiability. The results of this research, which has been conducted using the descriptive-analytical-critical method, show that although the methodology of conventional economics has several technical and structural shortcomings, it includes valuable points in the field of theorizing in economics that can be useful and important for methodology within Iran's economics.

Keywords: conventional economics methodology, economic crises, empirical economics methodology, falsifiability methodology, Islamic economics.

A Study of the Concept of "Egoism" in the Thoughts of Philosophers after the Renaissance

Ya'qub Jamali / PhD in the Philosophy of Islamic Economics, IKI

ya.jamali@chmail.ir

Received: 2021/09/23 - **Accepted:** 2022/02/03

Abstract

As one of the topics of normative ethics, the concept of "egoism" plays a role in the theories of humanities by explaining the motive of human behavior based on the type of end. The concept of "egoism" in the theories of Western humanities is derived from the philosophical foundations and thoughts of philosophers after the Renaissance. Due to lack of knowledge about the philosophical foundations and ideas of Western philosophers in the theories of Western humanities, the humanities researchers do not have an accurate image of this concept and have used the same semantic load of the concept of egoism in Western humanities in Islamic humanities. This is while the philosophical principles and thoughts of Western philosophers are contrary to the principles and thoughts of Islam. Using the descriptive-analytical method, this study seeks to examine the concept of "egoism" derived from the philosophical foundations and thoughts of Western philosophers and its effects on the theories of Islamic humanities. The research findings show that philosophical foundations such as deism, empiricism, humanism and rationalism have been effective in shaping the concept of "egoism" and have manifested themselves in the thoughts of philosophers such as Hobbes, Mandeville, Hume, Nietzsche and Freud.

Keywords: egoism, humanities, philosophical foundations, deism, humanism, Renaissance.

ABSTRACTS

Introducing a Research Project Entitled "the System of Religious Elements"

Seyyed Ali Hashemi / Assistant Professor of Theology, Al- Mustafa International University
hashemi31027@gmail.com

Reza Pouresmaeil / PhD Student of Islamic Philosophy / Baqir al- Uloom University
r_pouresmaeil@yahoo.com

Ali Asghar Na'imi / Level 4 at the Seminary, Assistant Professor at the University of Tehran
naeimialiasghar25@gmail.com

Muhammad Ali Tavassoli / Student of the Fourth Level at Qom Seminary
MohammadaliTavassoly@gmail.com

Received: 2021/09/13 - **Accepted:** 2022/02/01

Abstract

Religion is an intertwined and coherent system of theoretical teachings and practical rules. A scattered and incoherent knowledge of religion, though not useless, certainly has many drawbacks. "The System of Elements of Religion" is the title of the present research project that uses the descriptive-analytical method to answer the question as to what is the relationship between the elements of religion. By these elements, we mean the issues of religion specified in the verses and hadiths. Discovering the relationship between the elements of religion in the form of analytical causation determines the position of each element and their order. According to this research, the system of divine names and attributes is the most comprehensive system that encompasses all the elements of religion. Under the system of names and attributes, the systems of creation and Divine lordship form the next smaller systems, among which the systems of guidance and servanthood are the most comprehensive ones to determine the strategic duties of leaders and people. These systems develop by examining the sub-elements below them and then make smaller systems.

Keywords: the system of religious teachings, the general plan of religion, the system of religious education, the system of religion.

Table of Contents

Introducing a Research Project Entitled "the System of Religious Elements"	5
<i>Seyyed Ali Hashemi / Reza Pouresmaeil / Ali Asghar Na'imi / Muhammad Ali Tavassoli</i>	
A Study of the Concept of "Egoism" in the Thoughts of Philosophers after the Renaissance	21
<i>Ya'qub Jamali</i>	
Investigating the Framework and Implications of Conventional Economics Methodology: Implications for Methodology within the Framework of Islamic Economics	35
<i>Saeed Muhammad Beigi</i>	
The Historical Methodology of Ayatullah Seyyed Ali Khamenei Based on the Book "A 250 Years Old Person"	55
<i>Gholam Hasan Moharrami / Mahdi Tabandeh</i>	
The Nature of Bibliography and Modeling of the Bibliographies of the "The Research Center for Encyclopedia of the Islamic Rational Sciences"	77
<i>Reza Amiri</i>	
An Investigation of "Situational Analysis" Research	99
<i>Fahimeh Ansarizadeh / Saifullah Fazlollahi Qamshi</i>	

In the Name of Allah

Ayare Pazhuhesh Dar Olum Ensani

An Academic Semiannual on Research

Vol. 11, No.2

Fall & Winter, 2020-21

A Publication by Imam Khomeini Institute for Education and Research

Editor & Editor in Chief: *Ahmad Husein Sharifi*

Deputy Editor: *Hasan Mohiti Ardakan*

Coordinator: *Rūhollāh Farīsābādi*

Editorial Board:

Hosein Bostan (Najafi): Assistant professor, Hawzah and University Research Center

Mahmud Rajabi: Professor IKI

Syyed Hosein Sharaf al-din: Professor, IKI

Ahmad Husein Sharifi: Professor IKI

Mohammad Fath Ali-Khani: Assistant Professor at the Research Institute of Hawzah and University

Saifullah Fazlollahi Qamshi: Associate Professor Qom Islamic Azad Uni

Nematollah Karamollahi: Associate professor Baqir Al-'Olum University

Address:

IKI

Amin Blvd., Jumhuri Islami Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +982532113468

Fax: +982532934483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir
